

دوره پنجم

شماره ۲۲

مهر ۱۳۸۴

قیمت ۳۰۰ تومان

خیمه

نشریه هیأت‌ها و مجالس حسینی

KHEIMEH

پایگاه تخصصی احیای

شماره ۲۲ / محرم الحرام ۱۴۲۷ / بهمن ماه ۱۳۸۴ / قیمت: ۳۰۰ تومان

- عقل می‌گوید بمان و عشق می‌گوید برو...
- اگر مرا نخواهند چه خاک می‌به سرم بریزم؟
- بده‌های نامهربانی
- هیأت، مؤثرترین تشکیلات اول انقلاب
- اسوه‌ی زهد، شیفته‌ی خدمت
- نقش امام حسین (ع) در احیای تمدن اسلامی
- آسیب‌شناسی مجالس عزاداری
- او را با نیراز مادر گرفتند
- افسانه هولوکاست



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خیمه

نشریه هیأت‌ها و مجالس حسینی
KHEIMEH
ماهنامه فرهنگی، اجتماعی

شماره ۲۲ / محرم الحرام ۱۴۲۷ / بهمن ماه ۱۳۸۴

• زیر نظر مرکز مطالعات راهبردی هیأت‌ها و مجالس مذهبی خیمه

صاحب امتیاز: محمد رضا زائری

مدیرمسئول: مرتضی وافی

مدیر اجرایی: مهدی رحمانی

زیر نظر شورای سردبیری

باهمکاری: میثم غضنفری، حسین کزازلو، محمد جواد اسماعیل نژاد،

رضا مرشدی، الهام حسینی، مجید سلیمان، بدالله جباری،

داود بهلولی، امیرجوهری، علی رضاحمتکش

طراحی تامپو: استاد حمید عجمی

چاپ: سبحان

شمارگان: ۵۰/۰۰۰

• مطالب منتشر شده نشانگر دیدگاه و مواضع نویسنده آن می‌باشد.

• خیمه در ویرایش مطالب آزاد است.

• مطالب و عکسهای دریافتی پس فرستاده نمی‌شود.

• مطالب ارسالی را با خط خوانا و بر روی یک طرف کاغذ بنویسید.

• نشانی: قم، خیابان انقلاب (چهار مردان)، ابتدای ۴۵ متری عمار یاسر،

جنب کوچه دوم، دفتر ماهنامه خیمه،

• نشانی پستی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹

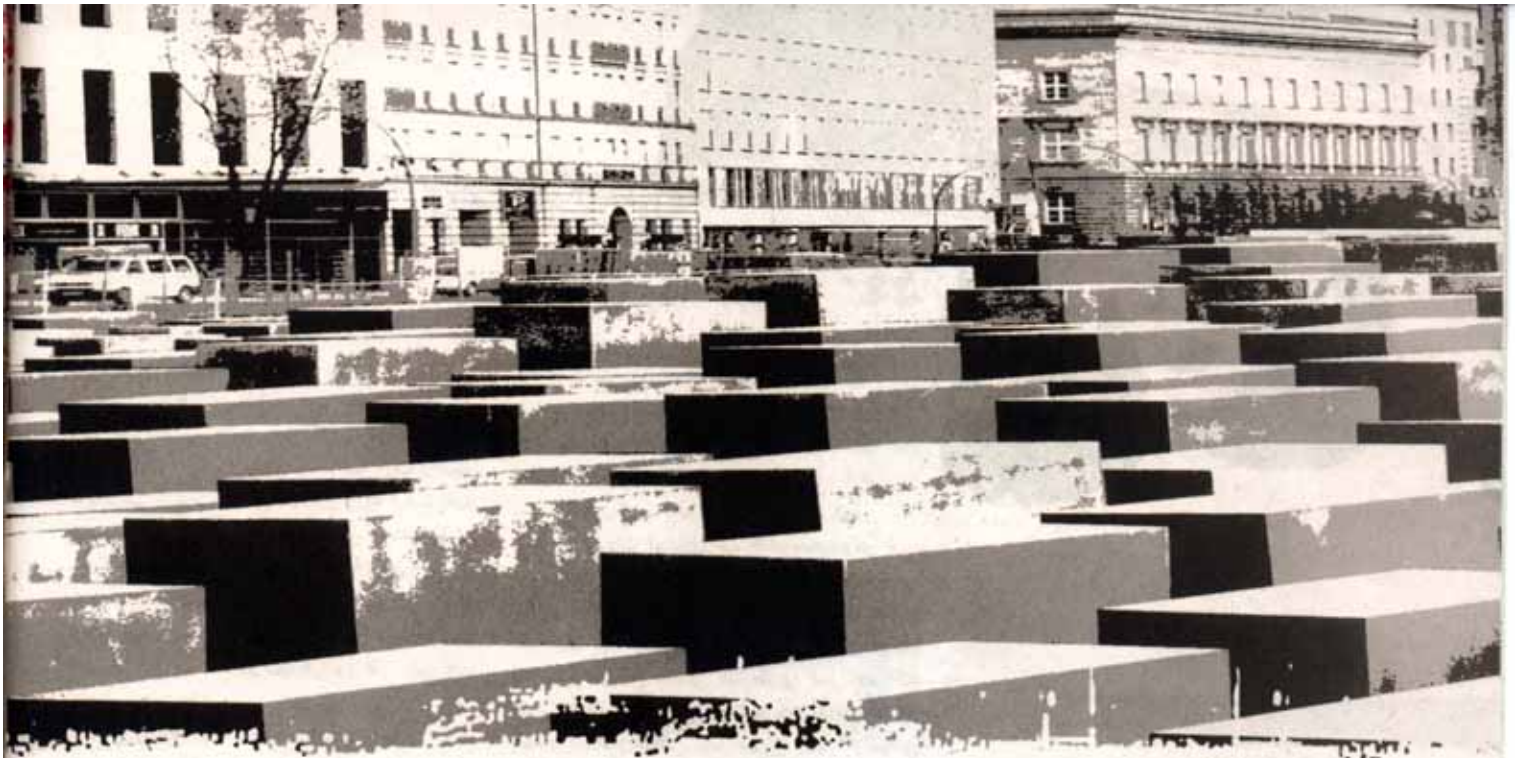
• تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۴-۷۷۵۱۴۲۴ • سازمان آگهی‌ها: ۰۲۵۱-۷۷۰۲۶۸۴-۷۷۰۲۶۸۴

آدرس الکترونیک: www.Kheimeh.com

Email: info@kheimeh.com

فهرست مطالب

- ۲ / صلوات / حادثه عاشورا پشتوانه نهضت ماست
- ۳ / خطبه / امام حسین (علیه السلام) برای همه و همیشه
- ۴ / جرعه عشق / تابلویی به وسعت تمام خلقت
- ۶ / پنجره حقیقت / بزرگداشت عاشورا از حرف تا عمل
- ۸ / منبر / رسالت نوکری اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۰ / قبله اول / افسانه هولوکاست
- ۱۴ / تا کربلا / عقل می گوید بمان، عشق می گوید برو
- ۱۵ / داستان / خاک کربلا چقدر تشنه بود
- ۱۶ / زمین/ علم
- ۱۸ / پنجره حقیقت / چرا امام حسین (علیه السلام) قیام کرد؟
- ۲۰ / خیمه دانشجو / اگر مرا نخواهد چه خاکی بر سر بریزم
- ۲۱ / زمین/ زمانه، زمانه‌ی حسینی است
- ۲۲ / تا کربلا / پله های نامرئی
- ۲۴ / روش زندگی / مراقبات ماه محرم
- ۲۶ / دل نوشته / خون، خنجر، خورشید
- ۲۷ / از پنجره نگاه شما / تا سرانجامی غم
- ۲۸ / کوچه / هیأت، مؤثرترین تشکیلات اول انقلاب
- ۲۹ / پنجره حقیقت / سیاهی گر بدانی نور ذات است
- ۳۰ / گزیده / فراموشی معنویت و دنیا طلبی...
- ۳۲ / زمزمه /
- ۳۴ / تکیه / پله پله تا ملاقات با خدا
- ۳۶ / میاندار / اسوه زهد، شیفته خدمت
- ۳۷ / شرح عشق / تا مقام دوست
- ۳۸ / روی نوارمداحی / نقدی بر خود
- ۴۰ / زمین/ نقش امام حسین (ع) در احیای تمدن اسلامی
- ۴۵ / زیارت / فضیلت‌های زیارت امام حسین (علیه السلام)
- ۴۶ / تورکجه خیمه
- ۴۸ / علم وکتل / آسیب شناسی مجالس عزاداری
- ۵۰ / نیایش / زیارت عاشورا، نسخه ای برای تمام دردها
- ۵۱ / پنجره حقیقت / فلسفه عزاداری برای اهل بیت (علیهم السلام)
- ۵۲ / رساله / احکام عاشورایی
- ۵۴ / مهدیه / سلامی بر ستارگان کربلا
- ۵۶ / روایت تاریخ / آخرین آزمایش
- ۵۷ / روضه / او را با تیر از مادر گرفتند
- ۵۸ / زمین/ حکومت یزید، تکامل یافته نظام استبدادی معاویه
- ۵۹ / جدول
- ۶۰ / بیرق / معرفی کتاب
- ۶۲ / تبلیغات
- ۶۳ / فرم اشتراک



قبله اول

افسانه هولوکاست

• علیرضا محمدی

تاریخ بشر جنگ ها، نسل کشی ها و جنایات بسیاری را به خود دیده است؛ اما تنها یک حادثه ی تاریخی است که به عنوان حریم ممنوعه محسوب می گردد؛ و به هیچ محققى اجازه ی پژوهش در مستندات، اظهار نظر و بیان حقایق تاریخی پیرامون آن داده نشده و با تمام توان با آن برخورد می شود؛ آن هم از سوی کشورهایى که خود را مهد و سمبل آزادی می دانند این قضیه مربوط به کشته های جنگ جهانی دوم است. البته به یک میلیون از چهل میلیون کشته ی این جنگ و تنها ، کشته و مرده های یهودی!

واقعیت این است که افسانه ی هولوکاست با فلسفه ی وجودی دولت اسرائیل و منافع حیاتی صهیونیسم بین الملل و دولت های غربی ارتباطی ناگسستی دارد و از این رو حریم

ممنوعه ی غرب محسوب می گردد.

هولوکاست چیست؟

هولوکاست «Holocaust» به معنای «سوزاندن با آتش است که به طور کامل از میان برود»، واژه ای است یونانی که از دو واژه «HOLOS» به معنی همه و «KAUSTOS» (۱) به معنی سوزاندن و نابود کردن ترکیب شده است. و در لغت به معنای «همه سوزی» است. (۲) در اصطلاح به نظریه ای اطلاق می شود که ادعا دارد شش میلیون یهودی در طول جنگ جهانی دوم در اثر اعمالی از قبیل اعدام در اتاق های گاز و سوزاندن شدن در کوره های آدم سوزی اردوگاه های کار اجباری نازی ها، کشته شده اند. (۳)

براساس قانونی که پیش نویس آن در اوایل دهه ۸۰ قرن نوزدهم توسط تعدادی از اعضای آژانس بین المللی صهیونیسم، تحت سرپرستی «رنه ساموئل سیرات» خاخام معروف فرانسه، تهیه و در ژوئیه سال ۱۹۹۰ میلادی در فرانسه به تصویب رسید؛ «هرگونه تردید در باره ی «هولوکاست»، اعم از تردید درباره ی کشتار مورد ادعای یهودیان در جنگ جهانی دوم، وجود اتاق های گاز و حتی کمترین تردید در رقم ۶ میلیونی یهودیان کشته شده، جرم تلقی می شود! و هرکس در فرانسه از این قانون تخلف کرده و در سه موضوع یاد شده تردید کند به یک ماه تا یک

سال زندان و پرداخت ۲ هزار تا ۳۰۰ هزار فرانک جریمه محکوم می شود.» بعدها با فشار آمریکا، انگلیس، فرانسه و آژانس صهیونیستی، این قانون در اکثر کشورهای اروپایی نیز به تصویب رسید به طوری که امروزه هرگونه تردید درباره ی هولوکاست مورد ادعا و ابعاد و اجزاء آن در اروپا جرم تلقی می شود! (۴) جرج بوش قانون «آنتی سیمیتیزم» را برای به اصطلاح کنترل این پدیده در جهان امضاء کرد. هدف از قانون مخالفت با یهود ستیزی دولت بوش این است که تمام انتقادات علیه رژیم اسرائیل را به سکوت کشانده و ددمنشی ها و دروغهای این رژیم را از بین ببرد. (۵)

سرانجام با تلاش رژیم صهیونیستی این افسانه جنبه ای جهانی به خود گرفت و مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه ای ، روز ۲۷ ژانویه (۶) را به عنوان روز یادبود هولوکاست نامگذاری کرد. (۷)

در یک جمع بندی، اقداماتی که صهیونیست ها با استفاده از شیوه ها و بسترهای مناسب در مسیر احیاء هولوکاست انجام دادند عبارتند از :

- ۱- انجام فعالیت های علمی تحقیقاتی گسترده و تهیه اسناد جهت اثبات هولوکاست.

- ۲- برپایی موزه های یادبود در سراسر جهان به ویژه در فلسطین اشغالی (یا دواشم) ، آمریکا و اروپا.

- ۳- ساخت فیلم ها و سریال های متعدد و استفاده از فرصت های هنری دیگر جهت تأثیر گذاری عمیق بر

روی مخاطبان.

- ۴- اعلام روز یادبود و توافق بر آن در کشورهای مختلف، به ویژه در اروپا و آمریکا و بالاخره در سازمان ملل.

- ۵- تعقیب نازی ها با هدف زنده نگه داشتن کینه و نفرت و اثبات مظلومیت.

- ۶- تأسیس سازمان های متعدد به منظور صیانت از این دستاوردها، همچون لیکرا و یا سیمون ویزنتال.

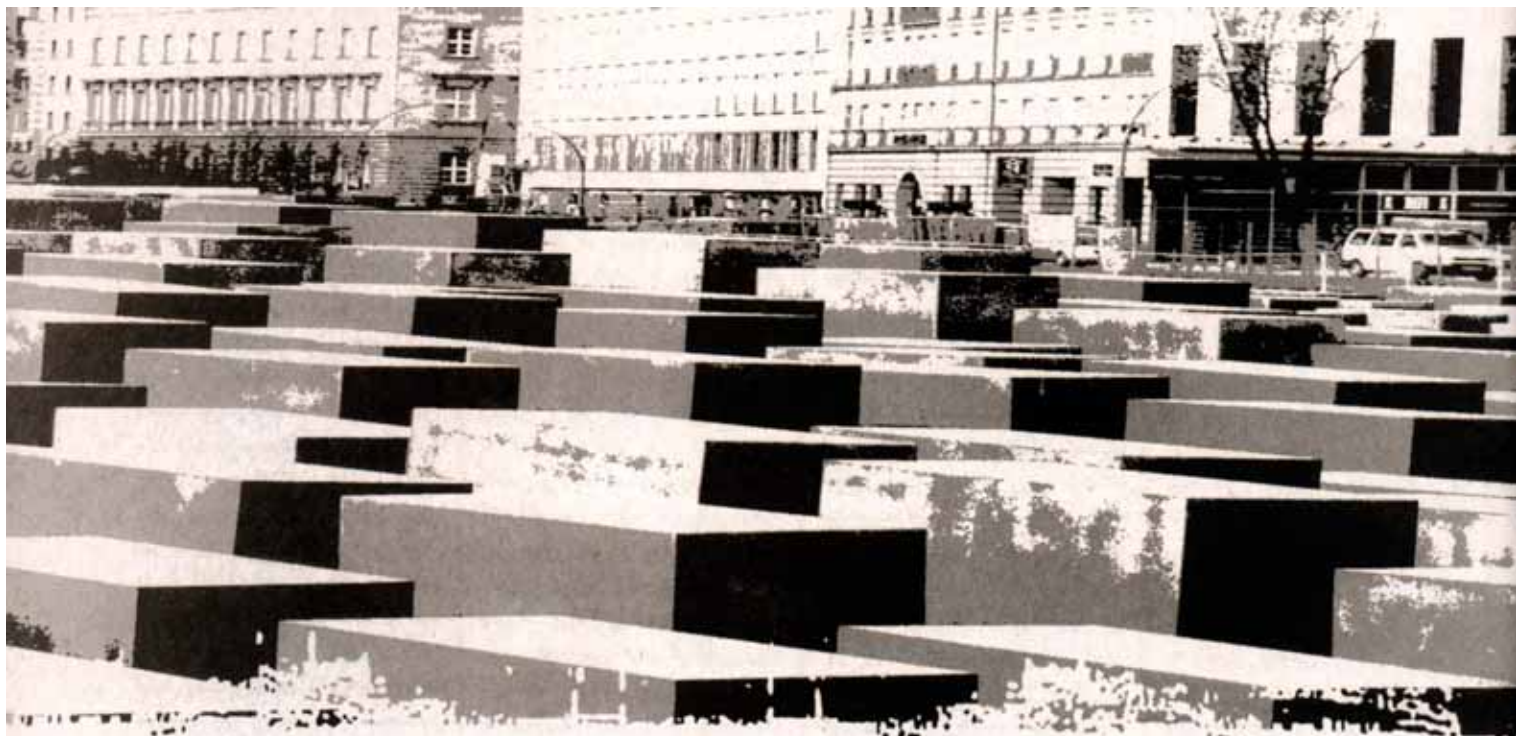
- ۷- محاکمه و مجازات کسانی که در این موضوع شک کنند. (۸)

انگیزه های طرح هولوکاست:

۱- انگیزه های صهیونیسم

الف) انگیزه های سیاسی :

آرزوی بزرگ صهیونیست ها تسلط و حاکمیت بر جهان است. در آرمان صهیونیست ها، «فلسطین» سرزمینی است که قدس را در خود جای داده و تصاحب این سرزمین موفقیت بزرگی به شمار می رود. منطقه ی نیل تا فرات و خاورمیانه از حساس ترین نقاط جهان است که به دلیل اهمیت ژئوپولیتیکی ویژه، ذخایر عمده ی انرژی، و زادگاه تمدن های بزرگی مانند اسلام، مسیحیت و یهودیت، محور سیاست جهان می باشد سازمان صهیونیسم در شرایط جنگ جهانی، اولین مرحله از پروژه ی تسلط بر جهان را کلید زد؛ این سازمان چاره را در این دید که از هرج و مرج به وجود آمده در جنگ جهانی استفاده کند و با «مظلوم نمایی» هرچه تمام



تر، چنین جلوه دهد که جهان مسیحیت به آنان حمله کرده و تعداد زیادی از آنان را کشته است. پس آنان ناچارند به جای دیگری بروند و کجا بهتر از خاورمیانه و آن هم فلسطین؟ (۹) سیاستی که نه براساس اجبار بلکه کاملاً مورد خواست و مطابق اهداف صهیونیسم بود؛ «هانا آرنت» معتقد است: «سیاست ناسیونال سوسیالیست ها در مورد یهودیان، سیاستی بود که کاملاً طرفدار صهیونیسم بود» (۱۰) «هاینتس هوهنه»، روزنامه نگار آلمانی نیز در تأیید این نظر می گوید: «صهیونیست ها استقرار فاشیسم در آلمان را نه به مثابه یک مصیبت ملی بلکه به عنوان فرصتی تاریخی و بی مانند در وصول به هدف های صهیونیستی خویش می دیدند» (۱۱) علاوه بر تأسیس اسرائیل و تلاش برای تحقق اهداف صهیونیسم بین المللی، صهیونیست ها دو هدف عمده سیاسی دیگر را از مظلوم نمایی یهود و تقدس بخشیدن به هولوکاست تعقیب می کنند:

- ۱- پیش گیری از خیزش عمومی جهانیان علیه صهیونیسم.
- ۲- مظلوم نمایی و برانگیختن احساسات نژاد یهود و ایجاد اتحاد سیاسی آنان. (۱۲)

ب) انگیزه های اقتصادی :

صهیونیست ها با ماجرای هولوکاست و طرح دعاوی حقوقی علیه کشورهای آلمان، اتریش، لهستان، سوئیس و هر کجای دیگر که توانسته اند

تاکنون میلیاردها دلار به جیب زده اند به عنوان نمونه آلمان ملزم شد از سال ۱۹۵۲ تا سال ۲۰۰۲ به انحاء مختلف به بازماندگان به اصطلاح قتل عام یهود غرامت بپردازد. (۱۳) و بر اساس توافق های حاصله «دولت این کشور زیر فشارهای باج خواهانه ی صهیونیست ها مجبور شد، موافقت خود را با اعطای سالانه ۵۰ میلیون مارک تا سال ۲۰۰۲ به رژیم صهیونیستی اعلام نماید» (۱۴) گلدمن (مجری اصلی طرح) می گوید: «هدف از این افسانه سازی ها و دروغ پردازی ها صرفاً گرفتن غرامت برای قربانیان جنگ نبود بلکه هدف از آن تهیه ی بودجه ی لازم در جهت پایه ریزی حکومتی بود که کوچک ترین حقی در این رابطه نداشت. زیرا زمانی که این جنایات انجام شد چنین دولتی وجود خارجی نداشت. اما از این مسئله برای فراهم آوردن تسلیحات لازم برای جنایات جدید بهره گرفت.» (۱۵) «فین گلستین نورمن» در کتاب «صنعت هولوکاست» اظهار می دارد: صهیونیست ها هولوکاست را صنعتی برای درآمدزایی میلیاردی خود می دانند «نورمن فینگلشتاین» استاد دانشگاه نیویورک نیز که خود یهودی است، کتابی خواندنی درباره ی این موضوع نوشته و نام آن را «تجارت هولوکاست» گذاشته است. هولوکاست امروزه به باب درآمدی بسیار قوی و «مرغ تخم طلائی» برای سازمان های یهودی تبدیل شده و سودهای هنگفتی را برایشان به ارمغان می آورد. به تعبیر

«فینگلشتاین»، هولوکاست، مبدل به بزرگترین دزد تاریخ بشریت شده است. (۱۶)

ج) انگیزه های روانی:

سوءاستفاده از گرایش فطری بشر به حمایت از مظلوم، رساترین تعبیری است که می توان آن را محور همه ی فعالیت های جنبش صهیونیسم در طی قرن بیستم دانست، مفهومی که در ایجاد دولت نامشروع صهیونیستی در فلسطین و تحکیم پایه های آن بسیار مؤثر بوده و با تمسک به این شیوه تا کنون توانسته است بر تمامی جنایات ها، قانون شکنی ها و فزون خواهی های خود در سر تا سر جهان سرپوش گذارد.

مقام معظم رهبری در تحلیلی جامع و شیوا از نحوه ی شگردهای تبلیغاتی صهیونیستها و اهدافی که آنان از مظلوم نمایی یهود و طرح کوره های آدم سوزی دنبال می کنند می فرماید: «صهیونیست ها ... از اول کار، یک شگرد تبلیغی را انتخاب کردند... که عبارت است از مظلوم نمایی. برای مظلوم نمایی، داستانهای ساخته شد فراوانی جعل شد؛ خیریهایی ساخته شد و تلاش های بی وقفه ای انجام گرفت... اینها مسأله ی نگرانی روانی یهودیان را مطرح کردند و گفتند چون یهودیها در طول قرنهای متمادی زیر فشار بودند از لحاظ روانی دچار نگرانی اند و به امنیت روانی احتیاج دارند صهیونیست ها در مذاکرات با سران کشورهای غربی و بعدها در گفتگوهای

خود با کشورهای اسلامی و عربی، مسأله ی امنیت روانی را مطرح کردند و گفتند ما به امنیت روانی احتیاج داریم و باید امنیت روانی ما تأمین شود... هر اقدامی بخواهد انجام بگیرد، اگر به سودشان نباشد، به بهانه ی امنیت روانی، می توانند آن را خنثی کنند... شما وقتی سرزمین را از دست

گلدمن (مجری اصلی طرح) می گوید: «هدف از این افسانه سازی ها و دروغ پردازی ها صرفاً گرفتن غرامت برای قربانیان جنگ نبود بلکه هدف از آن تهیه بودجه لازم در جهت پایه ریزی حکومتی بود که کوچک ترین حقی در این رابطه نداشت زیرا زمانی که این جنایات انجام شد چنین دولتی وجود خارجی نداشت. اما از این مسئله برای فراهم آوردن تسلیحات لازم برای جنایات جدید بهره گرفت.»

می دهید می دانید چه چیزی را از دست دادید! اما وقتی می خواهید خواسته ی اسرائیل را در مورد امنیت روانی برآورده کنید، نمی دانید تا کجا باید تسلیم شوید و تا کجا باید امتیاز بدهید این امتیاز دهی، پایانی ندارد؛ مرتب باید امتیاز داد. تجربه ی اروپا در این مورد، عبرت آموز است. دولت آلمان صد و پنجاه میلیارد مارک به

عنوان خسارت به یهودی ها داد؛ اما خسارت یهودیان از آلمان هنوز تمام نشده است؛ باز هم خسارت طلبکارند و باید به آنها داده شود! آنچه یهودیها با آلمان کردند کم و بیش با برخی کشورهای اروپایی دیگر - مثل اتریش، سوئیس، فرانسه، حتی تا چند سال قبل با واتیکان - نیز انجام دادند؛ همه باید خسارت بدهند! این خسارت تمام شدنی نیست! ... همه‌ی سیاستمداران، خبرنگاران، روشنفکران، کارگزاران و نخبگان غرب باید در مقابل بنای یادبود کوره‌ی آدم سوزی سر تعظیم فرود بیاورند! یعنی همه، داستانی را که اصل صحت آن معلوم نیست، مورد تأکید قرار دهند و خود را بدهکار آن داستان قلمداد کنند؛ اینها روشهایی است که در تبلیغ دارند

پروفسور «روژه گارودی» در کتاب «اسطوره‌های بنیان گذاران سیاست اسرائیل» می‌گوید آنچه که از کوره‌ها و آثار آن بر جای مانده، مکان‌هایی بوده که مردگان مبتلا به بیماری تیفوس - برای جلوگیری از شیوع آن بیماری - را در آن می‌سوزاندند و مسأله قتل عام یهودیان و سوزاندن آنها مطرح نبوده است.

و همه معطوف به «مظلوم‌نمایی» است. (۱۷)

۲- انگیزه‌های غرب

در یک جمع بندی اهداف چند سویی اروپا و آمریکا از این اقدام عبارت است از:

- ۱- تخلیه‌ی حداکثری جماعت یهود از درون سرزمینهای یهودی به یک مکان مشخص.
- ۲- تمرکزدهی به یهود در محل اتصال سه قاره و استقرار اسرائیل در قلب خاورمیانه برای ایجاد یک پایگاه دیده بان بر منافع غرب در خاورمیانه.
- ۳- ایجاد منطقه‌ی امنیتی غرب در قلب مناطق اسلامی برای نظارت و دیده بان بر منافع امنیتی غرب از درون منطقه.

کدام هولوکاست؟

علی رغم تمام تنابیر، امکانات و حجم عظیم تبلیغات جهانی به کار گرفته شده جهت اثبات این واقعه،

تاکنون ده‌ها مورخ برجسته‌ی اروپایی و صدها استاد بلندآوازه و متخصص شناخته شده، بررسی اسناد تاریخی، با ارائه اسنادی که هیچ صاحب نظری نمی‌تواند در صحت آنها کمترین تردیدی روا دارد، به روشی کاملاً علمی اثبات کرده‌اند که ماجرای اتاق‌های گاز، قتل عام ۶ میلیون یهودی و هر آنچه صهیونیست‌ها در این باره ادعا می‌کنند دروغ محض و یک داستان ساختگی است که واقعیت آن یقیناً با اسناد موجود زیر سؤال رفته و مدارک و شواهد ادعایی یهودیان بدون اعتبار و ابطال پذیر است. افرادی همچون مارک وبر، روبرت فورسون، فردریک توبن، روزه گارودی، دیوید ایروینگ، آرمان امادروس و داربوژ راتایزاک ... این عده عمدتاً به «تجدید نظر طلبان»

های «اشتروتوهوف» (در آژانس فرانسه) و «مایدانک» (در لهستان)، مکان‌هایی را که به عنوان «اتاق‌های گاز» معرفی می‌شدند بررسی کردم. سال‌ها اما بیهوده به دنبال فقط یک بازمانده از بازماندگان جنگ بودم که به چشم خود «اتاق‌های گاز» را دیده باشد، به حتی یک مدرک، فقط یک مدرک راضی بودم؛ اما همین یک مدرک را هم نیافتم. در مقابل آنچه یافتیم، تعداد بیشماری مدارک معمول بود؛ پس از آن با سکوت، مزاحمت، دشمنی، توهین و بالاخره ضرب و جرح و محاکمه مواجه شدم. (۱۹) وی در جای دیگر به عکس‌های ساختگی از اتاق‌های گاز مورد ادعای صهیونیست‌ها اشاره می‌کند و با تعجب می‌پرسد اگر این عکس‌ها واقعی است، چگونه سربازان آلمانی - مورد ادعا - بدون

امر از نظر زمانی مستلزم ۶۸ سال برای اعدام تعداد ۶ میلیون نفر است، یعنی رایش سوم باید ۷۵ سال حکومت کرده باشد تا این تعداد را کشته باشد

۲- کوره‌های آدم سوزی

از دیگر ادعاهای صهیونیست‌ها این است که نازی‌ها، یهودیان را در کوره‌های آدم سوزی می‌سوزاندند این ادعا امروزه به عنوان یک دروغ تاریخی شناخته شده است.

پروفسور «روژه گارودی» در کتاب «اسطوره‌های بنیان گذاران سیاست اسرائیل» می‌گوید آنچه که از کوره‌ها و آثار آن بر جای مانده، مکان‌هایی بوده که مردگان مبتلا به بیماری تیفوس - برای جلوگیری از شیوع آن بیماری - را در آن می‌سوزاندند و مسأله‌ی قتل عام یهودیان و سوزاندن آنها مطرح نبوده است.



مشهور می‌باشند (۱۸)

۱- اتاق‌های گاز

یکی از مهمترین ادعاهای یهودیان و متفقین بعد از جنگ جهانی دوم، این بود که آلمان‌ها، یهودیان را در اتاق‌های گاز می‌کشتند، تحقیقات علمی که درباره‌ی امکان مورد ادعا انجام شده، عدم صحت آن را ثابت می‌کند.

پروفسور «روبر فورسون» نویسنده و محقق برجسته‌ی فرانسوی، متخصص و کارشناس عالی رتبه‌ی اسناد و مدارک تاریخی می‌گوید: «من تا سال ۱۹۶۰ به واقعیت کشتار بزرگ در «اتاق‌های گاز» اعتقاد داشتم. پس از چهارده سال اندیشه و مطالعه‌ی شخصی و نگاه چهار سال تحقیق بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر، همانند بیست نفر از نویسندگان «روزیونیست» (تجدیدنظرطلب) تاریخی، اطمینان یافتیم که با یک دروغ بزرگ تاریخی مواجه هستیم. از اردوگاه‌های «آشویتس» و «بیرکناو» چندین مرتبه بازدید کردم. در اردوگاه

ماسک و بی‌آن که کمترین پوششی بر دهان، بینی و چشم خود داشته باشند در اتاق‌های مالمال از گازهای کشنده ایستاده و بر جان کندن یهودیان محکوم نظارت می‌کنند؟!

«فرد لوشتر» متخصص و مهندس اتاق‌های گاز از آمریکا، مکان‌هایی را که در «آشویتس»، «بیرکناو» و «مجدانک» به عنوان اتاق‌های گاز مورد استفاده قرار می‌گرفت، برای انجام آزمایش انتخاب و ثابت کرد که این امکان برای این منظور مورد استفاده قرار نگرفته و همچنین حتی یک ذره‌ی کوچک از ترکیب سیانور که از اجزاء فعال سم «زیکلون B» است و گفته می‌شود از این سم برای کشتار یهودیان در آشویتس استفاده شده، در محل وجود ندارد. اما چیز مهمی که لوشتر در گزارش خود به اثبات رساند، این بود که با فرض اینکه این تجهیزات بتواند وجود اتاق‌های گاز را به اثبات برساند به خاطر تعداد بالای فوت شدگان، سهم هر اتاق گاز ۱۶۹۳ نفر در هفته می‌باشد این

در حقیقت آنچه که در اذهان مردم جهان از تصویر کوره‌های آدم سوزی و اتاق‌های گاز هیتلر بر جای مانده تنها محصول سینمایی کمپانی‌های بزرگ فیلم‌سازی صهیونیست‌ها است. آنها بدین وسیله همواره کوشیده‌اند تا خود را از اروپائیان طلبکار دانسته و چهره‌ای رنج‌دیده از خویش را ترسیم نمایند. (۲۰)

«وینس مارشالکو» درباره‌ی اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم سوزی اسناد جالبی ارائه می‌کند مارشالکو توضیح می‌دهد که چگونه زیر نظر یهودیان اردوگاهی چون «داخو» مورد تخریب و بازسازی هدف دار قرار گرفت.

او می‌نویسد: «قبل از هر چیز منظره‌ی زیبای سرسبز و بستان گونه‌ی اردوگاه باید به کلی تخریب می‌شد؛ چون برای سینماورهای آمریکایی پذیرش این امر که یهودیان را در دل باغ و بستان و بستری از گل و گیاه شکنجه می‌کردند کار مشکلی بود، به ویژه وقتی آنها را به سینماها

کشانده بودند تا صحنه های مخوف و ترسناک (اردوگاه ها) را نشانمان دهند از این رو به کارگران جدید اردوگاه دستور دادند مثلاً یک گودال خون که لوله ای از آن به خارج می رفت بسازند تا طوری به نظر آید که از این گودال، خون یهودیان از طریق آن لوله تخلیه می شده است. محوطه‌ی استحمام زندانی‌ها، اتاق رخت کنی آنها و محوطه‌های ورودی، تماماً باید بازسازی می شدند تا به صورتی درآیند که به کوره‌ی آدم سوزی‌ای که یهودیان ادعا می کردند شبیه باشند» (۲۱)

۳- شش میلیون کشته یهودی
براساس تحقیقات و مستندات تاریخی چنین چیزی نیز اصلاً واقعیت نداشته است؛ از جمله:
۱- روزه گارودی در «محاكمه آزادی»

هم نمی‌رسید (۲۲)

جمع بندی

- ۱- نحوه‌ی برخورد غرب با هولوکاست و جلو گیری از تحقیقات علمی و مستند دانشمندان نه تنها با ادعای آزادی عقیده و بیان، منافات دارد بلکه خود حاکی از ساختگی و غیر واقعی بودن این قضیه است.
- ۲- مدعیان حقوق بشر با بزرگ نمایی بخشی از جنایات جنگ جهانی دوم که در مقابل سایر جنایاتی که در این جنگ اتفاق افتاد از جمله بمباران اتمی ژاپن توسط آمریکا و همچنین سایر نسل کشی های جهان، سیاسی بودن جانباری خود از حقوق بشر را به اثبات رسانده اند
- ۳- بر اساس تحقیقات علمی و مستندات تاریخی انجام شده توسط محققان و متخصصان، ماجرای

داند - و یک میلیارد مسلمان رهایی بخشد.

۶- واقعیت این است که افسانه‌ی هولوکاست با فلسفه‌ی وجودی دولت اسرائیل و منافع حیاتی صهیونیسم بین الملل و دولت های غربی ارتباطی ناگسستی دارد و برجسته کردن مسأله‌ی هولوکاست صرفاً سرپوش نهادن بر ماهیت نامشروع، اعمال توسعه طلبانه و جنایات رژیم اسرائیل در فلسطین و جهان می باشد.

پی نوشت ها :

- ۱- در بعضی از متون به جای واژه Kaustos از واژه Kaiein استفاده شده است.
- ۲- محمد احمدی، پژوهش‌ی صهیونیت (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، مقاله: «علیرضا سلطان‌شاهی، واقعیت یهود سبزی» ص ۲۱۴.
- ۳- پروفیسور روبر فورسون، اتاق های گاز

۱۲- ر. ک. پژوهش صهیونیست، پیشین، ص ۲۲۵.

۱۴- نشریه نناه القدس، لژگان جنبش جهاد اسلامی، دفتر تهران، ۱۳۷۶/۱۰/۳۰ ص ۱۶.

۱۵- روزه گارودی، محاکمه آزادی، ترجمه جعفریان و دیگران، تهران، موسسه اندیشه معاصر، ۱۳۷۷، ص ۸.

۱۶- محمد طیب، هولوکاست، مرغ نخم طلای صهیونیست ها، منبع، جام جم آن لاین، ۱۳۸۲/۷/۲۴.

۱۷- سخنان مقام معظم رهبری در همایش بین المللی رسانه های جهان اسلام در حمایت از انتفاه فلسطین، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.

مقام معظم رهبری در تحلیلی جامع و شیوا از نحوه شگردهای تبلیغاتی صهیونیستها و اهدافی که آنان از مظلوم نمایی یهود و طرح کوره های آدم سوزی دنبال می کنند، می فرمایند:

«صهیونیستها ... از اول کار، یک شگرد تبلیغی را انتخاب کردند... که عبارت است از مظلوم نمایی، برای مظلوم نمایی، داستانهایی و افسانه‌های فراوانی جعل شد؛ خبرهایی ساخته شد و تلاشهای بی وقفه‌ای انجام گرفت... اینها مسأله‌ی نگرانی روانی یهودیان را مطرح کردند و گفتند چون یهودیها در طول قرنهای متمادی زهر فشار بودند، از لحاظ روانی دچار نگرانی‌اند و به امنیت روانی احتیاج دارند.»

۱۸- اسرائیل شلغاک، تاریخ یهود، مذهب یهود، سنگین سه هزاره ترجمه مجید شریفه، تهران، نشر چاپخش، ۱۳۷۶، ص ۲۰.

۱۹- پروفیسور روبر فورسون، اتاق های گاز در جنگ جهانی دوم واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سید ابوالفرید ضیاءالدینی تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱.

۲۰- اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل؛ پیشین -

۲۱- فتح جهان با دروغی به نام «کوره یهودی سوزی»، سایت علمی یهود.

۲۲- گارودی، محاکمه آزادی، پیشین، صص ۵۶-۵۷.

۲۳- فاتحین جهانی، پیشین، صص ۱۸۲-۱۸۱.



در جنگ جهانی دوم واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سید ابوالفرید ضیاءالدینی تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱.

۴- حسین شریعتی، هولوکاست افسانه نیست!، کیهان، سه شنبه ۲۲ آذر ۱۳۸۴.

۵- عبدالله محمد سیندی، استاد دانشگاه نیویورک، هولوکاست افسانه ای خاص صهیونیسم است، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۲/۱۱/۱۶.

۶- این روز، روز آزاد سازی اردوگاه اسرای جنگی در جنگ جهانی دوم به نام اردوگاه اشویتس در لهستان، توسط ارتش سرخ روسیه است.

۷- ر. ک. هولوکاست: دروغ تاریخی بیست و هفتم زانو، پیشین.

۸- پژوهش صهیونیت، پیشین، صص ۲۲۷.

۹- از هولوکاست تا تشکیل دولت اسرائیل، پایگاه اطلاع رسانی رسا.

۱۰- محاکمه صهیونیسم اسرائیل، پیشین، صص ۵۶.

۱۱- بوری ابونوف، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم بونسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، صص ۱۲۹.

۱۲- محمدرضا واحدی، بوی خون، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۸۲، صص ۳۵-۳۴.

هولوکاست و کوره های آدم سوزی، اتاق های گاز، قتل عام ۶ میلیون یهودی و هر آنچه صهیونیست ها در این باره ادعا می کنند دروغ محض و یک افسانه‌ی ساختگی است.

۴- با دروغ بودن افسانه‌ی هولوکاست اساس تشکیل دولت اسرائیل و توجه مضاعف به این مولود بی هویت انگلیس و آمریکا، زیر سؤال می رود.

۵- بر فرض قبول هولوکاست با چیزی جز «ادعای ظلم مسیحیان در حق یهودیان» مواجه نیستیم؛ چرا وقتی غرب با دفاع از هولوکاست ادعای ظلم به آنها را می پذیرد و ادعای جبران خسارات وارده به یهود را دارد، این خسارت را از جیب ملت‌های دیگر پرداخت می کند؟ اروپا در صورت پافشاری بر وقوع هولوکاست و جبران خسارت، باید قسمتی از زمینهای خود را در اختیار صهیونیست ها قرار دهد. تنها این گونه، غرب می تواند خود را از چالشی بزرگ در سبیل یهود - که خود را مظلوم می

بیان می‌کند که رقم شش میلیون که تا سال ۱۹۷۱ واقعی می پنداشته، با «ناهوم گلدمن»، رئیس کنگره‌ی جهانی یهود، مطرح کرده و گلدمن نیز اعتراف کرده است که این رقم را وی تعیین کرده است آن هم برای این که مقدار بیشتری غرامت بابت کشته شدگان یهودی دریافت نماید در واقع گلدمن اذعان نموده است که هیچ سندی در این خصوص وجود ندارد. (۲۲)

۲- مارشالکو بر مبنای شواهد متعدد آماری نشان می دهد کل تعداد یهودیان اروپا در سال ۱۹۳۳ بالغ بر ۵۶۰۰۰۰ نفر بوده است و این رقم مورد تأکید یهودیان آمریکانیز می‌باشد از این تعداد یک میلیون یهودی بیرون خط مولوتف-روبین تروپ، اگر کسر شود و اگر یهودیان ساکن در کشورهای بی طرف و متفقین را هم کسر کنیم، رقم دو میلیون و پانصد هزار باقی می‌ماند؛ در حالی که بنا بر نظر کارشناسان، کل یهودیان ساکن در قلمرو هیتلر و هیملر به نیم میلیون



عقل می گوید بمان؛ عشق می گوید برو

شهباز سید مرتضی اویسی

ایمان، امان خاناست. و آن کس که در دنیا از خدا ترسد، آنگاه که قیامت برپا شود در امان او نخواهد بود. و من از خدا می خواهم که در دنیا از او بترسم تا آخرت را در امان او باشم. . . »

عبدالله بن جعفر طیار، بازگشت، اگرچه زیب کبری و دو فرزند خویش، عون و محمد، را در قافله ی عشق باقی گذاشت.

روای

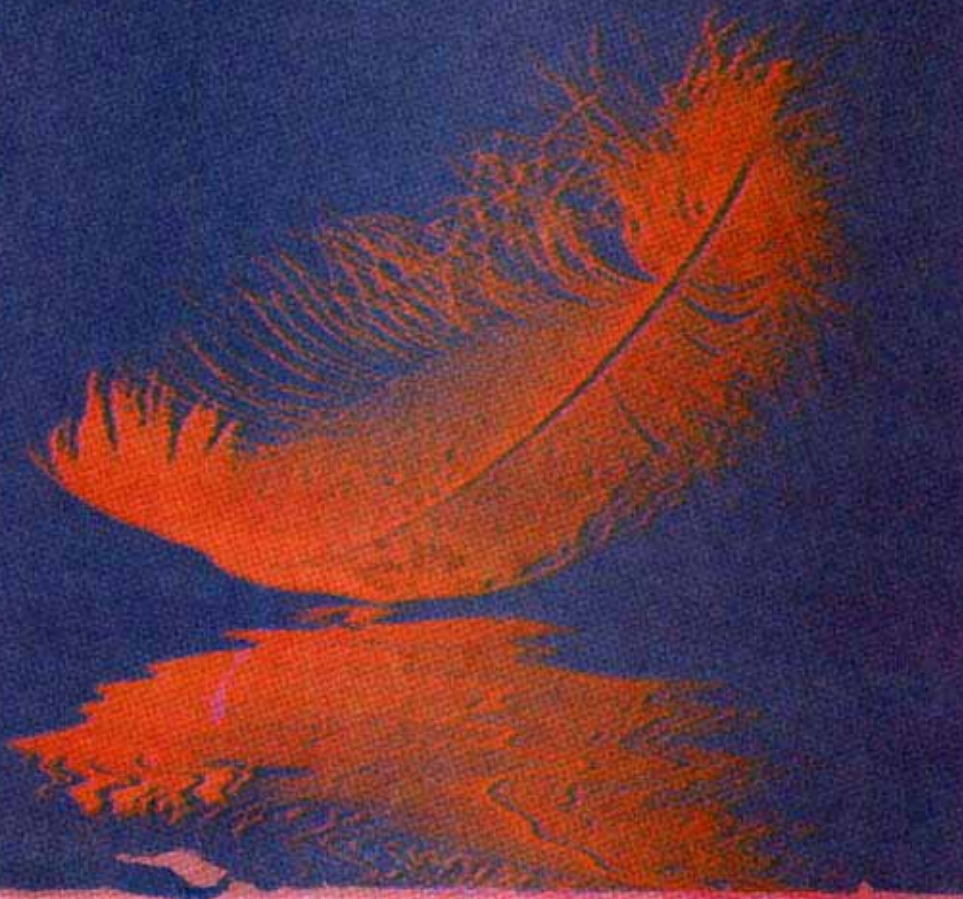
یاران! این قافله قافله ی عشق است و این راه که به سرزمین طاف در کوره ی فراق می رسد، راه تاریخ است و هر بامداد این بانگ از آسمان می رسد: *کذا الرحیل، الرحیل* از رحلت خدا دور است که این باب شیبایی را بر مشاغلان تقای خویش ببندد. این دعوت فیضانی است که علی السلام، زمینان را به سوی آسمان می کشد و به بلان که سینه ی تو نیز آسمانی لایتناهی است با قلبی که در آن، جسمه ی خورشید می جوشد و گوش کنی که چه خوش آرمی دارد در تپیدن: *حسین، حسین، حسین، حسین*. نمی تپد حسین که گدازگاه است. گذر از نفس به سوی رضوان حق هیچ شبیه ای که کسی در گذرگاه رحل اقلعت بیفتد؟ و مرگ نیز در اینجا همان قدر به تو نزدیک است که در کردار، و کتاب انبیا از مرگ شایسته تر است که اگر دهر بخواهد با کسی وفا کند و او را از مرگ معاف دارد، حسین که از من و تو شایسته تر است *الرحیل، الرحیل* یا زاران شتاب کنید.



عقل می گوید بمان و عشق می گوید برو؛ و این هر دو، عقل و عشق را، حیوانه افریده است تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنا شود. اگرچه عقل نیز اگر بیوند خویش را با جسمه ی خورشید نبرد، عشق را در راهی که می رود، تصدیق خواهد کرد؛ آنجا دیگر میان عقل و عشق فاصله ای نیست. عبدالله بن جعفر طیار، سوی زیب کبری نزد دو فرزند خویش، «با عون» و «محمد» - را فرستاد تا به توکتب عشق بپوشند و با آن دو، نامه ای که در آن نوشته بود تا شما را به خدا سوگند می دهم که از این سفر بازگردی از آن بیم دارم که در این راه جان دهی و نور زمین خاموش شود مگر آنکه تو سراج منیر راه یافتگانی که در خود از عمرو بن سعید بن عاص درخواست کرد تا نشان نامه ای برای حسین بنویسد و او نوشت:

روای

عصیا! امام عاقل کوه یی از منی است و اگر نباشد، خاک اهل خویش را بکسره فرو می بارد و ایمان برای او امان نامه می فریستد. و مگر جز در پناه حق نیز مامی هست؟ عقل را بین که چگونه پاسخ می گوید آن که مردم را به شایسته جانوند و رسول او دعوت می کند هرگز تفرقه لکن نیست و مخالفت خدا و رسول نکرده است. بهترین



تشنگی کریلا را از پا انداخته بود. خیمه ها در آتش تشنگی می سوختند. عبدالله دستی به گلویش کشید. گلویش از تشنگی مثل کویری ترک ترک شده بود. دوست داشت این خرچنگ تشنگی را که محکم به گلویش چسبیده بود بکند و دور بیندازد. دوباره صدای شمشیرها که آمد تشنگی را از پادش برد. نگاهی به عمه انداخت:

«بگذار بروم پیش عمو. دارند عمو را می کشند»

زینب سعی کرد آرام باشد تا بچه هم آرامش داشته باشد. عبدالله را گرفت و روی پایش نشاند. به چهره ی زرد و رنگ پریده ی عبدالله نگاه کرد. عبدالله زیبا بود. مثل همه ی شعرهای دنیا، زینب را یاد برادرش حسن می انداخت. دست بر موهای عبدالله کشید. باد داغی وزید و گوشه ی خیمه را کنار زد. عبدالله عمو را دید که بر زمین افتاده است. دهانش را ماند بی اختیار بلند شد. زینب هراسان گفت: «کجا عمه جان!»

عبدالله جواب نداد. دوید به بیرون از خیمه. زینب بلند شد و دنبالش دوید. خواست او را بگیرد؛ اما عبدالله کوچک و چابک بود. امام میان صحرا افتاده بود. خون، چهره و لباسش را سرخ کرده بود. عبدالله داد زد: «عمو جان!» صدایش گوش کریلا را پر کرد. امام سر برگرداند. برادرزاده ی یازده ساله اش را دید. جان تازه گرفت. به زینب که کنار خیمه ایستاده بود و نگران آنها را نگاه می کرد گفت: «زینب جان عبدالله را نکه دار!» زینب خواست دنبال عبدالله بیاید؛ اما عبدالله برگشت و به عمه گفت: «عمه جان به خدا از عمو جنا نمی شوم»

جمله اش زینب را میخ کوب کرد. مردی از دشمن وقتی امام را بر زمین افتاده دید شمشیرش را بالا برد و به طرف امام دوید. عبدالله و مرد با هم، بر سر امام رسیدند. مرد تا خواست شمشیر را پایین بیاورد، عبدالله بدون اینکه بفهمد چه می کند دستش را مقابل شمشیر گرفت. شمشیر بی رحم بود. تیز بود. دست نازک و کم جان عبدالله طعمه ی خوبی برای شمشیر گرسنه بود. شمشیر پایین آمد و دست عبدالله را جوید. برید. مرد فرار کرد و دست عبدالله به پوستی آویزان ماند. درد مثل موج در جانش پیچید. تشنگی یادش رفت. فریاد زد: «عمو جان! بابا جان! دستم را ببرند»

زینب بر سرش زد. دل امام تیر کشید. درد دست عبدالله از درد همه ی زخم های او بیشتر بود. عبدالله بی طاقت شد. افتاد روی سینه ی عمو. امام همان طور خوابیده دست بر سر و رویش کشید.

«صبر کن عزیزم! الان پدر بزرگ و پدرت را می بینی»

عبدالله با صدای بلند گریه می کرد. جوی خون از دستانتش بر سینه ی عمو راه کشیده بود. عبدالله آن قدر غرق گریه و درد بود که ندید حرمه تیزی در چله ی کمان گذاشت و به سوی او رها کرد. پیغام بر گلو ی عبدالله نشست. گلو ی عبدالله را شکافت. عبدالله آرام شد. گریه را فراموش کرد. درد پادش رفت. تشنگی از خاطرش پر زد. خون بر صحرا چکید. حرمه خنده ای کرد. نشانه گیری اش حرف نداشت. به همه ثابت شده بود. زینب به زمین نشست. گریه می کرد و می خواند «ای کاش مرده بودم و این صحنه را نمی دیدم» خاک کریلا هنوز سیر نشده بود. هنوز خون می خواست. زینب دردهایش را می شمرد.

داستان

خاک کریلا چقدر تشنه بود

• س. حسینی



عَلَم

بخش اول

علم یکی از وسیله‌های نمادین به کار رفته در آیین سوگواری عاشورا در میان شیعیان است. این وسیله معمولاً چوبی بلند به ارتفاع پنج شش متر است که سر آن پنجه‌ای برنجین می‌گذارند و پارچه‌های رنگین قیمتی به چوب می‌بندند. علم که به طرز زیبایی از فلز ساخته شده، توسط علمدار حمل می‌شود. هنگامی که از دوردست‌ها و یا از میان انبوه مردم پدیدار می‌شود، یادآور گنبدها و گلدسته‌های آرامگاه امام حسین (ع) در کربلا است. صفی از پرندگان در مکان‌های نورین گنبد و گلدسته‌ها جای گرفته‌اند پرندگان به ویژه کبوترها، نماد امام حسین (ع) و امام حسن (ع) هستند که همراه دیگر امام‌ها، حاملان روشنایی می‌باشند.

علم معمولاً در پیشاپیش صف سوگواران حرکت داده می‌شود. علمهای قدیمی تر معمولاً پایه‌ای دارند که واژه‌های دینی بر روی آن برنگاشته شده است و دو ازدها با دهان باز از آن پاسداری می‌کنند. گاهی پهنای علمها به ۳ متر هم می‌رسد و غالباً ۱۱ زبانه دارد که زبانه‌ی میانی بزرگتر از بقیه می‌باشد. حد فاصل زبانه‌ها را هم با اشیاء فلزی که به شکل کبوتر و طاووس و لاله و گنبد و بارگاه و ... ساخته شده بود، پر می‌کردند به کسی که علم را با خود حمل می‌کند علم کیش می‌گویند. این شخص پایه‌ی علم را که از چوب ساخته شده، داخل بند تسمه‌ای که به کمر و شانه خود بسته، قرار می‌دهد و با خم و راست شدن در برابر اماکن متبرکه، حالتی به وجود می‌آورد که به نظر می‌رسد علم در حال تعظیم و سلام کردن است. علم و لواء از وسائلی است که در جنگها از اهمیت اساسی برخوردار بود. البته بین علم و لواء تفاوتی وجود داشته است و از نظر اهمیت هم

درجه بندی شده‌اند. علم صفحات شمال یا علم قسمتهای مرکزی ایران اختلاف دارد.

تاریخچه

در زمان شاه عباس بزرگ برگزاری مراسم عزاداری و روضه خوانی‌ها قدغن بود. ولی در زمان شاه عباس دوم برگزاری مراسم عزاداری آزاد شد. در گذشته علمها یک زبانه بودند و تزئیناتی به آن متصل می‌کردند که یک نمونه‌ی آن در تکیه‌ی کرمانی‌ها (مشهد) موجود می‌باشد. این علم کم کم تبدیل به علم سه تیغ، پنج تیغ، هفت تیغ و ... تا بیست و یک تیغ شد.

علم هم در آغاز جزئی از لوازم جنگ به شمار می‌آمده، ولی از هنگامی که به تشریفات عزاداری راه پیدا کرد، تغییری در آن به وجود آمد و به این صورتی که امروزه ما مشاهده می‌کنیم درآمد بزرگترین علمها متعلق به تکیه‌هاست. در قم معمولاً علم را در میان دسته‌ی سینه‌زن‌ها حرکت می‌دهند.

قدیمی‌ترین علم‌های ایرانی در موزه توپکاپی استانبول نگهداری می‌شود. شاید این علمها که نمونه‌ای از علامت و نشان قبایل مختلف ایرانی است در عصر حکومت ترکمنهای آق قویونلو و قره قویونلو وجود داشته و دسته‌های سیاسی و مذهبی از آنها استفاده می‌کرده‌اند. این علمها از غنایم جنگی است و پس از تصرف شهر تبریز توسط سپاهیان عثمانی، شاه سلیم آنها را به استانبول منتقل کرد که پس از رواج تشیع در زمان شاه اسماعیل مورد استفاده‌ی دسته‌ها قرار می‌گرفت. علمها از صفحه‌ای آهن به صورت تیغه‌ای باریک و بلند ساخته می‌شد در راس آن علامت و نشان سنتی و قومی قبیل و در شیعه مذهب نام الله یا نام الله و محمد و علی و یا نام الله و پنج تن نقره کاری (نقره کوبی) یا کنده کاری می‌شد. تیغه‌ی باریک و بلند آهنین با صفحه‌ای منور و بزرگتر

در انتهای تیغه که دارای قابی از فلز بود خاتمه می‌یافت. تصویر این علمها در مینیاتورهای قرن ۱۵ میلادی هم دیده می‌شود. این علمها بر روی دسته‌های چوبی یا فلزی قرار می‌گرفت و پیشاپیش دسته‌ها حمل می‌شد.

در سالهای بعد، بخصوص در دوران زندیان و قاجاریه، تزئینات دیگری به علمهای دسته اضافه شد و عزاداران مذهبی در ایام سوگواری یا بزرگداشت و تشریفات دیگر آنها را به کار می‌بردند. شکل‌های نمادینی چون (علم) ما را به مراسم و شعائر سوگواری رجوع می‌دهند علم که به طرز زیبایی از فلز ساخته شده توسط (علمدار) حمل می‌شود. هنگامی که از دوردستها و یا از میان انبوه مردم پدیدار می‌شود ما را به یاد گنبدها و مناره‌های مقبره‌ی امام حسین (ع) در کربلا می‌اندازد.

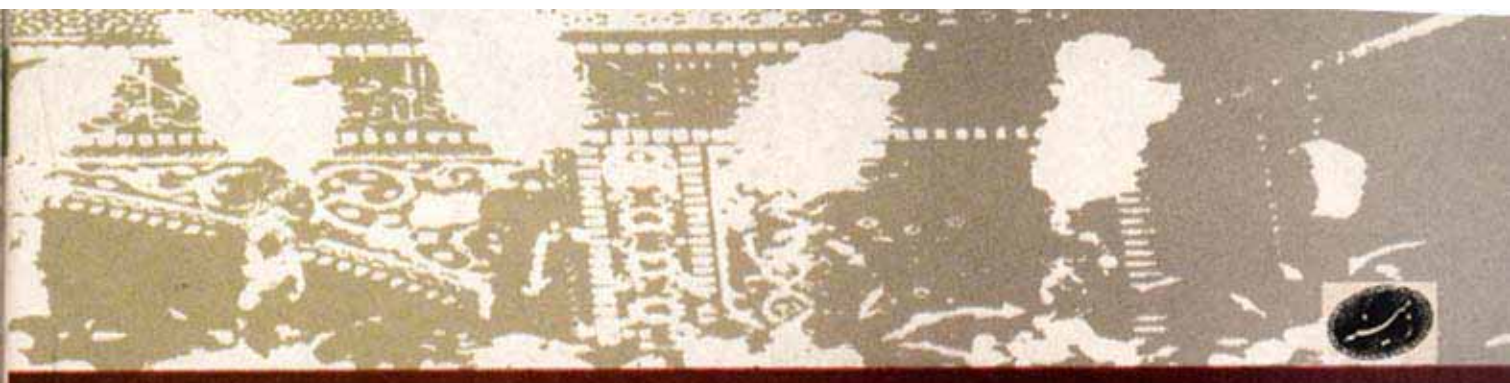
نگاره‌های علم

علم را پیشاپیش صف سوگواران حرکت می‌دهند. علمهای قدیمتر معمولاً پایه‌ای دارند که کلمات مذهبی بر روی آن منقوش است و دو ازدها با دهان باز از آن حفاظت می‌کنند و صورت آن‌ها اغلب به طرز زیبایی نیز سوراخ شده است.

برخی علم‌ها نگاره‌ی طاووس، پرنده، چهار گلستان و یک جفت طوطی در دو طرف علم دارد. گاه دو شمعدان به میله‌ای که قاب بر آن تکیه دارد متصل است.

یکی از محبوب‌ترین شیوه‌های فلز کاری امروز، ساختن مجسمه‌ی پرندگان و حیوانات دیگر است. این آثار به تقلید از پیکره‌هایی ساخته شده که به انواع علمهای سوگواری عاشورا متصل است.

معمولاً آنها را به شکل آهو و شیر و انواع پرندگان، خاصه طاووس و کبوتر دم چتری می‌سازند. پرنده‌ی فولادی و پرنده‌ی نقره‌ای اینجا می‌توانند نماینده هر یک از دو امام باشند. پرنده‌ی فولادی از حیث شیوه‌ی ساخت و جنس، بیش از پرنده





در این بقعه وجود دارد که بر حاشیه ی آن (صلوات کبیر) و در وسط آن (الله محمد علی) مشبک کاری شده است. در دو طرف علم دو ازدهای خوش تراش به چشم می خورد.

بقعه ی آقا سید غلامعلی از فرزندان موسی بن جعفر (ع) در مشکله رانکوه: در این بقعه دو علم قدیمی مفرغی است که بالای یکی از آنها سه شاخه و بالای دیگری پنجه ای است و در وسط هر دو علم کلمات (الله محمد علی) مشبک کاری شده است.

بقعه ی آقا سید احمد بن امام موسی الکاظم (ع) معروف به میر شهید در محله ی اردو بازار لاهیجان: علم بزرگی در این بقعه است که مطالب روی آن به علت زنگ زدگی خوانده نشد. در قسمت مشبک کاری علم (نسیج محمد ربک) خوانده شد بر حاشیه ی بدنه ی اصلی علم، نام دوازده امام حک شده است.

بقعه ی آقا سید محمد و آقا سید محمود پسران امام موسی الکاظم (ع) در دهکده ی لشکریان سیاهکل: علمی با رنگ و روغن بر روی دیوار کشیده اند.

بقعه ی آقا میر صادق: (قسمتی از محله ی اردو بازار لاهیجان به نام محله ی آقا میر صادق معروف است. علم بقعه برنجی و نسبتاً قدیمی است. بر یک طرف آن (یا الله یا محمد یا علی فتح لک ۱۲۲۲) خوانده می شود. بر بدنه ی اصلی علم (الله محمد علی فاطمه حسن و حسین - یا منان یا حنان) حک شده و میان این قسمت (با حسین شهید) مشبک کاری شده است. در همین قسمت (امشاء الله لاجول و لاقوه الا بالله) خوانده می شود. بر طرف دیگر علم (فاطمه - حسن - حسین - نصر من ۱۲۲۲ - انا فتحنا ۱۲۲۲ حک شده است.

ی نقره ای، شبیه مجسمه های علم است. پرنده ی ساخت اصفهان طلا کوبی شده است. طلاکوبی یکی از شیوه های تزئین آثار فولادی قدیم است. جاهایی را که می خواهند طلا کوبی کنند با کارد مخصوص طلاکوبی، که کوتاه و تیز است، زبر می کنند سپس مفتول طلائی یا نقره ای بسیار نازکی را روی سطح زبر جای می دهند نگاه با چکش طلاکوبی سطح زبر را می کوبند و سرانجام با مصقل، آن را جلا می دهند و هر گونه ناهمواریش را از میان می برند.

علم های موجود در آرامگاه ها

دکتر منوچهر ستوده در کتاب از اسنار! تا استرآباد در بقاع مختلف شهرهای شمال ایران علمهای مختلفی را مشاهده کرده و در مورد آنها توضیحاتی به شرح زیر داده است:

بقعه ی آقا سید علی کیا بن موسی الکاظم (ع) در دهکده ی ازدها بلوچ لشت نشا: در این بقعه علمی قدیمی و ظریف و پرکار و عجیب که طرفین آن دو ازدها داشت و قسمت وسط آن تا می شد موجود است.

بقعه ی آقا سید مهدی بن آقا سید محمد رضا بن موسی الکاظم (ع) در دهکده ی استلک: علمی قدیمی و ظریف و پرکار و عجیب در این بقعه وجود دارد.

مسجد جامع امشه در دهکده ی امشه سنگر: در این مسجد علمی قدیمی می باشد که بر بالای تیغه ی وسط آن (یا شاه شهید یا امام حسین (ع) ۱۱۱۰) نقر شده است. بر پایه ی این تیغه که شکل سرو دارد، آیات زیر با خط خوش نسخ نقر شده است: بسمله اذاجاه نصر الله تا انه کان توابا. بر دو طرف علم دو سر ازدهاست که کاری بسیار ظریف است.

بقعه ی آقا سید حسن بن امام موسی الکاظم (ع) در دهکده ی لاکمه سرلاهیجان: علمی قدیمی



چرا امام حسین (ع) قیام کرد؟

علی سعادت پرور



علل و انگیزه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام) از چند نظر قابل بررسی است که در این صحبت به اهم آنها اشاره می‌گردد:

الف) اطاعت و عبودیت حق

اصولاً باید توجه داشت که علم اولیای الهی به گذشته و آینده‌ی خود و دیگران، تعبیری در زندگی عادی و روزمره‌ی آنها نداده، بلکه مثل سایر مردم تکالیف ظاهری شرعی خود را انجام می‌دهند و بنابراین، محور در حرکت‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنها در همه‌ی امور خود، انجام وظیفه‌ی الهی و عبودیت و اطاعت اوست. بدون در نظر گرفتن علم خود و اینکه نتیجه‌ی ظاهری آن چه خواهد شد، چنانکه خداوند در قرآن کریم خطاب به رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«بگو، نماز و طاعت و کلیه‌ی اعمال من، و حیات و مرگم، همه برای خداوندی است که پروردگار عالمیان است. شریکی برای او نیست و به همین (اخلاص کامل) مرا فرمان داده‌اند و من اولین کسی هستم که تسلیم امر خدا هستم.» (۱)

حضرت سید الشهدا (علیه السلام) نیز در پاسخ به بعضی افراد که دلیل حرکتشان را یا توجه به شرایط خطرناک موجود، سؤال می‌کردند، به همین مسأله اشاره می‌فرمودند، که ذیلاً بعضی از آنها ذکر می‌گردد:

۱. حضرت به عبدالله بن جعفر و یحیی فرمودند:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم و مرا به آنچه که انجام می‌دهم امر فرمود...» (۲)

۲. و نیز به ام سلمه فرمود:

«ای مادر، همانا خداوند عزوجل خواسته که مرا کشته شده و سر بریده به ظلم و دشمنی ببیند.» (۳)

۳. در بخشی از خطبه‌ای که هنگام عزیمت به عراق ایراد نمود، می‌فرماید:

«خشنودی خداوند، خشنودی ما اهل بیت است.» (۴)

و در قسمتی از زیارت حضرتش نیز چنین آمده است:

«شهادت می‌دهم که ... تا فرا رسیدن یقین (یعنی مرگ) خداوند را با اخلاص، عبادت نمودی.» (۵)

در بعضی از زیارت‌های دیگر سیدالشهدا (علیه السلام) خطاب به خود حضرت یا مجموع ائمه (علیهم السلام)، (۶) و نیز در زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله) (۷) نظیر جمله «عَبَدْتُ الله ...» و شبیه به آن (۸) دیده می‌شود، که مراد همان مقام عبودیت و بندگی حق است که در تمام مراحل زندگی فقط توجه به عمل کردن به خواست پروردگار دارند، و این بالاترین و بارزترین نشانه‌ی بندگی آنها، بلکه هر مؤمن واقعی است.

و اصولاً تا انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) بنده‌ی واقعی نباشند، مقام رسالت و نبوت و ولایت و امامت به آنان داده نخواهد شد که:

«و أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.»

و مؤمنین نیز پس از رسیدن به این مقام، سایر مقامات عالی‌به‌انها عطا خواهد شد. جمله‌ی «رَضَا اللهُ رَضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ» نیز از آثار عبودیت واقعی است.

ب) امتحان مردم

خداوند بشر را بدون امتحان رها نخواهد کرد. خوبان به واسطه‌ی این امر به اعلی درجه‌ی کمال عروج کرده، و بدان به ادنی منزلت پستی نزول خواهند نمود.

البته امتحان برای کسانی که در رأس خوبی‌ها قرار دارند و به مقام مخلصین (به فتح لام) رسیده‌اند، به معنای آزمایش نیست؛ زیرا آنها از چنین امتحانی خلاص شده‌اند، بلکه امتحان آنها نظیر سیدالشهدا (علیه السلام) تنها پیاده کردن عبودیت و وصول به مقام «و برای تو در بهشت‌ها درجات و مقاماتی است که جز با شهادت به آنها نخواهی رسید» (۹) است.

در واقع، امتحان برای مؤمنان حرکت به سوی مقام مخلصین (به فتح لام) است، و برای حضرتش ظهور دادن عبودیت و خصیصه‌ای است که خداوند برای وی قرار داده، و برای کفار و تبهکاران نیز ظهور خبث باطنی آنها است.

به هر یک از اقسام امتحان در کلمات آن حضرت و غیر او اشاراتی شده است. به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. حضرت در کلامشان با گروه‌های جن فرمودند:

«و اگر من در جای خود بمانم، این قوم هلاک شده به چه چیزی امتحان کردند؟ و با چه چیزی (خوبان از بدان) جدا شوند؟» (۱۰)

۲. و نیز در شب عاشورا، وقتی که گروهی از سواران عمر بن سعد برای پاس دادن، از کنار ایشان عبور می‌کنند، استشهدا به این آیه‌ی شریفه می‌فرمایند:

«خداوند، مؤمنین را در حالی که شما بر آن هستید، رها نمی‌کند تا اینکه شخص پلید را از شخص پاکیزه جدا فرماید.» (۱۱)

۳. در خطبه‌ی فاطمه صغری (سلام الله علیها) چنین آمده است:

«همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند متعال ما را با شما، و شما را با ما امتحان نمود، و امتحان ما را نیکو قرار داد.» (۱۲)

۴. در تفسیر امام (علیه السلام) آمده است:

«امام (علیه السلام) فرمود، و هنگامی که (خداوند)، امام حسین (علیه السلام) و یاران او را با لشگری که آنان را کشتند امتحان نمود...» (۱۳)

ج) اتمام حجت

علت دیگر قیام آن حضرت، اتمام حجت بر کسانی بود که نامه نوشتند و از حضرت برای مقابله با امویان پاری خواستند، چنانکه قسمتی از فرمایشات حضرت که به امر اشاره داشت، در فصل دهم گذشت.

د) برداشتن موانع پیشرفت اسلام

در تاریخ عاشورا نوشته‌اند که حضرت در نبرد نمایانی که بعد از اتمام حجت‌های بسیار، با آن قوم ظالم و کافر نمود، آن قلم از آن جمعیت کشت که مردم کشتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ هایشان را فراموش کردند (از هزار و نهصد و پنجاه نفر تا بیش از ده هزار نفر نقل کرده‌اند) (۱۴)

پنجره حقیقت

۷. کامل الزیارات، ص ۱۵.
۸. کامل الزیارات، ص ۱۹۷، زیارت اول و نیز ص ۱۹۹، زیارت دوم، و نیز ص ۲۰۲، زیارت سوم.
۹. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.
۱۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۱.
۱۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳.
۱۲. ذریعه النجاه، ص ۱۷۲.
۱۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۹۰، روایت ۲۹.
۱۴. ذریعه النجاه، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
۱۵. سوره نوح، آیه ۲۶ و ۲۷.
۱۶. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، روایت ۴.
۱۷. سوره نساء، آیه ۷۷.
۱۸. سوره نساء، آیه ۷۷.
۱۹. سوره نساء، آیه ۷۷.
۲۰. سوره ابراهیم، آیه ۲۴، و صدر آیه این چنین است: «بترسیان مردم را از روزی که عذاب و کیفر آنان فرا می رسد، و کسانی که ظلم کردند می گویند پروردگارا...»
۲۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۷، روایت ۲.

روشن است که این کشتار هرگز برای تسلی خاطر و شفای دل نبوده است، چون با مقام عصمت و ولایت نمی سازد، بلکه می توان گفت در مرحله ی اول عمل به وظیفه ی عبودیت و بندگی نمودن، و در مرحله ی دوم برداشتن خارها و موانع پیشرفت اسلام بوده است، که با دید مقام عصمت و امامت تحقق آن میسر است؛ چنانکه حضرت نوح (ع) هنگام نفرین بر قوم خود، به این امر اشاره فرمود:

«و نوح عرض کرد: پروردگارا! احدی از کافران را روی زمین باقی نگذار، زیرا اگر باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز بدکار و فاجر، و کافر سرسخت و معاند از آنان به ظهور نمی رسد» (۱۵)

خاتمه

در پایان، این مبحث را به دو روایت از امام باقر (علیه السلام) که مناسب با موضوع این مبحث است، مزین کرده و توضیح بیشتر را به مباحث دیگر و تأمل خوانندگان محترم واگذار می نمایم:

۱. امام باقر (علیه السلام) فرمود:
«اگر در کنار امام حسین (علیه السلام) تمام اهل زمین هم می جنگیدند همه ی آنها کشته می شدند» (۱۶)

۲. محمد بن مسلم از آن حضرت نقل می کند، که فرمود:
«به خدا قسم، آنچه را (صلح) که حسن بن علی (علیه السلام) انجام داد، از آنچه خورشید بر او می تابد، برای این امت بهتر بود؛ و به خدا قسم، درباره ی او این آیه نازل شده: «ایا نمی نگری (تعجب نمی کنی) به کسانی که به آنان گفته شد اکنون (از جنگ) دست نگه دارید و نماز بخوانید و زکات دهید» (۱۷) که همانا مراد از آن طاعت امام است؛ ولی جنگ را طلب نمودند» و هنگامی که جنگ (در خدمت امام حسین (علیه السلام) برایشان) واجب گشت» (۱۸) «گفتند: پروردگارا، چرا جنگ را بر ما واجب کردی، چه می شد اگر عمر ما را تا اجل (و هنگام مرگ طبیعی) که نزدیک است، تأخیر می انداختی» (۱۹) و فرمایش خاندان «پروردگارا، ما را تا اجل نزدیک تأخیر بیانناز تا دعوت تو را اجابت کرده و از پیامبران تو پیروی کنیم» (۲۰) آنان تأخیر آن را تا زمان قائم (علیه السلام) خواستند» (۲۱)

منبع:

فروع شهادت، علی سعادت پرور.

پی نوشت:

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۳ و ۱۶۴.
۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۶ (در ذیل این حدیث، حضرت پس از سؤال کردن آنها از این رویا از ذکر آن خودداری می فرمایند).
۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۱.
۴. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۷.
۵. کامل الزیارات، ص ۲۰۷، باب ۷۹، زیارت ۵.
۶. کامل الزیارات، ص ۲۰۲، زیارت ۳.





حادثه عاشورا پشتوانه نهضت ماست

بیانات مقام معلم رهبری

انقلاب اسلامی، ادامه نهضت ابا عبدالله

روح نهضت ما و جهتگیری کلی و پشتوانه ی پیروزی آن، همین توجه به حضرت ابی عبدالله (علیه الصلاه والسلام) و مسایل مربوط به عاشورا بود. شاید برای بعضیها، این مسأله قدری ثقیل به نظر برسد؛ لیکن واقعیت همین است. هیچ فکری - حتی در صورتی که ایمان عمیقی هم با آن همراه باشد - نمی توانست توده های عظیم میلیونی مردم را آن چنان حرکت بدهد که در راه انجام آنچه احساس تکلیف می کردند، در انواع فناکاری ذره ای تردید نداشته باشند.

در دو فصل، امام (ره) مسأله ی نهضت را به مسأله ی عاشورا گره زدند: یکی در فصل اول نهضت - یعنی روزهای محرم سال ۴۲ - که تریبون بیان مسایل نهضت، حسینیه ها و مجالس روضه خوانی و هیئات سینه زنی و روضه ی روضه خوانها و ذکر مصیبت گویندگان مذهبی شد و دیگری، فصل آخر نهضت - یعنی محرم سال ۵۷ - بود که امام (ره) اعلام فرمودند: «ماه محرم گرامی و بزرگ داشته بشود و مردم مجالس برپا کنند». ایشان، عنوان این ماه را ماه پیروزی خون بر شمشیر قرار دادند و مجدداً همان طوفان عظیم عمومی و مردمی به وجود آمد؛ یعنی ماجرای نهضت که روح و جهت حسینی داشت، با ماجرای ذکر مصیبت حسینی و یاد امام حسین (ع) گره خورد.

آنچه که نهضت ما را جهت می داد و امروز هم باید بدهد، دقیقاً همان چیزی است که حسین بن علی (علیه السلام) در راه آن قیام کرد. ما که امروز این نظام اسلامی را لمس می کنیم و برکات آن را از نزدیک می بینیم، بیشتر از اسلاف خود، قدر نهضت حسینی (علیه السلام) و معنای آن را درک می کنیم و باید بکنیم. آن بزرگوار، برای چنین چیزی حرکت کرد. آن بزرگوار، برای همین قیام کرد که رژیمهای فاسد و مخرب انسان و دین و ویرانگر صلاح، در جامعه نباشند و نظام اسلامی و الهی و انسانی و مبتنی بر صلاح، در جامعه استقرار پیدا کند البته، اگر آن نظام در زمان آن بزرگوار و یا در زمان ائمه ی بعدی (علیهم السلام) - که معصومند و به منبع وحی متصلند - تحقق پیدا می کرد و آنها در رأس آن نظام قرار می گرفتند، طبیعی است که وضعشان با ما متفاوت بود. در عین حال، هیکل و هندسه ی قضیه، یکی است و آنها هم برای همین طور نظامی، حرکت می کردند.

ضرورت پیرایش حادثه کربلا

ما در دوران خود، محرم را با محصول آن، یکجا داریم. با این محرم، بایستی چگونه رفتار کنیم؟ پاسخ این است که ما معمان، همه ی علمای دین، همه ی مبلغان و همه ی ذاکران، باید مسأله ی عاشورا و مصایب حسین بن علی (علیه السلام) را به صورت یک مسأله ی جدی و اصلی و به دور از شعار، مورد توجه قرار بدهیم. واقعاً اگر بخواهیم این مسأله را جدی بگیریم، راهش چیست؟

اولین شرط این است که ما حادثه را از پیرایه های مضر خالی کنیم. چیزهایی وجود دارد که اگرچه پیرایه است، اما نه مضر و نه حتی دروغ است. همه ی کسانی که بخواهند با بیان هنری، حادثه ای را ترسیم کنند، فقط متن حادثه را نمی گویند وقتی شما می شنوید که در شرایط خاصی، سخنی از زبان کسی خارج شده، می توانید احساسات آن گوینده ی سخن را هم حدس بزنید این، یک چیز قهری است. اگر در بیابانی و در مقابل لشکریانی، انسانی حرفی بر زبان جاری می کند بسته به این که آن حرف چه باشد - دعوت و التماس و تهدید و ... - قاعدتاً حالاتی در روح و ذهن این گوینده وجود دارد که این برای شنونده ی عاقل، قابل حدس است و برای گوینده ی هنرمند نیز قابل بیان می باشد گفتن اینها، اشکالی ندارد.

ما وقتی بخواهیم حالات امام و اصحابش (علیهم السلام) را در روز و شب عاشورا بیان کنیم، قهراً خصوصیات و ملابساتی دارد. فرض کنید سخنی را که امام (ع) با یارانش در شب عاشورا گفته است، می توانید با این خصوصیات بیان کنید: در تاریکی شب و یا در تاریکی غم انگیز و حزن آور آن شب و از این قبیل. این پیرایه ها، نه مضر و نه دروغ است؛ اما بعضی از پیرایه ها دروغند و بعضی از نقلها خلاف می باشند و حتی آنچه که در بعضی از کتابها نوشته شده است، مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای نهضت حسینی نیست. اینها را بایستی شناخت و جدا کرد.

آبرومند، پرتیش، پر قدرت

این حادثه - به عنوان پشتوانه ی نهضت و انقلاب - باید آبرومند و پرتیش و پر قدرت باقی بماند اگر برخورد امروز ما با این حادثه، مثل روضه خوانی باشد که در پنجاه سال قبل برخورد می کرد - یعنی چیزی را در جایی می دید و مثلاً بر حسب احتمال ذهنی، آن را ترجیح می داد و نقل می کرد و مؤمنین را می گریاند و هم آنها و هم خود او به ثواب می رسیدند - ممکن است به حادثه ضرر بزنیم.

امروز این حادثه، پشتوانه ی یک نهضت است. اگر امروز به ما بگویند ریشه ی این نهضتی که به وجود آورده اید، کجاست؟ ما می گوییم: ریشه اش پیامبر و امیرالمؤمنین و امام حسین (علیهم السلام) است. امام حسین کیست؟ کسی است که این حادثه را به وجود آورده و در تاریخ از او نقل شده است. پس این حادثه، پشتوانه ی این نهضت است. اگر ما ندانسته و بی توجه و از روی سهل انگاری، حادثه را با چیزهایی که جزو آن نیست، مشوب کردیم، به آن حادثه و نیز به انقلابی که ناشی از آن حادثه است، خدمت نکرده ایم.

اگر مرا نخواهند چه خاکی بر سرم بریزم

• حج دانشگاه یزد

...چند روزی بود که یکی از بچه‌های هیأت رو هر وقت که می‌دیدیم گرفته و مضطرب به نظر می‌اومد، شاید هر کسی دیگه جز این غلام امام حسین(ع) رو تو اون شرایط می‌دیدیم یا خودمون فکر می‌کردیم شاید مشکل درسی، خانوادگی و یا یک نوع مشکل دیگه از این چیزهایی که امروزه زیاد تحت عنوان مشکل و گرفتاری می‌شنویم، برانش بیش اومده؛ ولی با توجه به شناختی که از این رفیقمون داشتیم سخت بود چنین گمان‌هایی به مشکل او ببریم چون اون یک جورهایی ...

بگذریم.
موضوع همین

جور ادامه داشت تا اینکه یک روز داخل سلف سرویس دانشگاه وقتی دیدیمش و حالتش رو پرسیدیم گفت: اصلاً خوب نیستم و وقتی دلیلش رو پرسیدیم گفت بعداً براتون می‌گم. نمی‌دونم چی درونش می‌گذشت ولی هر چه بود داشت می‌سوزوندش از حرکات و رفتار و گفتارش کاملاً مشخص بود، تا اینکه شب جمعه شد و مثل هر شب جمعه‌ی دیگه که هیأت، دعای کمیل برگزار می‌کرد و بچه‌های هیأت تمام هفته رو به امید همین دعای کمیل و باز شدن درهای رحمت الهی سیری می‌کردند رسید ...

... دعای کمیل تموم شده بود و بچه‌ها در حال پذیرایی شدن بودند که دیدیم این رفیقمون روی لبه‌ی سکوی لب خوری جلوی نمازخونه تنها

نشسته و حالتش منقلبه ... رفتیم پیشش بهش گفتیم کجایی حاجی؟ تو اسمونی یا زمین؟ ... نمی‌دونم چه حالی داشت، فقط می‌دونم که اصلاً نمی‌تونست حرف بزنه و گریه آمونش رو بریده بود، مثل مادری که فرزندش رو از دست داده گریه می‌کرد ... وقتی کمی سبک شد، بهش گفتیم چی شده؟

یک حرفی زد که هر وقت یادمون می‌یاد با خودمون می‌گیم خوش به حالت، شما چه نوکرهایی هستین برای آقا امام زمان(عج) ما چی هستیم؟ می‌گفت یک مدتی اضطراب و نگرانی وجودم رو پر کرده که اگر یک روزی آقا امام زمان(عج) از هیأت بیرونم کنند و به قول خودمونی بکن دیگه نمی‌خواهیمت چه کنم؟ چه خاکی بر سرم بریزم؟ ...

گردست غلام خود نگیرد عجب است

• حج دانشگاه یزد

(خاطره ای که برای شما نقل می‌کنم روایت یکی از عنایات بی‌شماری است که همواره از سوی اهل بیت (علیهم السلام) در جریان فعالیت برای زنده نگه داشتن نام ایشان صورت می‌پذیرد)

ماه محرم بود و مراسم شبهای دهه‌ی محرم در دانشگاه آغاز شده بود. یکی از شبهای اول، چند ساعت مانده به شروع مراسم در نمازخانه‌ی دانشگاه، همراه چند نفر از بچه‌های هیأت مشغول صحبت در مورد پذیرایی انتهای مراسم عزاداری بودیم. بچه‌ها با توجه به طولانی شدن برنامه و اینکه دانشجویان ... از

صرف شام و با سرویس به محل مراسم می‌آمدند اصرار داشتند علاوه بر جای با شیرینی از عزاداران پذیرایی شود. همه موافق بودند اما این فقط پنجاه درصد کار را حل می‌کرد. موجودی هیأت در آن موقعیت، اجرای این تصمیم را تقریباً غیر ممکن می‌ساخت.

در همین اثنا یکی از بچه‌ها که تازه از کلاس می‌آمد سر رسید و تا موضوع بحث را فهمید گفت که یکی از دانشجویان مبلغی را به عنوان نذر برای هزینه کردن در مراسم دهه به او داده است. بلافاصله با اکثریت آرا مبلغ مذکور به خرید شیرینی اختصاص یافت.

البته مقدار مبلغ زیاد نبود اما با ترفند های، تلافی و خرید نوع سبک تر شینی می‌شد به نحوی از خجالت معدنهای بچه‌ها در آمد.

خلاصه به همراه دو نفر از بچه‌ها به مغازه‌ی شیرینی‌فروشی نزدیک دانشگاه رفتیم و مشغول برانداز کردن قیمت‌ها شدیم و البته محاسبه‌ی حدود تعداد در هر کیلوی شیرینی‌ها، صاحب

مغازه که مرد سن و خوشرویی بود، وقتی به قضیه‌ی هیأت دانشگاه پی برد، گفت: بچه‌ها از این شیرینی‌ها بپرید و به سمت شیرینی‌های دانمارکی اشاره کرد. ما هم با شرمندگی گفتیم: لطفاً از نوع سبکتری به ما بدهید صاحب مغازه با لبخندی گفت: نگران هزینه اش نباشید

ما هم از خدا خواسته گفتیم: آخه مگر چقدر می‌توانید تخفیف بدهید؟ (قیمت و وزن تقریباً دو برابر در می‌آمد)

صاحب مغازه گفت: نگران نباشید این شیرینی‌ها را برای جلسه‌ی هیأت محل بخرید. بومدم که قرار بود امشب برگزار شود اما به تعویق افتاده است، چه بهتر که در مراسم شما خرج شود. شیرینی‌ها را با همان مبلغ موجود خریداری کردیم و برگشتیم اما حال عجیبی داشتیم. درعجب بودیم از وسیله‌سازی و عنایت و کرم این خاندان. آری ذکر لب ما این بود:

ما عبد حسینیم و چنین اربابی گردست غلام خود نگیرد عجب است



زمانه، زمانه‌ی حسینی است

• هدایت الله میرسالاری

استفاده از وسیله‌ی حق در جهت هدف حق

سیره‌ای که در مورد ائمه‌ی اطهار عمومیت دارد این است که در راه تثبیت حق از شیوه‌های درست استفاده می‌کنند. اینطور نیست که هدف وسیله را توجیه کند در اسلام هم هدف حق است و هم وسیله باید حق باشد بنابر این برخی از مسائلی که ممکن است ما مرتکب شویم را در سیره‌ی معصومین نمی‌بینید. حضرت آب را بر روی دشمن نمی‌بندد، به سپاه حراً آب می‌دهند حتی آب شرب خود را به اسبهای دشمن می‌دهند. حضرت هیچگاه به شیوه‌های غلط متوسل نمی‌شوند و به حيله و تیرنگ در دعوت خود متوسل نمی‌شوند و این متأسفانه در برخی موارد مورد غفلت مؤمنین قرار می‌گیرد. مثلاً اگر بناست در یک مجموعه‌ای کسی حذف شود یا یک شیوه‌ی صحیح و منطقی حذف شود. اگر کسی از جهت «الف» آدم بدی است و از جهت «ب» خوب است، نباید جهت «ب» را هم تخریب کنیم. چرا که به همان اندازه که شخصیت فرد مثبت است ما حق تعرض به آن اندازه را نداریم. نیازی نیست آبروی مخالفین را به باد بدهیم و به بهانه‌ی این که اینها در مسیر حق نیستند هر تهمتی که می‌خواهیم بزنیم. ولو این که مخالفین غیر ارزشی باشند حق نداریم وارد برخی از حوزه‌های خصوصی اشخاص شویم. باید به اینها توجه داشت.

استراتژی دراز مدت و نظر به آینده‌های دور یا تدبیر جهت آینده‌ی حرکت

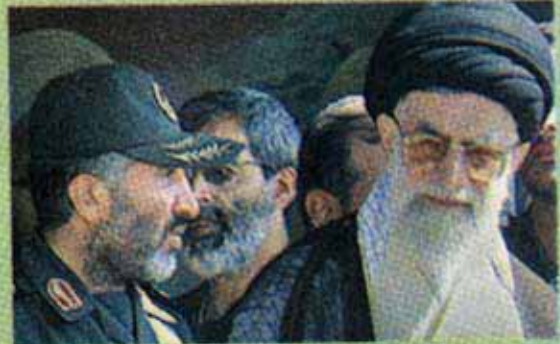
این استراتژی در سیره‌ی امیرالمؤمنین نیز مشاهده می‌شود. حضرت علی(ع) در آن شورای شش نفره حاضر نمی‌شوند حتی یک بار بگویند روش شیخین را قبول دارم و به روش شیخین نیز عمل نمی‌کردند. حضرت ابا عبدالله نیز همین طور هیچگاه حاضر نمی‌شوند بیعت با یزید را بپذیرند و حاضرند حتی جان خود را در این راه فدا کنند. لذا می‌بینیم که ما شیعیان پس از ۱۴۰۰ سال از امامانمان هدایت می‌طلبیم و رهرو آنها هستیم. چرا که آنها نگاه دوردست داشتند و مثلاً اگر حضرت علی(ع) روش شیخین را می‌پذیرفتند در واقع بر ولایت خود خط بطلان می‌کشیدند و چه بسا امروز این همه شیعه‌ی علی(ع) وجود نمی‌داشت.

دعوت جدی از اهل حق جهت همراهی در این حرکت

از وقتی که حضرت از مدینه عزم سفر می‌کنند از آنانی که در مسیر به ایشان برخورد می‌کنند دعوت می‌کنند که با کاروان آنها همراه شوند. لذا ما باید به جذب نیرو و هماهنگ کردن و سازمان دهی نیروهای ارزشی جامعه مان توجه خاص و دقیقی داشته باشیم.

عدم تردید در دفاع از حق پس از اتمام حجت

تلاش اولیه‌ی حضرت اباعبدالله بر این است که حرف حق را به گوش دشمن برسانند ولی اگر دشمن در مقابل این حرف موضع‌گیری کرد دیگر نباید از مبارزه با دشمن طفره رفت. اینجاست که حضرت پس از اتمام حجت هیچ تردیدی نمی‌کنند. حضرت می‌فرمایند: «لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا افرو فرار العیبه». والله که من دست دلت به دست شما نمی‌دهم و مانند بنده‌ی ذلیلی از پیش شما نمی‌گیرم. بنابر این حضرت نه دست دلت به دشمن می‌دهد و نه بنده وار از جلوی دشمن می‌گریزد و می‌بینیم که حضرت در مبارزه خسته نمی‌شوند چه اینکه قرآن کریم می‌فرماید: «ولا تهنوا فی ابتغاء القوم ان تکتونوا تآلمون فاتهم یآلمون کما تآلمون و ترجون من الله ما لا یرجون و کان الله علیماً حکیماً» در تعقیب دشمن سستی نکنید شما انسان هستید، خسته می‌شوید آنها هم همینطور. فکر نکنید در مبارزه تنها شما خسته می‌شوید بلکه دشمنان هم خسته می‌شوند ولی فرق شما با دشمن این است که شما خدا را دارید ولی آنها ندارند. طبع بشری مال هر دوی شماست ولی شما خدا را دارید و آنها ندارند. بنابر این خستگی نباید بر مؤمن مستولی شود و او را از ادامه‌ی حرکت باز دارد و این را به عینه در حرکت اباعبدالله می‌بینیم. هلال می‌گوید: «هرگز ندیدم کشته‌ی به خون آغشته‌ای که بهتر و خوشبوتر از اباعبدالله باشد نور و زیبایی هیئت او مرا از اندیشه‌ی در شهادتش باز داشته بود. اینقدر چهره‌ی او پرافروخته و نورانی بود که اصلاً من فراموش کردم حضرت دارد جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. لذا مؤمنین باید امروزه در مبارزاتشان اینچنین باشند. کما اینکه حضرت آن موقعی که تمام عزیزانشان را از دست داده اند، باز هم با قدرت به دشمن حمله می‌کنند و در هنگام شهادت در اوج بشاشیت هستند. بنابر این مبارزه در راه حق خستگی نمی‌شناسد. این را باید باورمان شود که ما شیعیان برای مبارزه با باطل به صحنه‌ی حق آمده ایم. باطل چیزی نیست که برای همیشه ریشه کن شود و ما یک بار برای ابد راحت شویم بلکه مبارزه دائمی است.



● زهره شریعتی

آدم نمی فهمد چه نسبتی بین زمین و آسمان است که هر کی این پایین است، دلش می خواهد برود بالا. گاهی فکر می کنم یعنی مخلوقاتی از خدا هستند که آن بالا ما را ببینند و دلشان هم بخواهد بیایند پایین پیش ما؟ مادر بزرگم می گفت: خدا پله هایی نامرئی بین زمین و آسمان گذاشته است تا بعضی ها از آن بالا بروند بعضی ها هم بیایند پایین. خاصیت پله همین است. وقتی پایین باشی و به آن نگاه کنی، فکر می کنی فقط به درد بالا رفتن می خورد، اما اگر از بالا به آن نگاه کنی، خیال می کنی تنها برای پایین رفتن ساخته شده است.

هرکسی هم نمی تواند این پله ها را ببیند نامرئی است دیگر. اسمش رویش است. وقتی از مادر بزرگ می پرسیدم به چه درد می خورد این بالا و پایین رفتن ها، لبخندی می زد و می گفت: سخت است گفتنش. اونی که فقط از این پله ها بالا برود، فقط به خودش فکر کرده، به این که بالاتر از همه باشد برسد به همان جایی که خدا دوست دارد همه ی بنده هایش برسند. بعضی از بنده ها فقط خودشان می روند بالا، و وقتی رسیدند دیگر کاری به بقیه ندارند اما گاهی کسانی هم پیدا می شوند که وقتی آن بالا دستشان را سایه ی چشمشان کردند و یک نگاهی انداختند پایین، دلشان برای آنهایی که هنوز پله ها را ندیده اند





پله های نامرئی برای سردار شهید، احمد کاظمی

من می بینم تو هم می دیدی، یک لحظه آن جا نمی ماندی. یاشو بیا اینجا احمد! بیا تا همیشه باهم باشیم. و احمد با این که دلش می خواست برود، همین پایین ماند تا همین تا زگی. چه حکمتی دارد این پله ها، که هرکس بیشتر از آن بالا و پایین رفته باشد، عزیزتر است به چشم و دل و یاد ما. احمد دیگر رفته است، به چشم نمی بینیمش. رفته بالا، از همان پله های نامرئی. و کاش دوباره بیاید از همان پله های نامرئی.

منبع:

کتاب به مجنون گفتم زنده بمان
مهدی باکری، انتشارات فتح

هایش که گفته بود مرا همسایه ی او کنید در زمین، چون دیده ام که پنجره ای از مزار او به بهشت باز می شود. مردی بود که دوست داشت خبر آخرین پروازش را به آسمان، زودتر به آبی که رهبرش بود، بدهند چه دیده بود یا شنیده بود، که دیگر طاقت نیاورد و پله ها را برای همیشه بالا رفت و دیگر پایین نیامد تا دست کسانی مثل مرا بگیرد و پله ها را نشانم دهد؟ شاید دلش پر زده بود برای آن جایی که در آخرین گفتگوش با مهدی باکری، پشت بی سیم تعریفش را شنیده بود:

اگر بدانی کجا نشسته ام و با کی ها نشسته ام، اگر بدانی دارم چه چیزها می بینم، اگر این چیزها را که

تمام دانه دانه ی آن پله های نامرئی را منام بالا و پایین کرده بود، توی همان هواپیما بود. آخرین باری که از آن پله ها پایین آمد، فرمانده نیروی هوایی سپاه شد مدتی بعد که حکم فرماندهی نیروی زمینی را به او دادند. گریست و گفت: دوست داشتم در نیروی هوایی شهید بشوم و دیگر بروم.

فرمانده نیروی زمینی بود، اما در آسمان کشته شد روی زمین بینایش کردند، نزدیک ارومیه، همان شهری که یکی از بهترین دوستانش، مهدی باکری، اهل آن جا بود و مدتی شهردارش، و بعد از جنگ، سردارش.

اصفهان به خاک سپردنش، کنار حسین خرازی، یکی دیگر از دوست

می سوزد. دوباره و به سختی، هنوز عرق تشنه خشک نشده، برمی گردند پایین. شاید برای همین، هم پیش خنا عزیزترند، هم پیش مردم. مثل پیامبرها.

راست می گفت مادر بزرگ. راست می گفت چون خودش مادر یکی از آنهاپی بود که دوباره برگشته بودند و بعد از ده سال دوباره رفته بودند آسمان. هر وقت دلش تنگ می شد، می رفت گلزار شهدا، می نشست روی اولین پله از پله های نامرئی، سنگ قبر پسرش.

چند روز قبل، خودش هم از این پله های نامرئی بالا رفت. درست همان روزی که یک هواپیما اول صعود کرد، بعد سقوط، و یک نفر که هشت سال

مراقبات ماه محرم

نیز انده شهادت خوششان و یارانش و درد اسارت دودمان و خاندانش، گویی آن بزرگوار با خدای خویش پیمان بسته بود که در راه عشق و وفای او هرگونه بلا و جفایی را پذیرا شود، و هرگونه جانبازی و فداکاری را بیازماید، تشنگی و گرسنگی کشیدن را، داغ فرزندان و خویشان دین را، زیر تیغ و شمشیر رفتن را، آماج تیرباران بودن را و ... با این همه نباید از یاد برد که این مصیبت ها و آزارها با همه سختی و سنگینی شان تنها بر جسم و اندام امام (ع) فرود آمد، اما روح و جان آن بزرگ که شیفته ی دینار محبوب و وصال معشوق بود، از آسیب این آزارها ایمن بود، زیرا افزوده شدن آزارها و آسیب های جسمانی همان، و کنار رفتن پرده های جلال و جلوه گر شدن برتوهای جمال همان، و همین کنار رفتن پرده های جلال و جلوه گر شدن برتوهای جمال، روح بزرگ امام را در چنان نور و سروری فرو می برد که نه تنها پذیرش مصیبت ها را بر او آسان می ساخت که آنها را با همه ی سختی و سنگینی شان و با همه ی دردناکی و توانفرسایی شان در کام او شیرین و گوارا می نمود. گزارشگرانی که در روز عاشورا امام را از نزدیک دیده بودند، گزارش کرده اند در آن روز هرچه کار بر امام سخت تر و تنگ تر می شد، رنگ امام برافروخته تر و شاداب تر می گشت و هرچه بلا و جفای دشمن افزوده می گشت، شادی و سرور او افزون می شد. در گزارش دیگری آمده است که، در روز عاشورا هرچه کار سخت تر می شد، بر اضطراب و نگرانی و ترس و دلهره ی همگان افزوده می گشت، چهره شان افسرده تر، دلهاشان ترسناکتر و اندامشان لرزانتر می شد، اما امام (ع) و تنی چند از یاران نزدیکش بر خلاف همگان، آن به آن شادابتر و برافروخته تر می شدند و هر لحظه آرامش و اطمینان درونیشان افزوده می گشت. برخی از آنان که این آرامش و اطمینان امام را دیدند، به دیگران گفتند او را بنگرید که هیچ پروای از مرگ ندارد و نه انگار که این جماعت همه برای کشتن او گرد آمده اند، امام (ع) فرمود: مرگ چیزی جز یک پل نیست، پلی که با گذشتن از آن انده و بلا و مصیبت و جفا را پشت سر می گذاریم و به بهشت رحمت و نعمت، و دریای نور و سرور گام می نهیم، و کیست که رهایی از زندان زحمت و گام نهادن به کاخ راحت را خوش نداشته باشد؟

اینها همه درست، اما آزارهایی که بر جسم امام وارد آمد، و بی حرمتی هایی که درباره ی او و اهل بیت او انجام گرفت، و غم و اندوهی که جان و دل زنان و فرزندان او را سوزاند، کدام دل را نمی لرزاند؟ کدام جان را نمی سوزاند؟ و کدام اشک را نمی جوشاند؟ از اینجاست که دوستداران و شیعیان آن بزرگ را می سزد که در روزهای شهادت او، از روی همدردی با اهل بیت (ع) غم و اندوهی در خور این مصیبت سنگین از خود نشان دهند، آنها را می سزد که در چنان انده و سوگی فرو روند که گویا این فاجعه برای خود آنان یا برای عزیزان آنان رخ داده است، مگر نه اینکه به فرموده ی پیامبر بزرگوار، او بر ما از خود ما سزاوارتر است؟ مگر نه اینکه آن بزرگوار این همه مصیبت و آزار را برای ما پذیرفت، خویش را قربانی دین و ففایی امت ساخت، به یتیم شدن دلبندها و عزیزان خود و اسارت دختران و زنان خود و شهادت خویشان و یاران خود رضا داد، تا ما را در دنیا از ضلالت و کزراهی و در آخرت از عذاب الهی برهاند؟ او آن تشنگی عظیم را پذیرا شد تا ما شیعیان او به تشنگی قیامت گرفتار نیاییم و از شراب شیرین بهشت محروم نمانیم. او این همه مصیبت و بلا را پذیرفت تا شریعت زنده بماند و امت به ضلالت

سزاوار است که دوستداران و شیعیان اهل بیت، به حکم عشق و وفایی که به خاندان پیامبر، و ایمان و اعتقادی که به خدا و رسول دارند، در نخستین دهه ی این ماه، حالشان دگرگون شود، و یادآوری مصیبت های جانگناز و جگرسوزی که در این روزها بر خاندان رسول وارد آمده است بر جان و دلشان غبار غم و بر روی و رخسارشان گرد ماتم فرو باشد، بلکه می سزد که در این روزها، به خاطر این مصیبت ها، برخی از شادی ها و آسایش ها، و پاره ای از لذت ها و راحت ها را رها سازند و از خواب و خوراک و آرامش و آسایش خود بکاهند، و خود را چنان مصیبت زده و ماتم دیده فوا نمایند که گویا مصیبت مرگ پدر یا داغ ماتم پسر دیده اند، و میاذا که اندهشان در مصیبت این بزرگواران از اندهشان در مصیبت پدر، مادر، فرزند یا خویشانشان کمتر باشد، و میاذا که داغ مصیبت این پاکان از داغ مصیبت پدر، مادر، فرزند یا خویشان خویش، سبکتر بشمارند. و میاذا سخن خدای را در قرآن از یاد ببرند و پدر، مادر، فرزند و خویشان خویش را از خدای و رسول و امام بیشتر دوست دارند و بیشتر حرمت بگذارند، مگر خداوند در قرآن فرموده است:

«اگر پدرانتان، فرزندانان، برادرانتان، همسرانتان، خویشانان، اندوخته هاتان، کسب و کارتتان و خانه و زندگیتان نزد شما از خدای و رسول و جهاد در راه خدا عزیزترند پس بمانید تا فرمان خدا در رسد و خدا تباه کاران فاسق را راه نمی نماید» (۱)

من خود برخی از فرزندان کوچک خود را دیده ام که در این روزها (دهه ی نخست محرم) به نان خالی بسنده می کرد و از خوردن نان خورش پرهیز می نمود، و تا آنجا که می دانم کسی چنین چیزی را از او نخواست به بود، بلکه دوستی باطنی او به خاندان رسول، او را بر این کار واداشته بود. آری دوستداران اهل بیت باید در این ده روز، اینگونه باشند و اگر نتوانند در همه ی این ده روز اینگونه باشند، دست کم بکوشند تا در دو روز نهم و دهم (تاسوعا و عاشورا) و شب یازدهم، اینگونه باشند.

نیز سزاوار است که در همه ی روزهای دهه ی نخستین، به خواندن زیارت معروف عاشورا همت ورزند و این سنت پسندیده را از یاد نبرند، و در روز عاشورا تا عصرگاهان از خوردن و آشامیدن و دید و بازدید دوستان و خویشان پرهیز کنند بلکه از سخن گفتن نیز جز به اندازه ی نیاز دوری نمایند، و این روز را، روز سوگ و ماتم بشمارند و آن را با انده و گریه سپری سازند، و اگر بتوانند بجاست که از روی خلوص در خانه ی خویش مراسم سوگواری به پا دارند، و اگر در خانه ی خویش نمی توانند، در مساجد و حسینیه ها یا در خانه ی دوستان خود بدین کار همت ورزند و صاحب عزا بودن خویش را از دید مردم پنهان دارند تا با قصد قربت و اخلاص بیشتری همراه باشد و از آفت رنگ و ریا دور ماند.

نیز بجاست که باره ای از روز را در مجالس عمومی عزا، به سوگواری پردازند، و باقی آن را در خلوت و تنهایی به سوگ بنشینند، قصدشان از سوگواری نیز از یک سو همدردی با اهل بیت (ع) باشد و از دیگر سو درد و دریغ بر مصیبت ها و آزارهایی که بر جسم مبارک امام وارد آمده است، اما از یاد نبرند که آن مصیبت ها و آزارها هرچند سخت سنگین بودند، آن چنان که شنیده نشده هیچ پیامبری یا امامی یا هر کس دیگری، چنان مصیبت ها و آزارهایی دیده باشد، به ویژه تشنگی آن بزرگوار، که در تصویب آن در برخی از روایات و احادیث قدسی، الفاظ و عباراتی به راستی شگفت و حیرت انگیز آمده است



نیفتند یعنی او خود را قربانی امت و فدایی شریعت ساخت، بنابراین ما که خود را امت او و شیعه ی او می پنداریم، به حکم قانون «چه خوش بی مهریاتی هر دو سر بی» باید آن همه ایثارگری و فداکاری او را پاس داریم. آیا قانون عشق و وفا و حقوق دوستی و صفا جز این است که ما نیز هرچه می توانیم در راه او و برای او، ایثارگری و فداکاری کنیم، همانگونه که او برای ما آن همه ایثارگری و فداکاری کرد؟! اگرچه ما هرگز نمی توانیم حقی را که او بر ما دارد به درستی بگذاریم، حتی اگر خویش را فدایی و قربانی او سازیم، زیرا نفس شریف قدسی آن عزیز خدا کجا و نفس کوچک مایه و آلوده ی ما کجا؟ مگر نه اینکه نفس شریف آن بزرگ به منزله ی نفس قدسی حضرت رسول است؟ همان که آفرینش همه طفیل وجود اوست، همان که سرور و سالار همه ی آفریدگان است، تاج سر پیامبران و فرشتگان است، همان که عزیز پروردگار است و همان که محبوب حضرت حق و محبوب محبوبان حضرت حق است. بنابراین ما چگونه می توانیم حقی را که او بر ما دارد، به درستی بگذاریم؟ جز اینکه بزرگواری های او را به یاد آوریم و مصیبت و بلاهایی را که برای ما پذیرفته پیش چشم آوریم و از روی اخلاص و صفا بگوییم: سیدم! سرورم! ای کاش من فدایی تو می بودم، ای کاش آن همه مصیبت و بلایی که تو دیدی، من می دیدم، ای کاش فرزندان و عزیزان من به جای فرزندان و عزیزان تو شهید می شدند، ای کاش تیر حرمه به جای گلولی اصغر تو، گلولی کودک مرا می درید، ای کاش به جای اکبر تو، فرزند من پاره پاره می شد، ای کاش به جای جگر تو، جگر من از تشنگی می تفتید، ای کاش آن همه زخم و ضربه هایی که بر بدن تو وارد آمد بر بدن من وارد می آمد، ای کاش تیری که سینه ی تو را شکافت و جان تو را گرفت، بر سینه ی من می نشست و جان مرا می گرفت، ای کاش زنان و دختران من به اسارت می رفتند و در کوی و بازار برده وار گردانده می شدند اما بر زنان و دختران تو آن همه بی حرمتی نمی رفت، ای کاش می شد تا ما بلاگردان شما می شدیم، بلا می دیدیم، شکنجه می شدیم، می سوختیم و آن همه بلا از شما دور می شد ...

دل نوشته

خون، خنجر، خورشید

پدر دیده تخته سنگ از ضربه تیغه دو نیم شده ...
خون بیرون زده، گرم و سرخ. پدر صدایی شنیده،
دویده، جمعیت را شکافته و پسر را دیده که به
زمین افتاده و خون گرمی که از بدنش می رفته و
به آغوش کشیده و شنیده پسر نیمه جان از شراب
گفته و تشنگی که دیگر سیراب شده و چشم هایش
را آرام بسته ...

و زن توی آن سکوت و آفتاب، گریه و ناله کرده
و دیگر تاب نداشته و کودک از دستش رها شده
و زن دیده خاک سخت بیابان کنار رفته و آب
بیرون آمده؛ خنک و زلال، و زیر پای پسر جاری
شده ...

پدر، چشم هایش را دست کشیده، لبهایش را، زخم
هایش را و بوسیده و دیده علی اکبر چشم هایش
را بسته ...

اسماعیل چشم هایش را آرام باز کرده، دیده باد
می آمده و پدر گریان و خنلان، سجده زده بر خاک
...

خورشید هنوز نور می زده که مرد لباس رزم پوشیده،
سوار اسب شده و تنها تاخته سوی میدان ...

بوده، باد گرم وزیده، شولای سبیش موج برداشته،
لب های خشکیده اش را باز کرده و موهای چسبیده
به پیشانی اش را کنار زده. زن هیچ ندیده، نه
درختی، نه سایه بانی، نه جنبنده ای. زن شولایش
را که کنار زد؛ آفتاب توی چشمان کودک توی
بلغش افتاده، زن دیده اسماعیل رنگ به رو نداشته،
و لب های خشکیده اش را گذاشته روی لب های
خشک و بی رنگ کودک ...

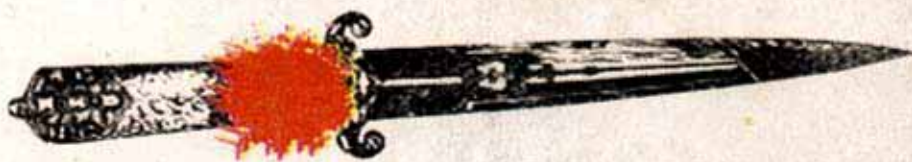
پدر دیده؛ اسبی جمعیت را شکافته، به سوی او
تاخته. پسرش را دیده که سوار اسب بوده و دیده
از لباسش خون می چکیده. پسر لب های خشکش
را باز کرده و پدر خون و عرق پیشانی اش را پاک
کرده و برایش از شرابی گفته که امروز خواهد نوشید
و دیگر هم تشنه نخواهد شد پدر دیده؛ علی اکبر
نیمه جان لبخند زده و دوباره خواسته که برود و
رفته بوده ...

پدر توی سکوت، زیر آفتاب نگاه کرده به آسمان،
و نگاه کرده به چشم های بسته ی اسماعیل، و
چشم هایش را بسته و خنجر را کشیده، سخت،
سفت، بیشتر، بریده، کشیده و دیده اثر نداشته و
دیده تیغه سخت و کند شده و خنجر را پرت کرده،

اسماعیل دیده؛ پدر سراسیمه از خواب برخاسته،
دویده زیر نور مهتاب، زانو بر زمین زده. اسماعیل
دیده؛ پدر نگاهش کرده، عمیق و آشفته ...
علی اکبر با التماس گفته: «بروم؟!» و پدر هیچ
نگفته، سر به زیر انداخته و از شکاف خیمه میدان
را نگاه کرده و صدای شبیه ی اسب ها را شنیده
و تیغ شمشیرها را زیر تیغ آفتاب دیده و باز او با
التماس گفته: «بروم؟!» و پدر نگاهش کرده عمیق
و باز هیچ نگفته ...

اسماعیل شنیده؛ پدر خواب را برایش گفته و مقام
نگاهش کرده، به قامتش، موهایش، چهره و چشم
هایش. و اسماعیل لبخند زده، نگاه کرده، دنبال
خنجر، یافته و داده دست پدر و موهای سیاهش
را خود کنار زده و گردنش را گذاشته روی تخته
سنگ و چشم هایش را بسته و باز لبخند زده ...
و او آنقدر گفته بروم که پدر بلند شده، لباس رزم
برداشته، تن او کرده و سوار اسبش کرده و شمشیر
توی دستش گذاشته و فرستاده اش سوی میدان
...

زن، قدم از قدم که بر می داشته، آفتاب به دنبالش





تاسرانجامی غم...

• وحیده خراسانی

جمعه است، پنجره را می گشایم و به امید آمدنت چشم به طبیعت بی رنگ می دوزم، اما بار دیگر تاریک می شوم، تو را نمی بینم. هرچند می دانم همه جا هستی، مرا می بینی و صدایم را می شنوی! در خانه ی مردابی ام؛ بانوی نور از سر عشق به بستر بیماری افتاده است و هر ثانیه به ابدیت می نگرند، او به انتظار آمدن توست! هنوز جام ابد نوشیده است و با خود زمزمه می کند هزار بار ترانه ی آمدنت را.

و جاده دیگر صفحه اش رنگی نیست، نه درختی نه گیاهی، حتی پونه ی مانده به درد، همه تو را می خواهند و می دانند بی تو هیچ اند و بوچ!

و آهوی خراسان دیگر به دنبال عشقی ممکن نمی گردد، و من ای عزیز عشق: دیگر نمی یابم مهتاب زیستن را، و چون گل حسرت به دیدارت و به آمدنت آه حسرت از نهانم می تراوم.

تو بیا؛ بیا که قصه ی دوست همیشگی است و چکاوک زیستن همیشه می خواند؛ مزامیر حقیقت را!

شعله انتظار

• شکیا سادات جواهری

انتظار شعله ای در جانها بر می افروزد که تا ابدیت سردی و خاموشی نمی پذیرد. هرکس نشانی از این شعله ندارد، فسرده و مرده است و جامعه ای که در آن بارقه ای از این شعله ی مقدس فرو افتد تیش و شور و حیات در خویش خواهد یافت. هرکس در سینه اش قلبی منتظر تپید و شریانش با شریان منتظران پیوند نخورد از طواف کعبه ی عشق باز مانده و از قافله ی عشاق بریده است، انتظار، یک آسمان ستاره به افق تاریک خاک می بارد.

انتظار چشمه ای زلال و جوشان است در شراره ی آفتاب انتظار چکاد وصف ناپذیری است که عقابان آسمان، آشنا به چشم انداز رازناک آن دست می یابند انتظار حدیث عشق است. هرکس این فصل آشنا را نخواند هرگز حلاوت عشق را نخواهد چشید و به کوثر معرفت دست نخواهد یافت.

و او مثل نسیم، قاصد بهار دلها و بیک رویش گلهاست.

او مثل خورشید است که در تابش هر روزه زیبا و درخشان است، مثل هوا با آن نفس می کشیم. همچون ماهی حیات خویش را در آن می جوییم و خضراسا از چشمه ی آن می نوشیم و جاودانه می شویم، و ما در بستر زمان تا خیزش آخرین سفیر، منتظر خواهیم ماند.

بوی محرم می آید

• سید مهدی حسینی نژاد

بوی محرم می آید

برخیز

هر کجا هستی

خیمه ای برای ذکر دوست بر پاکن

برخیز

و بیزرق عشق بر افراز

هرجا که هستی

ذکر حسین را از دلها بر لبها جاری ساز

گوش جان بسپار

هل من ناصر حسین را بشنو

و یا حسین فلک را

پیغام خون خنای را

به گوش مردمان برسان

این نیز میدانی برای جهاد توست

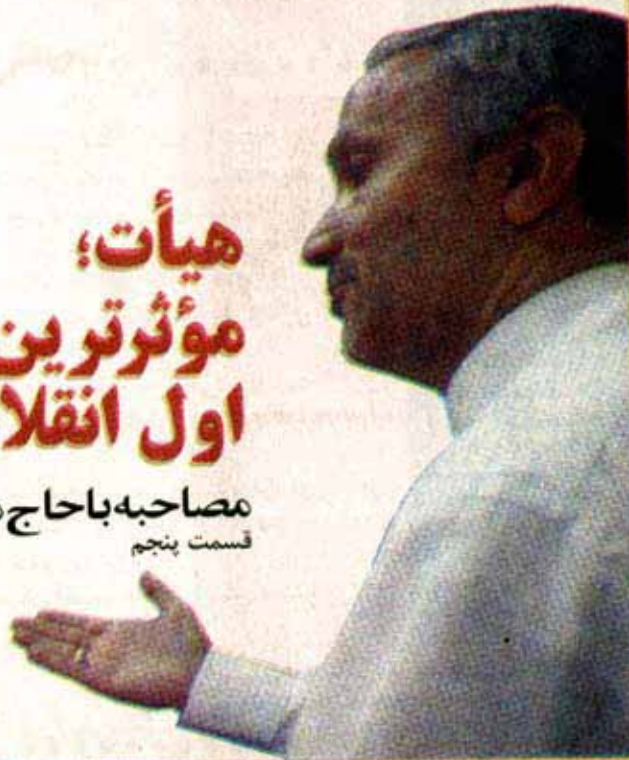
بوی محرم می آید

برخیز ...



هیأت؛ مؤثرترین تشکیلات اول انقلاب

مصاحبه با حاج ماشاء الله عابدی
قسمت پنجم



حاج ماشاء الله عابدی؛ متولد ۱۳۳۹ اهل نهران
من هم حاج ماشاء الله عابدی را تا به حال ندیده بودم و فقط
اسمش را بارها و آن هم از زبان دوستان هیأتی و مناجان
و بیشتر از منبری ها شنیده بودم و احتیاجی که از آنان در
هنگام بردن نام او و ذکر احوالاتش می دیدم، برایم جالب
و جذاب بود.

پنجشنبه صبح (ساعت ۹:۳۰ دقیقه) با مدیر مسئول ماهنامه
ی خیمه از کوچمهای خیابان ایران می گذشتم؛ هر بار که
نگاهش به تابلوهای کوچمها می افتاد، پلا و داغ همزمان
تهنیتش در گردنم حسیبه برایش تازه می شد.
وقتی به منزل حاج ماشاء الله عابدی رسیدیم، به زیر زمین
منزل او رفتم که بیشتر شبیه حسینیه بود تا زورمین یک
منزل مسکونی. در چهار گوشه ی آن پایمهای آکو بود و
تابلوهای نصب شده ی مزین و منبرک به اسمی و القاب
اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام.
شهرت حاج ماشاء الله عابدی بیش از آن که در زمینه ی
«معاشی» باشد به «مناجات خوانی» بر می گردد و نیز اخلاق
و رفتاری که در او متجلی است. اخلاقی که شایسته و بایسته
ی یک «مناجات خوان» آن هم از شخصی که از درس و
بحث نظری و عملی بزرگان چون آیت الله حق شناس بهره
برده و محضر بزرگان اخلاقی و عرفانی بسیاری را ترک کرده
است. مجموع این صفات و فضایل بر جنابیت گفت و گوی
ما با او افزود و وی با تمام توانمی که از خود نشان می
داد، نکات ارزنده ی بسیاری از تجربه های معنوی خود برایمان
بیان کرد که جفتمان ایک تمام این مطالب - که در حکم
گوهرهای ارزنده و درخشانی است - بکناره - در یک شماره
مطرح شود.

حاجی، مناجاتی را اولین بار در شانزده سالگی در هیأت «مناجات
العیاشی» (تاسیس سال ۱۳۴۵) یا «آینه ی شعری پیرامون
حضرت زهرا - سلام الله علیها - آغاز نموده است.

«رشته ی زندگی ام، یاره بین
کودکانم همه یاره بین
بعد تو مونس من او شده
محرم راز دل، چاه شده.»

حاج آقا ماشاء الله عابدی بیش از سه دهه است که مناجاتی
و مناجات خوانی می کند. آن هم نه به عنوان شغل، چرا
که شغل او معلمی است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
هم به عنوان مدیر مدرسه فعالیت نموده است. منبرک تحصیلی
حاج آقا ماشاء الله فوق دیپلم است و در کنار آن هم درس های
طلسمی را هم خوانده است.

وی بیش از همه، خود را مدیون پدر و مادرش می داند و
در این باره می گوید: مرحوم پدرم با این که سواد خواندن و
نوشتن نداشت، اما به قدری صحیحی می مویبوا به زیارت عاشورا
را در مفاصیح ورق زده و خوانده بود که جای انگشتانش بر
روی صفحات زیارت عاشورا باقی مانده بود. به هر جهت،
سناجاتهای نیمه شبش گاهی ما را از خواب بیدار می کرد
و آن اثر واقعی خودش را می گذاشت...
ایشان در گفت و گو با «خیمه» از شخصیت های ارزنده ی
یاد کرد و به نکات ارزنده ی اشاره نمود که ما در این شماره
و شماره های آینده به آن خواهیم پرداخت.

در شماره های ۸، ۹ و ۱۰ ماهنامه ی خیمه یعنی ماه
رمضان دو سال پیش، گوشه هایی از گفتگوی اختصاصی
ماهنامه ی خیمه با حاج آقا ماشاء الله عابدی را چاپ کردیم.
اینکه چرا نخواستیم بقیه ی مصاحبه را چاپ کنیم و این
همه تأخیر چرا؟ بگذارید به حساب بی توفیقی ما. اما ظاهراً
فضیه از این قرار بود که نوار کاست و متن کامل پیاپی شده
شاید به طور اتفاقی - گم شد و دوستان از من خواستند تا
ترتیب مصاحبه ی دوباره ای را بدهم.
این اتفاق مرا شرمند کرد. آنقدر که با خود عهد کردم و
حتی به بچه های خیمه هم گفتم که تا نوار و متن پیدا
نشود، دیگر تماسی نخواهم گرفت. گرچه این قطع ارتباط
دوستان به چشم ما می رود و به ضرر خود ماست. اما به
قول معروف: آتش به گرمی عرق انفعل نیست.

و من و اهالی خیمه متذکریم در حسرت یک گفتگو و ارتباط
دیگر و باز هم یک سلام و طلیک گرم. ماندیم با خاطره ی
آن روز پنجشنبه و آن سحر ماه رمضان. تا اینکه پس از
دو سال به طور ناگهانی متن گم شده پیدا شد و آن هم
درست قبل از ماه رمضان و در این شماره، شما باز هم همین
حرف های شیرین و پندانه ی این عزیز هستید و خدا را چه
دیدید شاید ما هم دوباره به رودی میمان حسینیه ی خانه
ی حاج ماشاء الله عابدی شویم. قسمت چهارم این گفتگو
در شماره ی ماه مبارک رمضان چاپ شد و اینک قسمت
پنجم این گفتگوی صمیمی تقدیم حضورتان می گردد.

برود ضرر و زیان های قابل توجهی به هیأت وارد
می شود و این خواسته ی دشمن است. منتهی
عرض کردم چون دست خدا و امام حسین (ع) در
کار هست، نهایتاً نمی توانند موفق بشوند ولی
گرفتاری های زیادی پیش می آورند و این که می
گویند ما می خواهیم جوان ها را جذب کنیم، به
خاطر جذب جوان ها این کار را می کنیم، حرف
ناصحیح و برداشت غلطی است. جذب به این
نیست که حالا یک جمعیتی فراوان آمدند جمع
شدند این معنای جذب ندارد. جذب معنای واقعی
اش این است که جذب دین بشود، جذب امام
حسین (ع) بشود. نه این که بیاید این جا و بعد
برود بیرون و هر کاری خواست بکند خود مناجاتش
هر کاری خواست برود بکند، سینه زنش هم هر
کاری خواست بکند، این که معنای جذب ندارد.
و این جذب، ارزش ندارد. خوب برای یک مسابقه
فوتبال هم صد و بیست هزار نفر جمع می شوند.
لذا صرف جمعیت نه جذب است، نه ارزش هست.
از آن طرف فکر می کنیم ما داریم جذب می شویم
و عقب عقب می رویم و قدم به قدم از آن اصولی
که باید و شاید عقب نشینی می کنیم.

ما داریم به پرتگاه سقوط نزدیک می شویم و ما
داریم جذب آنها می شویم. یعنی: علی القاعده
یک کسانی هم هستند پشت این پرده که این
برنامه ها را اجرا می کنند آنها می گویند ما داریم
جذب می کنیم و آنها موفق اند و قدم به قدم
داریم به آنها نزدیک می شویم.

البته دوستان ما به عنوان مناجات، آدم های خوبی

... الان هم من فکر می کنم آن تشکیلاتی که
بیش از همه در پیروزی انقلاب و در جنگ تحمیلی
به خصوص روزها و سال های اول مؤثر بود همین
هیأت ها بود. همین سینه زنی ها، هم در پیروزی
انقلاب و هم در جنگ تحمیلی، الان احساس می
شود که دشمن بی برده به این موقعیت و دارد
کارهایی می کند که این هیأت ها که این چنین
مؤثر بودند از تأثیر بیفتند کم و بیش هم موفق
بوده، البته دست امام حسین (ع) در کار است و
امام حسین (ع) مثل قرآن حافظش خود خناست؛
«انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون».

اما ما هم وظیفه ای به عهده داریم. خدا و امام
حسین (ع) از ما خواستند؛ باید قدم برداریم. الان
هیأتها را دارند از محتوا خالی می کنند. یک زمانی
بود زمان طاعوت خانقاه ها بودند و صوفی گری
و ... هیأتی ها بسیار کم گرایش پیدا می کردند
به خانقاه، یک سری اعمالی بود مخصوص خانقاه
ها، من فکر می کنم نتوانستند جوان ها را آن
طوری که می خواهند خانقاهی کنند، دارند اعمال
خانقاه را می آورند توی هیأت و یک سری کارهایی
که آن زمان ها می دیدیم، جایی بودیم نزدیک
خانه مان که خانه ای بود که عنوان خانقاه داشت
و درویش ها جمع می شدند از جمله مادر هویدا
توی آن جلسات شرکت می کرد.

و این برنامه هایی که الان تو هیأت ها آمده به
این ها هم بسنده نمی شود علی القاعده، همین
کسانی که اولین برنامه ها را مسبب بودند، همین
ها هم کنار زده می شوند اگر با این روش پیش

سیاهی گر بدانی نور ذات است

فلسفه‌ی سیاه‌پوشی در ایام عزاداری چیست؟

رنگ سیاه از جهات گوناگون، آثار و خواص مختلف دارد و به اعتبار هر یک از این خواص، در مورد یا مواردی خاص، فرد یا گروهی مخصوص برای منظور ویژه‌ی خویش از آن بهره می‌گیرند. رنگ سیاه از جهتی رنگ پوشش است؛ یعنی، رنگ تیره سبب استتار و اختفا می‌گردد و گاه برای چنین امری به کار گرفته می‌شود. (۱)

رنگ سیاه از جهت دیگر، رنگ هیبت و تشخیص است و از این رو، لباس رسمی شخصیت‌ها نوعاً سیاه یا سرمه‌ای سبیر است، و در نقل‌های تاریخی موارد فراوانی را می‌توان یافت که برای نشان دادن هیبت و تشخیص فرد، گروه، حکومت یا مسأله‌ای از این رنگ استفاده می‌شده است. (۲) یکی دیگر از خواص و آثار رنگ سیاه، آن است که این رنگ به صورت طبیعی، رنگی حزن‌آور و دلگیر و مناسب عزای ماتم است. از همین رو، بسیاری از مردم جهان، از این رنگ به عنوان اظهار غم و اندوه از مرگ دوستان و عزیزان خود سود می‌جویند.

اما باید توجه داشت که انتخاب رنگ سیاه در ایام سوگواری - علاوه بر نکته‌ی فوق - علتی منطقی - عاملی نیز دارد و آن عبارت است از این حقیقت که کسی که در ماتم عزیزان خویش، جامه‌ی سیاه می‌پوشد و در و دیوار را سیاه‌پوش می‌کند، با این عمل می‌خواهد بگوید و بفهماند که: «تو، مایه‌ی روشنی چشم من و در حکم فروغ دیدگان من بودی و دفن پیکر تو در دل خاک بسان افول ماه و خورشید در چاه مغرب، سینه‌ی حیات و زندگی را در چشمم تیره و تار ساخته و زمین و زمان را در سیاهی و ظلمت فرو برده است».

چنان که حضرت زهرا(س) در روز هشتم رحلت حضرت رسول(ص) بر سر قبر آن حضرت رفت و فریاد برآورد: «یا ابتاه انقطعک بک الدنیا بانوارها و زوت زهرتها و کانت بیهجتک زاهره فقد اسود نهارها، فصار یحکی خنادسها رطبها و یابسها ... و الاسبی لازما ...» (۳) «ای پدر! تو رفتی و با رفتن تو، دنیا روشنی‌های خویش را از ما بر گرفت و نعمت و خوشی‌اش را از ما دریغ کرد. جهان، به حسن و جمال تو، روشن و درخشان بود [ولی اکنون با رفتن تو امروز روشن آن سیاه گشته و تر و خشکس حکایت از شب‌های بس تاریک دارد ... و حزن و اندوه، همواره، ملازم ما است ...».

بی مهر رخت، روز مرا نور نمانده است

و ز عمر، مرا جز شب دیجور نمانده است

بنابراین، سیاه‌پوشی، به دلیل رمز و رازی که در این رنگ نهفته است؛ به عنوان یک رسم طبیعی و سنت منطقی نشان حزن و اندوه دارد و پیروان اهل‌بیت(ع) در ایام عزاداری، لباس سیاه بر تن می‌کنند؛ زیرا لباس سیاه، نشانه‌ی عشق و دوستی به ساحت آنان، اعلام جانبداری از سرور آزادگان در جبهه‌ی ستیز حق و باطل و اظهار تیره شدن آفاق حیات معنوی است. (۴)

لباس مشکین در عزاداری امامان نور(ع) - خصوصاً سالار شهیدان - جسمی تیره، ولی جانی روشن دارد. در ظاهر سیاه است ولی در باطن سبید و چه خوش گفته است شیخ محمود شبستری در گلشن راز:

سیاهی گر بدانی نور ذات است

به تاریکی درون، آب حیات است

چه می‌گویم، که هست این نکته باریک

شب روشن میان روز تاریک

منبع:

پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱۲، دفتر نشر معارف.

پی‌نوشت‌ها:

۱. یادداشت‌هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ، صص ۲۷۲-۲۷۳.

۲. ابن اثیر یکی از مورخان برجسته می‌نویسد ابو مسلم خراسانی روزی خطبه خواند مردی برخاست و پرسید این علامت سیاه که بر تو می‌بینم، چیست؟ گفت: ابوزبیر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که گفت: پیغمبر(ص) هنگام فتح مکه عمامه سیاهی بر سر داشت و این لباس هیبت و لباس دولت است. (ترجمه الکامل، ج ۹، ص ۱۱۴).

۳. بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۱۷۳ - ۱۸۰.

۴. سیاه‌پوشی در سوگ ائمه نور، صص ۳۱ - ۵۲.



هستند و ما ارادت داریم، پس پرده دست‌هایی هست. یک کسانی می‌آیند که محتوایی ندارند و به تبعش...

ذکری هم از مرحوم آقا فخر تهرانی(ره) بکنم.

آقا فخر هم گاهی از اوقات در جلسه‌ی ما می‌آمدند به هر جهت یادم هست که روضه‌ای که خودش در تهران داشت، همه‌ی همتش این بود که برای خدا باشد آنجا روضه خوان را دعوت می‌کرد و خودش می‌نشست و گریه می‌کرد و خیلی حال بگناه شدیدی داشت. گاهی تذکراتی اشارتاً می‌گفت به جا.

یادم است یک روز عرفه بود. ما آن موقع جوان بودیم و ایشان خودش تک و تنها دعای عرفه می‌خواند و زار زار گریه می‌کرد، تک و تنها. یک بار یک شعری آن زمانها از حافظ تازه حفظ کرده بودیم، حالا هم متوجه نیستیم چی به چیه، آن موقع هم به طریق اولی

من خرابم ز غم یار خرابانی خویش

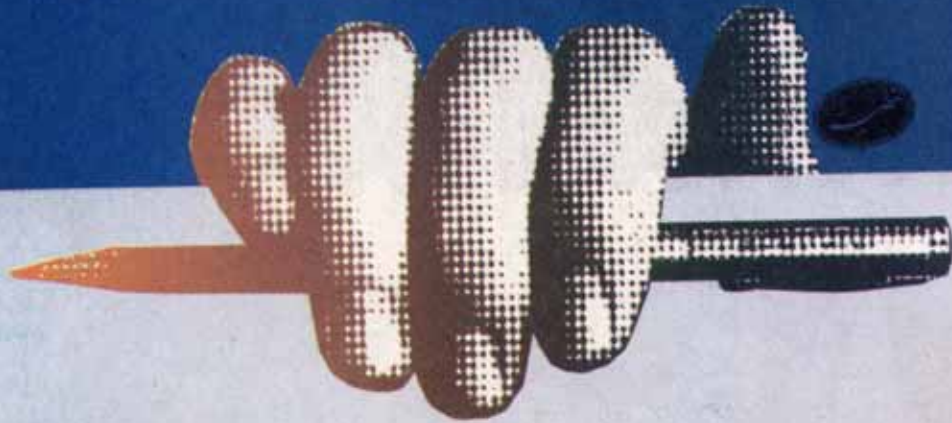
می‌زند غمزه‌ی او ناوک غم بر دل ریش

بر این قافیه.

روزی بعد از نماز یک جلسه‌ی رفتیم. آقا فخر هم آنجا بود. فکر کنم من بودم و آقا فخر بود و قهوه‌چی اون هیأت؛ شاید هم یکی دیگه من می‌خواندم من نمی‌دانستم چه دارم می‌خوانم، آقا فخر هم زار زار آنچنان گریه می‌کرد که واقعا

.....
ادامه دارد

پنجره حقیقت



امام حسین علیه السلام برای همه و همیشه

السلام علیک یا ابا عبدالله

هر دل که سوز عشق تکانش نمی دهد

حق در حریم قرب مکانش نمی دهد

... و دوباره ماه محرم، دهه ی عاشورا، شب های هیأت، صدای پر و بال کبوتران حرم، زمزمه ی دل های شکسته، رنگ سرخ و سیاه پرچم های سر کوچک، و صدای پای قدم هایی که آماده اند تا سوار بر کشتی نجات، برسند تا بهشت خدا، آن هم از دری که نامش باب الحسین است! باب الله الواسع! میان این همه برو بیا و سر و صدا و هیاهو، گاهی وقت ها بعضی صحنه ها و حرف ها از یاد ما می روند و غفلت میکنیم. مثلاً زیبایی و زلالی اشکی که روی صورت یک نوجوان ریخته و او با دستمال دارد آن را با دقت پاک می کند، مثلاً سوختن شمعی که نذر امام حسین(علیه السلام) جلوی یک سقاخانه روشن شده، مثلاً حالت آن پیرمردی که پای سماور دم در هیأت نشسته و با دست های لرزانش استکان ها را پر می کند یا مادری که طفلش را زیر چادر بغل زده و نشسته تا موقع روضه و گریه، شیرش بدهد یا آدم هایی که فکر نمی کردیم هیأت بیایند و بلد باشند چگونه به صاحب این ماه عشق بورزند یا مردمانی که تصور نمی کردیم آنها هم با حسین و عاشورا آشنا باشند و اینکه چرا برای یک غذای نذری ساعت ها در صف می ایستند نمی دانم تا به حال با زرتشتی ها و ارمنی ها و کلیمی ها نشسته اید؟ دیده اید آن ها هم با امام حسین(علیه السلام) و حضرت عباس(علیه السلام) حرف دارند و سر و سری، یادتان می آید آن خانم ارمنی گفت: پدر من را امام حسین(علیه السلام) شما شفا داد. من خیلی حسین را دوست دارم! و بعد گفت: من عربی قرآن شما مسلمان ها را بلد نیستم، اما هر شب وقتی می خواهم بخوابم، یک صفحه از ترجمه ی قرآن شما را می خوانم و بعد می خوابم! و من خودم را می گویم، بعد از این حرف خیلی خجالت کشیدم، خیلی.

... و امسال ماه محرم یادآور آن حرکتی است که با تکیه بر پیام و فرهنگ عاشورا در کالبد جامعه ی ایرانی جانی تازه بخشیده است. همراه شدن مجالس و محافل حسینی با تکریم و بزرگداشت دوران شکوهمند پیروزی انقلاب اسلامی، لطف و عنایتی از جانب خدا است که یادمان نرود: هر چه داریم از همین محرم و منبرها و روضه ها ست.

روزهایی که دسته جات عزاداری و هیئات مذهبی، پایگاهی شده بود تا با نام سیدالشهدا و یاد حماسه و ایثار و شهادت طلبی، مبارزه با طاغوت و عزم بر سرنگونی دستگاه منفور و جور رقم بخورد. و بر پرچم های هیئات نوشته شد که:

بزرگ فلسفه ی نهضت حسین این است

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

و بر ماست تا مسئولان نهادها، عالمان و مورخان توجهی دوباره به تاریخ سیاسی معاصر ایران کنند و نقش هیئات و تشکل های دینی را در شکل گیری این انقلاب مروری دوباره نمایند تا احساس کنند چه وظیفه ی خطیری در حفظ، تقویت، گسترش و ساماندهی این مجموعه ی عظیم مردمی دارند و گرچه گاه و بیگاه که جو و فضا غلبه کرده و به هر دلیل احساس تکلیفی پیدا می شود، اما مشکلات فعالیت های انجام گرفته، سطحی نگری ها، برخوردهای یک سوپه، کارهای صرفاً آماری و مصلحت اندیشانه، هر صاحب فهیمی را رنج می دهد و حرف ها و مطالب باشد تا گوش شنوایی پیدا شود و فهیم صاحب دردی.

...و هر چه کنیم و هر چه باشیم، برای خودمان کرده ایم که حسین «علیه السلام» می ماند و نام و عزت و حماسه اش

تا ز آزادی و عشق نشان خواهد بود

نام تو زبور تاریخ جهان خواهد بود

مرتضی وافق

فراموشی معنویت و دنیاطلبی آفات بزرگ جامعه اسلامی

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای

عاشورا، هم درس، هم عبرت

حادثه ی عاشورا، از دو جهت قابل تأمل و تدبر است. جهت اول، درسهای عاشورا است. عاشورا پیامها و درسهایی دارد. عاشورا درس می دهد که برای دین، باید فناکاری کرد. درس می دهد که در راه قرآن، از همه چیز باید گذشت. درس می دهد که در میدان نبرد حق و باطل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضع و امام و رعیت، با هم در یک صف قرار می گیرند. درس می دهد که جبهه ی دشمن با همه ی تواناییهای ظاهری، بسیار آسیب پذیر است.

اینها درسهای عاشورا است. البته همین درسها کافی است که یک ملت را، از ذلت به عزت برساند. همین درسها می تواند جبهه ی کفر و استکبار را شکست دهد.

جهت دوم از آن دو جهتی که عرض کردم، «عبرتهای عاشورا» است. غیر از درس، عاشورا یک صحنه ی عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد. یعنی چه عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و در چه وضعیتی است؛ چه چیزی او را تهدید می کند؛ چه چیزی برای او لازم است؟ این را می گویند «عبرت». شما اگر از جاده ای عبور کردید و اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده؛ مجاله شده و سرشینیانش نابود شده اند، می ایستید و نگاه می کنید. برای این که عبرت بگیرید. معلوم شود که

چطور سرعتی، چطور حرکتی و چگونه رانندگی ای، به این وضعیت منتهی می شود. این هم نوع دیگری از درس است؛ اما درس از راه عبرت گیری است. این را قدری بررسی کنیم.

پس از پنجاه سال

اولین عبرتی که در قضیه ی عاشورا ما را به خود متوجه می کند این است که بینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه، جامعه اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین علیه السلام، ناچار شد برای نجات جامعه ی اسلامی، چنین فناکاری ای بکند؟ این فناکاری حسین بن علی علیه السلام، یک وقت بعد از هزار سال از صدر اسلام است؛ یک وقت در قلب کشورها و ملتهای مخالف و معاند با اسلام است؛ این یک حرفی است. اما حسین بن علی علیه السلام، در مرکز اسلام، در مدینه و مکه - مرکز وحی نبوی - وضعیتی دید که هر چه نگاه کرد چاره ای جز فناکاری نداشت؛ آن هم چنین فناکاری خونتین با عظمتی! مگر چه وضعی بود که حسین بن علی علیه السلام، احساس کرد که اسلام فقط با فناکاری او زنده خواهد ماند، و آلا از دست رفته است؟! عبرت این جاست. روزگاری رهبر و پیغمبر جامعه ی اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچم ها را می بست، به دست مستلمانها می داد و آنها تا اقصی نقاط جزیره العرب و تا مرزهای شام می رفتند؛ امپراتوری روم را تهدید می کردند؛

آنها از مقابلشان می گریختند و و لشکریان اسلام پیروزمندانه بر می گشتند؛ که در این خصوص می توان به ماجرای «تبوک» اشاره کرد. روزگاری در مسجد و منبر جامعه ی اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر با آن لحن و آن نفس، آیات خدا را بر مردم می خواند و مردم را موعظه می کرد و آنها را در جاده ی هدایت با سرعت پیش می برد. ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسد و آن قدر از اسلام دور شدند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت می کرد؟! وضعی پیش آمد که کسی مثل حسین بن علی علیه السلام، دید که چاره ای جز این فناکاری عظیم ندارد! این فناکاری، در تاریخ بی نظیر است. چه شد که به چنین مرحله ای رسیدند؟ این، آن عبرت است. ما باید این را امروز مورد توجه دقیق قرار دهیم.

بیماری خطرناک

ما امروز یک جامعه ی اسلامی هستیم. باید بینیم آن جامعه ی اسلامی، چه آفتی پینا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام، در همان شهری که او حکومت می کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گردانند؟! کوفه یک نقطه ی بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در بازارهای آن راه می رفت؛ تازیانه بر دوش می انداخت؛ مردم را امر به معروف و

نهی از منکر می کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در «اناهاللیل و اطراف النهار» از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این، همان شهر بود که پس از گذشت سالهایی نه چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را، با اسارت می گردانند. در ظرف بیست سال چه شد که به آن جا رسیدند؟ اگر بیماری ای وجود دارد که می تواند جامعه ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین علیهما السلام بوده اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم.

ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی علیه السلام، آقا زاده ی اول دنیای اسلام و پسر خلیفه ی مسلمین، پسر علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می نشست، سر بریده اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر آدمهایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را با لب تشنه به شهادت رسانند و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را به اسارت گرفتند!

پاسخ قرآن

من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می کند آن آیه این است که می فرماید: «فخلف من

بعدهم خلف اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غياً» دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است؛ یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم «واتبعوا الشهوات»؛ دنبال شهوترانی‌ها رفتن؛ دنبال هوسها رفتن و در یک جمله: دنیاطلبی. به فکر جمع آوری ثروت، جمع آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن. این‌ها را اصل دانستن و آرمانها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه‌ی اسلامی، آن حالت آرمانخواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این که «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد.

انقلابی زنده شدن دوباره اسلام

دنیای امروز، دنیای دروغ، دنیای زور، دنیای شهوترانی و دنیای ترجیح ارزشهای مادی بر ارزشهای معنوی است. این دنیاست! مخصوص امروز

هم نیست. قرن‌هاست که معنویت در دنیا رو به افول و ضعف بوده است. پول پرستها و سرمایه دارها تلاش کرده اند که معنویت را از بین ببرند صاحبان قدرت، یک نظام و بساط مادی ای در دنیا چیده اند که در رأسش قدرتی از همه دروغگوتر، فریبکارتر، بی‌اعتناتر به فضایل انسانی و نسبت به انسانها بی‌رحم تر مثل قدرت امریکااست. این می‌آید در رأس و همین‌طور، می‌آیند تا مراتب پایین تر. این، وضع دنیاست. انقلاب اسلامی، یعنی زنده کردن دوباره‌ی اسلام؛ زنده کردن «ان‌اکرمکم عندالله اتقیکم». این انقلاب آمد تا این بساط جهانی را، این ترتیب غلط جهانی را بشکند و ترتیب جدیدی درست کند. اگر آن ترتیب مادی جهانی باشد معلوم است که شهوتران‌های فاسد رو سیاه و گمراهی مثل محمدرضا باید در رأس کار باشند و انسان با فضیلت منوری مثل امام باید در زندان یا در تبعید باشد؛ در چنان وضعیتی، جای امام در جامعه نیست. وقتی زور حاکم است، وقتی فساد حاکم است، وقتی دروغ حاکم است و وقتی بی‌فضیلتی حاکم است، کسی که دارای فضیلت است، دارای صفت است، دارای نور است، دارای عرفان است و دارای توجه به خداست، جایش در زندانها یا در مقتل و مذبح یا در گودال قتلگاه‌هاست. وقتی مثل امامی بر سر کار آمد، یعنی ورق برگشت؛ شهوترانی و دنیاطلبی به انزوا رفت، وابستگی و فساد به انزوا رفت، تقوی

بالای کار آمد زهد روی کار آمد، صفا و نورانیت آمد، جهاد آمد، دلسوزی برای انسانها آمد، رحم و مروت و برادری و ایثار و از خودگذشتگی آمد. امام که بر سر کار می‌آید، یعنی این خصلتها می‌آید؛ یعنی این ارزشها مطرح می‌شود. اگر این ارزشها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می‌ماند آن وقت امثال حسین بن علی علیه الصلاة والسلام، دیگر به مذبح برده نمی‌شوند اما اگر اینها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیه‌ی بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی خودمان افتادیم چه؟ اگر جوان بسیجی را، جوان مؤمن را، جوان با اخلاص را - که هیچ چیز نمی‌خواهد جز این که مینانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند در انزوا انداختیم و آن آدم پربروی افزون خواه پرتوقع بی‌صفای بی‌معنویت را مسلط کردیم چه؟ آن وقت همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در ی صدر اسلام فاصله بین رحلت نبی اکرم صلوات الله وسلامه علیه و شهادت جگرگوشه اش پنجاه سال شد، در روزگار ما، این فاصله، خیلی کوتاهتر ممکن است بشود و زودتر از این حرفها، فضیلت‌ها و صاحبان فضایل ما به مذبح بروند باید نگذاریم، باید در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل کند، بایستیم. پس، عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه

منزوی و فرزند انقلاب گمسه گیر شود.

بالا تر از جهاد

دشمن از راه اشاعه‌ی فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فجشا - سعی می‌کند جوانهای ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم فرهنگی» بلکه باید گفت یک «شیبختون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند چه کسی می‌تواند از این فضیلتها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا بسته، دل به منافع شخصی بسته و می‌تواند بایستد و از فضیلتها دفاع کند کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلتها دفاع کند! این جوان بااخلاص می‌تواند دفاع کند این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزشهای اسلامی می‌تواند دفاع کند. لذا، چندی پیش گفتیم: «همه امر به معروف و نهی از منکر کنند» الان هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید این، واجب است. این، مسؤولیت شرعی شماست. امروز مسؤولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست. امر به معروف و نهی از منکر، در مقیاس وسیع و عمومی خود، حتی از جهاد بالاتر است؛ چون پایه‌ی دین را محکم می‌کند اساس جهاد را امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌کند.

غروب تشنه

• یانته ا صفایی

دستی بکش به موی پریشان ابرها
ای تشنگیت حسرت پنهان ابرها
در آن غروب تشنه، زلال نگاه تو
ایی نزد به آتش دلمان ابرها
حالا هنوز موقع مغرب به یاد تو
جاری است خون ز چاک گریبان ابرها
بعد از چهل غروب زمان مانده همچنان
در لحظه های شام غریبان ابرها
خیس است خاک دشت و سر بر نداشته است
از روی زانوان تو باران اشکها
یک کاروان خسته به دیدارت آمده است
پلکی بزن به دیدن چشمان ابرها
دستان ما به سوی تو فریاد می کنند
دستی بکش به موی پریشان ابرها



به گوش، سید سید هاشمی

خورشید

• قنبر علی تابش

خون خدا شکر زده جوشید از تنور
خورشید سر برهنه درخشید از تنور
خولی به پای آینه افتاد و سنگ شد
وقتی شکفت قامت توحید از تنور
شب در گرفت و بستر نار یک شمع سوخت
چون زخمهای سوخته، شورید از تنور
هر زخم تازه ای که در آتش گرفت جان
خونین تر از ستاره تراوید از تنور
خورشید را میان طبق خیس کرده بود
ناگاه بال و پر زد و تابید از تنور

هفتاد و یک خورشید

• سعید بیابانکی

کیست این آوای کوهستانی داوود با او
هرم صدها دشت با او، لطف صدها رود با او
هرکه را کم کرده ای ای عشق در او جستجو کن
شمس با او، قیس با او، نوح با او، هود با او
نیزه نیزه زخم با او، کاسه کاسه داغ با من
چشمه چشمه اشک با من، خیمه خیمه دود با او
ای نسیم آهسته با بگذار سوی خیمه گاهش
گوش کن، انگار نجوا می کند معبود با او
هر که اهتسب تشنگی را یک سحر طاقبت بیارد
می گذارد پا به یک دریای نامحدود با او
همراهان باز سفر بر بسته اند انگار و تنها
تشنگی مانده است در این ظهر قیراندود با او
از چه ای غم غصه ی تنهایی اش را می نگاری
او که صدها کهکشان داغ مکرر بود با او
مرگ عمری پا به پایش رفت سرگردان و خسته
تا که زیر سایه ی شمشیرها آسود با او
صبح فردا کوهساران شاهد میلاد اویند
سرخ هفتاد و یک خورشید خون آلود با او

لبهای تشنه

• مسلم فدایی

لبهای تشنه ی تو چرا جم نمی خورند
از آب چشمه های ترنم نمی خورند
بر قایق طلایی لبخندها سوار
دیگر نمی شوند و تلاطم نمی خورند
یک قطره از طراوت باران اشکها
با نانی از تنور تبسم نمی خورند
مثل گلوی تشنه ی موسی چرا کمی
از سفره های باز تکلم نمی خورند
لب باز کن به زمزمه هنگام رینات
افطار را بدون تو مردم نمی خورند
حتی اگر گرسنه بمانند در کویر
شن می خورند بی تو و گندم نمی خورند
در زیر ضربه های سم مست اسپها
لبهای تشنه ی تو چرا جم نمی خورند



بهاره ی من

• حمید مبشر

حسین، نام من و شعر من، نشانه ی من
و کربلا سفر سرخ عاشقانه ی من
شکوه شعر من از قامت ابوالفضل است
صدای اصغر خواجه در ترانه ی من
شروع گشته ام از ظهر سبز عاشورا
فروغ آمده از کربلا به خانه ی من
محرم است چراغی که تعله بر دوشش
عبور می کند از باور زمانه ی من
محرم است نگاهش به رنگ جازی شعر
به رنگ روشن احساس شاعرانه ی من
محرم است که هرگز نمی رود از یاد
برای اشک و غزل می شود بهاره ی من

آهنگ وقت با آواز سبک و آهنگ
خطبات حمید مبشر در روزهای گذشته

یوسف خریدنی است ولی ما فروختیم

• سیدرضا مؤید

ای وای ما که عزت خود را فروختیم
بر هیچ و بوج، خرمن تقوی فروختیم
غیبت، شرف، نجابت و آزادی و وفا
بریک سلام این همه کالا فروختیم
دادیم دین خویش به تمجید این و آن
یک قطره را خریدند و دریا فروختیم
دنیای ماست در گرو لطف یار ما
ما یار را به جیفه ی دنیا فروختیم
مولا خرید ابروی ما ولی دریغ
ما ابروی او به هوسها فروختیم
دادیم شاهد و زهر گرفتیم باز هم
آن را به نام شاهد مضافاً فروختیم
دری که داشتیم ز مولا به عاریت
آن را به ناز، باز به مولا فروختیم
بازار سوخت ز آتش سودای ما چو دید
یوسف خریدنی است ولی ما فروختیم
پاداش سعی ما به قیامت بهشت بود
آن را شتاب کرده در اینجا فروختیم
بر قصه ی فدک همه نالیم ای فسوس
کان باغ را به دانه ی خرما فروختیم
یاران زکار ما ز حقیقت بگری شدند
از سکه های قلب که هر جا فروختیم

باغ شقایق

• حسین منزوی

ای خون اصیلت به شتکها ز غدیران
افشانده شرقها به بلنای دلبران
جاری شده از کرب و بلا آمده انگار
آمیخته با خون سیاوش در ایران
تو اختر سرخی که به انگیزه ی تکثیر
ترکیده بر آینه ی خورشیدضمیران
ای جوهر سرداری سرهای بریده
وی اصل نمیرندگی نسل نهمیران
خرگاه تو می سوخت در اندیشه ی تاریخ
هرگاه که آتش زده شد پیشه ی شیران
آن شب چه شبی بود که دیدند کواکب
نظم تو پراکنده و اردوی تو ویران
وان روز که با بیرقی از یک سر بی تن
تا شام شدی قافله سالار شهیدان
تا باغ شقایق بشوند و بشکوفند
باید که ز خون تو بنوشند کویران
تا اندکی از حق سخن را بگذارند
باید که ز خونت بنگارند دبیران



پله پله تا ملاقات با خدا

روزشمار وقایع کربلا از اول محرم تا روز عاشورا

• محمدباقر روشندل

● قصر بنی مقاتل... چهارشنبه اول محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● گروهی از اهل کوفه در این منزلگاه خیمه زده بودند حضرت از آنها پرسید: آیا به یاری من می آید؟ بعضی گفتند: دل ما رضایت به مرگ نمی دهد و بعضی دیگر گفتند: ما زنان و فرزندان زیادی داریم. مال بسیاری از مردم نزد ماست و خیر از سرنوشت این جنگ نداریم، لذا از یاری تو معذوریم.

● حضرت به جوانان امر کرد که آب بردارند و شبانه حرکت کنند امام(ع) همانگونه که سوار بر مرکب بود، مختصری به خواب رفت، پس از بیداری کلمه ی استرجاع(انا لله و انا الیه راجعون) را تکرار می کرد. «علی اکبر جلو رفت و علت را جویا شد حضرت فرمود: اسب سواری جلو من در خواب ظاهر شد و گفت: این قوم شیانگاه در حرکت است و مرگ به استقبالشان می آید» علی اکبر گفت: «پدرم! آیا ما بر حق نیستیم؟» حضرت فرمود: «سوگند به خدا که ما بر حقیق» علی اکبر گفت: «پس ما را باقی از مرگ نیست» امام فرمود: «خدا تو را جزای خیر دهد»

● حسین(ع) در این منزل به عبیدالله جعفی چنین فرمود:

پس اگر ما را یاری نمی کنی خدای را بپرهیز از این که جزو کسانی باشی که با ما می جنگند سوگند به خدا اگر کسی فریاد ما را بشنود و ما را یاری نکند، خدا او را به رو در آتش می افکند.

● نینوا(و کربلا)... پنج شنبه دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● «نینوا» جایی است که حر دستور یافت حضرت را در بیابانی بی آب و علف و بی دژ و قلعه فرود آورد. امام(ع) برای اقامت در محل مناسبتری، به حرکت خود ادامه داد تا به سرزمینی رسید اسم آنجا را ستوال فرمود؛ تا نام کربلا را در جواب شنید گریست و فرمود: «پیاده شوید اینجا محل ریختن خون ما و محل قبور ماست. و همین جا قبور ما زیارت خواهد شد و جدم رسول خدا چنین وعده داد.» سپس اصحاب امام(ع) پیاده شدند و بار و اثاثیه را فرود آوردند سپاه حر نیز در ناحیه ی دیگری در مقابل امام اردو زدند.

● حضرت(ع) اهل بیت خود را جمع کرده، نظری بر آنها افکند و گریست. سپس فرمود: «خدایا! ما را از حرم جَنان رانند و بنی امیه در حق ما ستم روا داشتند خدایا! حق ما را از ستمگران بستان و بر دشمنان پیروز گردان.»

● عبیدالله بن زیاد نامه ای بدین مضمون برای حضرت نوشت: خیر ورود تو به کربلا رسید من

از جانب یزید بن معاویه مأمورم سر بر بالین نهم تا تو را بکشم و یا به حکم من و حکم یزید بن معاویه باز آیی! والسلام. امام(ع) فرمود: این نامه را جوابی نیست! زیرا بر عبیدالله عذاب الهی لازم و ثابت است.

● امام حسین(ع) چون نامه ی ابن زیاد را خواند فرمود:

رستگار نشوند آن گروهی که خشنودی مردم را با غضب پروردگار خریدند(خشنودی مردم را بر غضب خدا مقدم داشتند)

● کربلا... جمعه سوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● عمر بن سعد با لشکری چهار هزار نفره از اهل کوفه وارد کربلا شد برخی نوشته اند: قبیله ی عمر بن سعد(بنی زهره) نزد او آمده و او را سوگند دادند تا از این کار(داوطلب جنگ با امام حسین(ع) شدن) بر حذر باشد تا باعث دشمنی میان آنها و بنی هاشم نگردد. از طرفی یکی از دو فرزندش به نام حفص او را به مقاتله با امام حسین(ع) تشویق می نمود و دیگری او را بر حذر می داشت. لذا حفص همراه پدر برای جنگ با حسین(ع) به کربلا آمد.

● عمر سعد شخصی را نزد حضرت فرستاد تا از علت آمدنش به این سرزمین جویا شود. حضرت فرمود: «مردم شهر شما به من نامه نوشته و مرا دعوت کرده اند و اگر از آمدنم ناخوشنودید باز خواهم گشت!» عمر بن سعد تا از پیام امام(ع) مطلع گشت، گفت: «امیدوارم خدا مرا از جنگ با حسین برهاند!»

● سخن امام حسین(ع) هنگام ورود به کربلا مردم بندگان دنیا هستند و دین آنها جز سخن بر زبانشان نیست. تا آنگاه که زندگیشان بچرخد دنبال دین می روند و هرگاه بنای امتحان و آزمایش پیش آید، دینداران بسیار اندک می شوند.

● کربلا... شنبه چهارم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● عبیدالله بن زیاد در مسجد کوفه مردم را چنین خطاب کرد:

«ای مردم! خاندان ابوسفیان را آزمودید و آنها را چنان که می خواستید یافتید! و یزید را می شناسید که دارای رفتار و روشی نیکوست که به زیردستان احسان می کند و بخشش های او بجاست! و پدرش نیز چنین بود! اکنون یزید دستور داده تا بین شما پولی تقسیم نمایم و شما را به جنگ با دشمنش حسین بفرستیم.» سپس دستور داد در تمام

شهر نوا کنند و مردم را برای جنگ آماده ی حرکت سازند.

● شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار جنگجو، یزید بن رکاب با دوهزار جنگجو، حصین بن نمیر با چهار هزار جنگجو، مضایر بن رهبینه با سه هزار جنگجو، و نصر بن حرشه با دوهزار جنگجو برای جنگ با حسین(ع) اعلام آمادگی کرده و حرکت به سوی کربلا را آغاز کردند.

● امام در پاسخ قیس بن اشعث که سفارش به بیعت با یزید می کرد، فرمود:

«نه به خدا سوگند دست ذلت در دست آنان نمی گذارم و مانند بردگان از صحنه ی جنگ با آنان فرار نمی کنم.»

● کربلا... یکشنبه پنجم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● نیروهای پراکنده در سطح شهر کوفه کم کم جمع شده و به لشکر عمر بن سعد می پیوندند نوشته اند شبت بن ربیع با هزار سوار به سوی کربلا روان شد.

● عبیدالله عده ای را مأموریت داد تا در مسیر کربلا بایستند و از حرکت کسانی که به قصد یاری حسین(ع) از کوفه خارج می شوند جلوگیری کنند.

● چون گروهی از مردم می دانستند که جنگ با امام حسین(ع) در حکم جنگ با خدا و پیامبر است، در اتنای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار می کردند نوشته اند: فرماندهی که از کوفه با هزار جنگجو حرکت کرده بود، چون به کربلا رسید سیصد یا چهارصد نفر همراه او بودند و بقیه چون اعتقادی به این جنگ نداشتند، اقدام به فرار می کردند.

● از سخنان امام حسین(ع) با سپاه دشمن «هیئات ما تن به ذلت نخواهیم داد. خدا و رسول او و مؤمنان هرگز برای ما ذلت و خواری را نپسندیند. دامنهای پاکتی که ما را پرورده است و سرهای پرشور و مردان غیرتمند هرگز فرومایگان را بر کشته شدن مردانه ترجیح ندهند.

● کربلا... دوشنبه ششم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● عمر بن سعد نامه ای را از عبیدالله دریافت می دارد که مضمون آن چنین است: من از لشکر سواره و پیاده چیزی را از تو فروگذار نکردم، و توجه داشته باش که مأمورانی سپرده ام تا هر روز وضعیت را به من گزارش کنند.

● حبیب بن مظاهر از حضرت اجازه می گیرد تا نزد طایفه ای از بنی سعد که در آن نزدیکی ها



● کربلا... دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● امام(ع) با یارانش نماز صبح را به جماعت خواند و سپس با آنها چنین سخن گفت: «...خدا به شهادت من و شما فرمان داده است. بر شما باد که صبر و شکیبایی را پیشه ی خود سازید»

● حضرت(ع)، «زهیر بن قین» را فرمانده راست سپاه و حبیب بن مظاهر را فرمانده چپ سپاه گمارد و پرچم را به دست برادرش حضرت عباس سپرد. گرچه سپاه دشمن به خیمه ها نزدیک می شد، ولی حضرت تبری تیناخت، چون می فرمود: «دوست ندارم که آغازگر جنگ با این گروه باشم.» عمر بن سعد تیر را بر کمان نهاده و به سوی یاران امام انداخت و گفت: «گواه باشید که اول کسی بودم که به سوی لشکر حسین تیر انداختم!» سپس سپاهیان عمر بن سعد تیر بر کمان نهاده و از هر طرف یاران حسین(ع) را نشانه رفتند امام(ع) فرمود: «یاران من! به پا خیزید و به سوی مرگ(شهادت) بشتابید خدا شما را بیامرزد.» در حمله ی اول بالغ بر چهل تن شهید شدند و سپس یاران باقی مانده هر کدام به توبت به تنهایی به میدان رزم شافته و به شهادت می رسیدند و بعد از آنها توبت به خاندان بنی هاشم رسید و آنها نیز شربت شهادت را نوشیدند

● امام حسین(ع) که بیکه و تنها مانده بود، نگاهی به اجساد مطهر شهید کرده و آنها را صفا می کرد. حضرت(ع) برای وداع آخرین به سوی خیام آمد نگاه در حالی که شمشیرش را از غلاف بیرون آورده بود در برابر دشمن قرار گرفت و جنگ نمود. دشمن از هر طرف وی را محاصره نمود. ناگاه تیری سه شعله به قلب مبارکش اصابت کرد و در حالی که نشان یکصد و چند تیر و نیزه بر پیکرش بود، نقش بر زمین شد و روح مبارکش به ملکوت اعلی پیوست، اما شیون زنان، کودکان و حتی فرشتگان الهی بلند شد

منبع: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران . ویژه نامه ی ماه محرم الحرام

صفوف دشمن را شکسته و مشکها را پر از آب کردند و به خیمه ها برگشتند

● ملاقات امام(ع) با عمر سعد:
حضرت فرمود: «ای پسر سعد! آیا با من عقابله می کنی و از خدا هراسی نداری؟» ابن سعد گفت: «اگر از این گروه جدا شوم، خانه ام را خراب و اموالم را از من می گیرند و من بر حال افراد خانواده ام از خشم ابن زیاد بیمناکم.» حضرت فرمود: «تو را چه می شود؟ خدا جان تو را به زودی در بستر بگیرد و تو را در روز قیامت نیامرزد... گمان می کنی که به حکومت ری و گرگان خواهی رسید؟ به خدا سوگند چنین نیست و به آرزویت نخواهی رسید.»

● عینالله طی نامه ای عمر بن سعد را تهدید به عزل و برکناری کرده، می گوید: «اگر از فرمان من سر باز زنی، مسئولیت لشکر را به شمر بن ذی الجوشن واگذار خواهیم کرد.»

● سخن امام حسین(ع) با یارانش
«ای بزرگ زادگان! صبر پیشه کنید که مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده و به بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می رساند»

● کربلا... پنجشنبه نهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● شمر خود را به خیام امام(ع) رسانده، ضمن صفا کردن حضرت عباس(ع) و دیگر فرزندان ام البنین، می گوید: «برای شما از عینالله امان نامه گرفتم.» آنها متفقاً گفتند: «خدا تو را و امان نامه ی تو را لعنت کند، ما امان داشته باشیم ولی پسر دختر پیامبر نداشته باشد؟»

● امام حسین(ع) توسط حضرت عباس(ع) از دشمن یک شب را برای نماز، راز و نیاز با خدا و تلاوت قرآن مهلت می گیرد.

● حفر خندق در اطراف خیام برای مقابله با شیبخون دشمن و قطع کردن راه ارتباطی دشمن با خیام از سه طرف، ... که فقط از یک قسمت ارتباط برقرار باشد... و یاران امام(ع) در آنجا مستقر بودند این تدبیر امام(ع) برای اصحاب بسیار سودمند بود.

● گروهی از لشکر عمر بن سعد به سپاه امام می پیوندند

● سخن امام(ع) خطاب به دشمن:
«وای بر شما! چه زبانی می برید اگر سخن مرا بشنوید؟! من شما را به راه راست می خوانم، اما شما از همه ی قزاقین من سر باز می زنید و سخن مرا گوش نمی دهید، چرا که شکمهای شما از مال حرام پر شده و بر دلهای شما مهر شقاوت زده شده است.»

ندگی می کردند رفته و آنان را به یاری فرا خواند، حضرت اجازه دادند حبیب نزد آنها رفت و گفت: «روز از من فرمان برید و به یاری حسین(ع) بشتابید تا شرف دنیا و آخرت از آن شما باشد.» تعداد ۹۰ نفر به پا خاستند و حرکت کردند، اما در میان راه با لشکر عمر بن سعد برخورد کردند و چون تاب مقاومت نداشتند، پراکنده شده و برگشتند حبیب به نزد حضرت رسید و جریان را تعریف نمود، حسین گفت: «لا حول و لا قوه الا بالله»

● نامه ی امام از کربلا به برادرش محمد بن حنفیه و بنی هاشم:
«مثل این که دنیا اصلاً وجود نداشته(اینگونه دنیا بی ارزش و نابود شدنی است) و آخرت همیشگی و دائم بوده و هست.»

● کربلا... سه شنبه هفتم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● تعداد نظامیانی که لباس و سلاح جنگی و حقوق از حکومت غاصب بنی امیه گرفته و به جنگ امام حسین(ع) آمده بودند راه بالغ بر ۳۰ هزار جنگجو نوشته اند

● عمر بن سعد نامه ای بدین مضمون از عینالله دریافت کرد که: با سپاهیان خود بین امام حسین(ع) و اصحابش و آب فرات فاصله بینناز، به طوری که حتی قطره ای آب به امام(ع) نرسد، همان گونه که از دادن آب به عثمان بن عفان خودداری شد عمر بن سعد ۵۰۰ سوار را در کنار شریعه ی فرات مستقر کرد، یکی از آنها فریاد زد: ای حسین!... به خدا سوگند که قطره ای از این آب را نخواهی آشامید تا از عطش جان دهی!

حضرت فرمود: «خدایا! او را از تشنگی هلاک کن و هرگز او را مشمول رحمت قرار مده.» حمید بن مسلم می گوید به چشم خود دیدم که نفرین امام(ع) عملی گشت.

● امام حسین(ع) سپاه دشمن را چنین نفرین کرد: بار خدایا! یاران آسمان را از اینان دریغ کن، و بر ایشان تنگی و قحطی(همچون سالهای قحطی یوسف در مصر) پدید آور و آن غلام ثقفی(حجاج بن یوسف) را بر ایشان بگمار تا جام زهر به ایشان بچشانند زیرا آنها به ما دروغ گفتند و ما را خوار ساختند و خداوند(به توسط آن غلام) انتقام من و اصحاب و اهل بیت و شیعیان مرا از اینان بگیرد.

● کربلا... چهارشنبه هشتم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

● هر لحظه تب عطش در خیمه ها افزون می شد امام(ع) برادرش عباس را به همراه عده ای شبانه حرکت داد. آنها با یک برنامه ی حساب شده،



اسوه زهد شیفته خدمت

شرح احوال آیت الله حجت کوهکمری

مرجع بزرگ عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد حجت کوهکمری در ۲۹ شعبان سال ۱۳۱۰ هجری قمری در تبریز دیده به جهان گشود. پدر ایشان مرحوم آیت الله حاج سید علی حسینی کوهکمری از فقهای بزرگ در نجف و تبریز بود.

آیت الله العظمی سید محمد حجت، تحصیلات حوزوی را در تبریز آغاز کرد و در سال ۱۳۳۰ هجری قمری برای ادامه ی تحصیل به نجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر علمای بزرگ، بهره های علمی و معنوی بسیار برد. در سال ۱۳۴۹ هجری قمری به علت بیماری، کرسی تدریس نجف را رها کرده و به ایران بازگشت و در شهر قم به تدریس فقه و اصول و سپس خارج پرداخت. معظم له همواره مورد توجه آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری قرار داشتند و پس از رحلت آن عالم بزرگوار، به همراهی چند تن از بزرگان وقت، اداره ی حوزه را به عهده گرفته و شاگردانی میرز تربیت نمودند.

آیت الله حجت از شهرت دوری می گزید و زهد و تقوا را در کنار علم و دانش، پیشه ی خود نموده بود. شیفتگی خدمت به طلاب، وی را بر آن داشت

که مدرسه ی حجتیه را بنا نهد و طبق الهامی که به ایشان شده بود، وصیت کرد که مقبره اش را در کنار مسجد مدرسه قرار دهند. روح پاک مرحوم آیت الله حجت در ظهر روز دوشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۳۱ هجری شمسی به حضرت حق پیوست.

این کاخ از آن توست

آقای بازرگان، از تجار ثروتمند، متدین و علاقه مند به مراجع تقلید دوران خویش بود، او روزی تصمیم گرفت برای چهار نفر از مراجع وقت دوران خویش، منزلی را با پول شخصی خود- و نه از پول سهم مبارک امام(ع)- خریداری کند پس به نزد آنان رفته و پس از استجازه، برای چهار نفر از جمله مرحوم آیت الله حجت خانه ای را خریداری نمود. چندی بعد مرحوم آیت الله حجت به دنبال آقای بازرگان فرستاده و او را به نزد خویش احضار کرده، تا با وی سخنی بگوید.

پس از حاضر شدن وی، مرحوم حجت با ابراز شرمندگی، از ایشان اجازه می خواهد که از خانه ی خریداری شده توسط او خارج شده و به خانه ی اجاره ای قبلی شان باز گردد. مرحوم بازرگان با تعجب از علت گفتار و تصمیم پرورش می کند.

ایشان می گویند چند شب پیش در عالم رؤیا، کاخی عظیم را در بهشت نشانم داده و گفتند که این کاخ از آن توست، با خوشحالی به گردش در آن باغ بزرگ پرداختم، پس از مقداری گردش، متوجه شدم که در گوشه ای از این کاخ بهشتی، ساختمان بسیار زیبایی خراب شده است، با ناراحتی پرسیدم: چرا این ساختمان خراب شده است؟ گفتند: به جای این خانه ی بهشتی، در دنیا خانه ای به تو داده شد، پس تو را به این خانه نیازی نیست!!

تربت حسین، آخرین توشه

مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری فرمود: در ایام جوانی که مرحوم آیت الله حجت مرجعیت داشت، کمتر به منزل ایشان رفت و آمد داشتیم، با وجود آن که علاوه بر قرابت سببی- ابوالزوجه بودن مرحوم حجت- ایشان استادم نیز بودند ولی در عین حال برای این که در امور جاری مرجعیت ایشان دخالتی نداشته باشم، کمتر به دیدارشان می رفتم.

در آخرین زمستان سال عمر شریفشان- که اتفاقاً زمستان سردی نیز نبود- ایشان به هزینه و اصرار یکی از مریدانشان به تعمیر خانه شان پرداخت، ولی ناگهان اطلاع یافتیم که او کارگران و بناها را جواب کرده است. وقتی به دیدارشان رفته و از ایشان پرسیدم:

آقا چرا کارگران و بناها را جواب کرده اید؟ ایشان بدون کوچک ترین ملاحظه ای و در کمال

صراحت فرمود: من بناست بمیرم! دیگر بنایی برای چه؟

با توجه به شناختی که از حالات ایشان داشتیم، از سخن صریح وی تعجب نکردم! و در عین حال توجه داشتیم که بر خلاف سالهای قبل، از تنگی نفس مزمن زمستانی ایشان خبری نیست!

پس از چند لحظه ای، ادامه داده و گفت: عزیزم! این چند روز اینجا بیا (و مانند سابق دوری نکن) از آن روز به بعد، صبحها پس از پایان تدریس درس مکاسب و در اوایل شب به محضرش می رفتم. روز چهارشنبه ای، پیامی از سوی ایشان رسید که به خدمتشان بروم. وقتی به محضرش شرفیاب شدم، عده ای دیگر از جمله مرحوم حاج سید احمد زنجانی- والد مکرم آیت الله حاج آقا موسوی شبیری زنجانی- را در حضورش یافتیم. ایشان استاد و مبارک مالکیت ها را به مرحوم آقای زنجانی، و هر آنچه در جعبه ی پولش بود را به من داد تا به مصارف معین برسانم! آنگاه تصریح کرد که تمامی آن استاد و هر آنچه از پولها در نزد وکلایشان در نجف، تبریز و قم وجود دارد، از سهم مبارک امام عصر(عج) است. پس از آن دستهایشان را به آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا به آنچه تکلیف داشتیم، عمل کردم، تو نیز مرگ را برسان!

من با بی تفاوتی، به ایشان رو کرده و گفتم: آقا شما بیخودی اینقدر ترسیده اید! شما هر سال در زمستان این ناراحتی- تنگی نفس- را دارید بعداً خوب می شود!

او فوراً در پاسخ من قاطعانه فرمود:

مرگ من در ظهر است!

دیگر چیزی نگفتم. به سرعت از محضرشان بیرون آمدم، تا طبق دستور تمامی پولهای داخل جعبه را که مصارف خاصی داشت، به اهلس برسانم. پس درشکه ای را تهیه کرده تا قبل از ظهر همان روز تمام وجوه را به صاحبانشان رساندم.

شب هنگام، به من امر کرد تا قرآنی را به دستشان بدهم، وقتی قرآن را به ایشان دادم، پس از توجه و خواندن ذکر ی خاصی، قرآن را در حالی باز فرمود که اولین جمله ی آن، این بود: «له دعوة الحق». او پس از دین این جمله، شدیداً گریستند. آنگاه -در آن شب یا شبی دیگر- دستور داد که مهر مرجعیتشان را بشکنند! تا دیگر از کسی وجوه شرعی دریافت نشود.

از آن روز به بعد، حالات عجیبی داشتند غالباً مشغول ذکر و راز و نیاز بود، در یکی از همان روزها، لحظه ای چشمانش به درب اتاق افتاد- و همانند کسی که چیزی و یا فردی را می بیند- فرمود: آقا، علی یفرما!!

و پس از لحظاتی دوباره حال ایشان عادی شد. صبح روز رحلتشان-شنبه- به دلیل عادی بودن

تامقام دوست

شرح عشق

اصغر طاهرزاده

« انی سلم لمن سالکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عادکم »
ای اباعبدالله من پذیرنده ی جبهه ی شما هستم و دشمن جبهه ای که با جبهه ی شما سر جنگ دارد. دوستدار
دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستم. یعنی تا امروز هنوز جبهه ی شما گشوده است و من با شما اتحادی
پابرجا دارم. چرا که این عشق به دوستان اباعبدالله و نفر از دشمنان آن حضرت اتحادی روحی می آورد. مگر
ما اتحاد با اباعبدالله نمی خواهیم؟ و آن هم اتحادی روحانی؟ چنین اتحادی از طریق خواندن درست و باادقت
و باوضو و با حالت خزن و اندوه همین فرارهای زیارت عاشورا به دست ماست. باید توجه داشت که می خواهیم
با خواندن این زیارت مقام بزرگی به دست آوریم. باید بدانیم این تکرارها خیلی قیمتی است. از کنار این تکرارها
سرسری نگذریم. با این تکرارها به محبوب دلدادگی کنیم تا آهسته آهسته دل از سخی محبوب شود. باید آهسته
آهسته رفت تا وارد مقام امن الهی شد. چرا که مقام معصوم، مقام امن الهی است. ولی این مقام را بی مؤونت
نمی دهند.

« فأستل الله الذی اکرمنی بمعرفتمکم و معرفه اولیائکم و رزقنی البرائه من اعدائکم ان یجعلنی معکم فی الدنیا
و الآخرة. پس حالا که حال من در این دعا اینچنین است. ای مقامهای امن الهی! از خدایی که بر من عت
گذاشت و با نفر از دشمنان شما مرا گرمی داشت. می خواهیم که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد یعنی
بعد از آن اعلان نفر نسبت به قاتلان حضرت و آن اظهار محبت و آن عشق و شیفنگی شروع می کنیم به
دعا و می گویم ای اباعبدالله ما می خواهیم در دنیا و آخرت با شما زندگی کنیم.

با ملاحظه ی دقیق مشخص می شود که در همه ی زیارت، اول یک فرار عشق به حضرت و نفر از دشمنان
او مطرح می شود و سپس دعا شروع می شود. چرا که تا جان را از محبت به آلودگان تطهیر نکنیم و با عشق
به مطهرین زیت ندهیم، اسلاً شایسته ی اجابت نیستیم. در اینجا هم ابتدا میگویم معرفت به شما و معرفت
به دوستان شما یک کرامت و بزرگی است. فرض می کنیم خداوند چنین معرفت به علاوه ی نفر از دشمنان
شما را که یک رزق بزرگی است. عطا فرموده است و پس از این فرض می گویم حال که خداوند مرا با معرفت
به شما و معرفت به دوستان شما کرامت داد و به من رزق برات از دشمنان شما را داد. از او می خواهیم که
ان یجعلنی معکم فی الدنیا و الآخرة. ما را در دنیا و آخرت در کنار شما قرار دهد یعنی به مقامی برسیم که
شایستگی نزدیکی به مقام شما را پیدا کنیم و در دنیای شما زندگی کنیم! البته باید دقت داشت مقام معیت و
یکانگی با امام معصوم بالاتر از این حرفهاست) ولی همین قدر باید فکر کنیم که با این زیارت عاشورا چه
بهشتی (حضور در عالم اهل بیت(ع)) را از خدا می خواهیم. لذا در ادامه تقاضا می کنیم: « و ان یشئ لی عندکم
قدم صلق فی الدنیا و الآخرة. باز در ازای آن مودت و آن برات. از خدا می خواهیم که در کنار شما با تمام
صدق و صفا استوار بمانیم. چه در دنیا و چه در آخرت. (خدایا زیارت عاشورا چه جبارتی به ما می دهد و چه
آرزوی بزرگی در ما ایجاد می کند که چه مقام بزرگی را طلب می کنیم و نفر می کنیم به آن مقامی که
حسین(ع) و اصحاب او در آن مقام بودند از خدا می خواهیم که در دنیا و آخرت ثابت قدم باشیم! اگر بدانیم
چقدر دنیای مردم عادل تگ و پوچ است. می توانیم بفهمیم این فرار از دعا چه طلب بزرگی است. چگونه
وقتی اسیر دیوارهای تنگ میل ها و کشش ها و جهل های خود هستیم و ابناً دنیای آزاد و وسیع آنها را نمی
شناسیم. بفهمیم که با حسین(ع) و اصحاب او بودن یعنی چه؟

« و استلله ان یلغنی المقام المحمود لکم عند الله » و در ازای آن برات از دشمنان شما و این مودت به شما
از خدا می خواهیم که مرا به مقام محمودی که شما نزد خداوند دارید برساند
خداوند در قرآن می فرماید: ای پیامبر! مفاری از شب را بیدار بمان و به عبادت بگذران. بلکه خداوند شما را
به مقام محمود برساند» و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یتعک ربک مقام محمودا»

به فرموده ی بزرگان، مقام محمود مقام شفاعت و ولایت است. ما در زیارت عاشورا پس از آن مقدمات از خداوند
مقام محمودی را می خواهیم که هدیه ی خداوند به اهل بیت(ع) است. حق هم داریم که چنین جرائی کنیم.
چرا که به زیارت عاشورا بسیار اعتماد داریم. چون از طریق آن برات و این مودت به مقام اتحاد با اهل بیت
می رسیم و در نتیجه به مقام عظیم آن بزرگان هم امینوار می شویم و از خداوند می خواهیم که به مقامی
برسیم که هیچ تقصی در مقابل حضرت حق در ما نباشد و موانع قرب تماماً مرتفع گردد.

ملاحظه می کنیم که زیارت عاشورا عبادتی است بزرگ با اهدافی عالی. اگر می خواهی توحیدی شوی و حالایی
که بر موحدان بزرگ رسیده است را آرزو می کنی، باید بدانی خواندن زیارت عاشورا ذکر یک حادثه ی گذشته
نیست که به یادآوری آن پرباخته ای. بلکه یک زندگی زیبای دائمی است که در حال قدم زدن در آن هستی.
نظر انسانخن و دل سیردن به مقام محمودی است که مقام پیامبر و امامان معصوم است. این مقام یعنی از
دنیای متحد مردم عادل در امن و به دنیای روح های بزرگ موحدان راستین وارد شدن. چرا که بزرگی هر
انسانی به بزرگی اهداف اوست.

حال مرحوم حجت، در کمال اطمینان درس
مکاسب را تدریس کرده و به اندرون رفته. او
همانند روزهای قبل مشغول ذکر و دعا بود.
همسر به من گفت: آقا امروز مقداری مضطرب
است!

پس سلام کرده و ایشان پس از جواب، اضافه
فرمود: امروز چه روزی است؟
گفتم: شنبه است.

پرسیدند آقای بروجردی به درس رفته اند؟
گفتم: آری، به درس تشریف برده اند
با خوشحالی و از صمیم قلب، چند مرتبه فرمود:
الحمد لله.

آنگاه همسر به من پیشنهاد کرد، قدری تربت
امام حسین(ع) به ایشان بدهم، پس از موافقت،
تربت را آماده کرده و استکان حاوی آن را
جلویشان گذاشتم. او ابتدا خیال کرد که استکان،
حاوی غذا یا داروست، پس با تلخی فرمود: این
دیگر چیست؟
گفتم: تربت است!

فوراً چهره شان باز شد و با خوشحالی آب تربت
را تا به آخر سر کشیدند و بعد با صدای بلند
فرمودند: « آخر زادی من الدنیا تربة الحسین. »
سپس به خواب رفت، دقیقی بعد بیدار شده،
باز به ذکر و نیایش پرداختند و از فرزندشان آقا
سید حسن، نیز خواستند تا دعای عدیله را برای
بار دوم برایشان بخوانند فرزندشان نیز رو به
قبله نشسته و شروع به خواندن دعای عدیله
کرد و مرحوم حجت نیز در حالی که خود رو
به قبله نشسته بود و سینه اش را بر روی
متکایی تکیه داده بود، با زبان ترکی و در کمال
صمیمیت دعای عدیله را تکرار و عقاید خویش
را در مقابل حق متعال، ابراز می نمود.

در یک لحظه به ذهنم خطور کرد که از ایشان
دعایی بطلبیم، ولی خجالت مانع شد، زمان به
کندی می گذشت، دعای عدیله نیز پایان یافت،
او ناگهان فرمود: خدایا عقاید من همه حاضر
است، همه را به تو سپردم، پس بر من نیز
بازگردان!

آنگاه در کمال آرامی و بدون کوچک ترین
دغدغه ای، نفسش بیرون آمد و از دنیا رفت.
برخی از حاضرین خیال کردند که آقا قلبشان
گرفته است، پس چند قطره ای از داروی «کرامین»
به دهانشان ریختند، ولی همه ی آنها بیرون
ریخته شد و هیچ قطره ای از آن به درون
بدنشان نرفت و صدق گفتارشان-آخرین زاد و
توشه ام از دنیا، تربت پاک حسین است- معلوم
شد.

وقتی از اتاق بیرون آمدم، باشنیدن آذان ظهر،
تازه متوجه شدم، مرگشان درست در وقتی رخ
داد که ایشان به من فرموده بود!



روی نوار مداحی

نقدی بر خود

نکاتی درباره ی مداحی از زبان مداحان و شاعران اهل بیت (ع)

شعر خوب تشویق شود و شعر ضعیف هم تذکر داده شود

حاج علی انسانی

شاعر و مداح اهل بیت (تهران)

اگر زمینه ای فراهم شود که مناجان و شاعران را در جریان شعر مذهبی و نیز آموزش و نقد قرار دهیم، خیلی خوب است. مثلاً در این بیت، این صنعت وجود دارد: این بیت پیام دارد ... شعر خوب تشویق شود و شعر ضعیف تذکر داده شود که مثلاً اگر انسانی این بیت را اینجور می گفت، بهتر بود و ... این حرکت خوب است.

حجت الاسلام حسن زاده ليله کوهی

شاعر و محقق (قم)

می دانید که ما شعر خوب در زمینه عاشورا کم نداریم. اما شعر خوب کجا هست و اگر جایی را هم معرفی کنیم، مداح ما با وجود مجالس متعدد آیا این فرصت را دارد که بخواهد مطالعه کند یا بگردد و پیدا کند؟! پس لازم است گروهی روی این موضوع کار کنند و به نوعی، عقبه ی این حرکت را تدارک ببینند. مطالبی را آماده کنند و زمینه ای فراهم نمایند که برای استفاده ی مداح، سهل الوصول باشد، طبیعتاً وقتی شعر خوب موجود باشد، دیگر مداح به سراغ شعر نامناسب - تا حدود زیادی - نخواهد رفت.

ما در دوره ی ادبیات معاصر، متأسفانه - اقراد خلاق در زمینه ی ادبیات آیینی را از دست داده ایم. معمولاً شعرای طراز دوم و سوم ما هستند که کار جدی در زمینه ی ادبیات آیینی می کنند، آنها هم که کارهایی آیینی کرده اند یا صبغه ای ندارند که مناسب کار مداحی باشد یا اگر صبغه ای دارند، جزو کارهای ضعیف آنها محسوب می شود. این است که فعلاً در این روزگار منبع مناسبی که شعر مناسب و در خور اهل بیت برای مداحان تدارک ببینند نداریم. نوعاً مداحان هم کسانی دور و بر خودشان دارند که کار شعری انجام می دهند البته عزیزانی در قم و مشهد و شهرهای دیگری هستند که کار آیینی می کنند آن هم به صورت تخصصی، ولی از آنجا که با ظرافت های آوایی و موسیقایی چندان آشنا نیستند و از طرف دیگر، به دلیل این که سالها شعر مناسب در دسترس نبوده و به شعرهای معمولی اکتفا شده، متأسفانه فرهنگ شعر ضعیف در ادبیات مداحی عرف شده است و مخاطب با این فرهنگ پرورش یافته. شاید این عیب را که ما در جلسات، می بینیم این که در مجالس مداحی بعضی ها منتظر دروغی هستند تا اشک ها کم کم جاری شود، این از نظر روانشناسی، (اصل غافلگیری) است یعنی شخص می خواهد مطلقاً که تا به حال نشینده بشنود تا تحریک شود. این اصل غافلگیری را می توان با استفاده از شعر، تدارک کرد که همواره از آن غفلت شده است. یعنی به نوعی می توان با شعر، مطلب تازه ای ارائه نمود بدون آن که دروغی مطرح شود.

حاج رضا انصاریان مداح اهل بیت (مشهد)

هنگام زیارت آستان آقا علی بن موسی الرضا (ع) همواره به یاد بچه های «خیمه» بوده و هستیم. چند روز پیش هنگام جاروکشی آستان، به آقا عرضه داشتیم: آقا! تا حالا که دستتان بالای سر اینها بود، اضافه اش بفرمایند. خدا را قسم می دهم هر کاری که می کنید مرضی خلأوند و باعث خشنودی اهل بیت باشد. انشاء الله.

... به دوستان مناج و شاعر یادآوری می کنم، این دوستان همواره بدانند که چه کسی دارد به شعرشان گوش می دهد؟ بدانند که این خواندنشان را چه کسی امضا می کند؟ خوشا به حال آنانی که در این حریم وارد می شوند، همه ی امورشان را به خدا وا می گذارند. اول به خودم می گویم، بعد به دوستانم که دقت داشته باشیم که از آل محمد مظلوم تر نیست. از آنها کریم تر هم وجود ندارد، سعی کنیم فقط به آنها فکر کنیم.

شیعه تاوان علی دوستی خویش دهد

سید رضا مؤید

شاعر اهل بیت (مشهد)

هر کاری که در راستای ترویج فرهنگ اهل بیت باشد ارزشمند است. بخصوص مناحی و شاعری.

آن شاه الهی به مناجان و شاعران تذکر داده شود که دنبال اصل موضوع باشند دنبال هوای نفس نباشند و آن شاه الهی که اثرگذار هم باشد.

اثرگذاری آن مهم است. شعری هم پیرامون ماجرای هتک حرمت به حرم اهل بیت در نجف و کربلا، سروده ام که به عاشقان تقدیم می کنم:

ای بهشت حرمت گلشن توحید علی

زین چمن چیده ملائک گل امید علی

ای تو مظلوم ترین فرد که شهروتر است

نور مظلومی ات از پرتو خورشید علی

کاش چون فاطمه هم قبر تو مخفی می ماند

کز عنو این همه بیداد نمی دید علی

داغ یک بوسه ی قبرت به دل ما و دریغ

تیرها پر زده و قبر تو بوسید علی

درشگفتیم که چرا ذره ی بی مقداری

شمه افروخته در خرمن خورشید علی

شیعه تاوان علی دوستی خویش دهد

که ز خون جامه روی جامه ببوشید علی

موج بغضا لایبه است که از نیل و فرات

بر سر خون شهیدان تو جوشید علی

باید ادب، ذوق و سلیقه با خلوص شاعر، آمیخته باشد

حاج غلامرضا سازگار

مداح و شاعر اهل بیت (تهران)

می دانید که مناجان امروزه، دو گروهند گروه اول کسانی هستند که کم لطفند و به یک سری مطالب مهم توجهی ندارند و گوش به حرف امثال ما

هم نمی دهند و گروه دوم - که اکثر مناجان جزو گروه دوم هستند - افرادی هستند که تلاش دارند مناحی والایی داشته باشند و هنرشان مورد رضایت

آقا امام حسین (ع) باشد من به عزیزان مناح، توصیه ندارم فقط این که هرچه می خواهند بگویند و هر شعری می خواهند بخوانند، اول تأمل کنند

ببینند خدا راضی است یا نه؟! می دانید که سه نفر از مناح باید راضی باشند: اول خدا، دوم خلق خدا و سوم خود مناح ... هم خودش از کارش راضی

باشد، هم مردم بگویند به! عجب منبری رفت و از همه مهمتر این که خدا از او راضی باشد من فکر می کنم این نوع مناحی، نقص نداشته باشد اگر

عزیزان مناح این سه رضایت را در نظر بگیرند، این خود نردبان تکامل برای آنان خواهد بود.

به شاعران هم سفارش می کنم گوهرتان را خرج گوهرشناس کنند خرج آنان که قدر می دانند و مسلماً هیچ کس نیست که بهتر از ائمه (ع) گوهر

شعر را بخرد و قدر بدانند. گاهی اوقات یک بیت شعر، چنان مورد عنایت اهل بیت قرار می گیرد که

کار بیست دیوان را انجام می دهد، مثلاً شعر محتشم پیداست مورد عنایت بوده است.

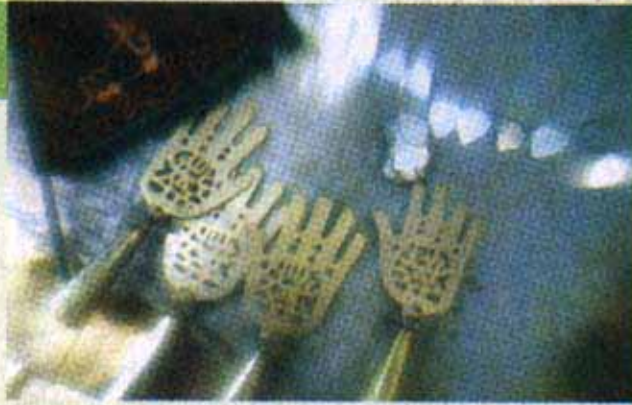
البته لازم است این مطلب را هم یادآوری کنیم که، ممکن است کسی از سر اخلاص شعر ساده ای بگوید، مثلاً شعر که شاعر گفت: شعر می

سازم برایت یا علی و «صله» هم از اهل بیت بگیرد، اما فقط «خلوص» کافی نیست. همان طور که «ادبیات»

در جان محتشم با «خلوص»، مثل شیر و شکر درهم آمیخت و باعث شد

آن اثر جاودان را بیافریند، باید ادب، ذوق، سلیقه و ... چاشنی خلوص شاعر

شود ...



جایگاه آموزش

درمداحی

حاج محمدرضا طاهری

اصل و اساس مناحی، عنایت اهل بیت (ع) است، اما آموزش هم چیزی نیست که بتوان از آن غافل شد

خپلی از جوان ها استعداد و صدای خوبی دارند اما باید به دنبال یک

استاد خوب و کسی که بتواند راه درست را به آنها نشان بدهد، بگردند

توصیه به علاقه مندان

لوازم کار مناحی چند چیز است، صدای خوب، استعداد، ذرک خوب و ادای خوب مفاهیم شعری، مطالعه

در تاریخ و سیره ی اهل بیت (ع) و ... اگر جوانی همت و استعداد را

در خودش می بیند باید بگردد و استاد خوبی پیدا کند باید ببیند سبک

و صدای کلام مناح و استاد با او تناسب دارد.

اما مناحی چیزهای دیگری هم لازم دارد:

اول، اخلاص است که باید یک مناح خوب در خودش ایجاد کند

دوم، داشتن توسل همیشگی به اهل بیت (ع) است. عزیزان باید همیشه

خودشان را بر در این خانه ناچیز بدانند و همه چیز را از عنایات اهل

بیت (ع) ببینند.

سومین عنصر حیاتی این کار، احترام به پیشکسوتان این مقوله است. اگر

یک جوان با همه ی ملزومات اولیه آمد و اقبال خوبی هم یافت، ولی

در ورطه ی غرور و خودبینی افتاد، کم کم از عنایت اهل بیت (ع) غافل

می شود و بی توجه به این الطاف و زحمت اساتید نگاهش به سمت

خودش برمی گردد و سقوط می کند. هرچند عزیزان مناح تجربه کسب می

کنند، باید افتاده تر و متواضع تر شوند و ادب نسبت به خادمان اهل

بیت (ع) را بیاموزند

یک مداح باید ...

مرحوم سید عباس جوادی

اینکه مناح، چطور مخاطب و نیاز مجلس را بشناسد، بستگی به ذکاوت

و هوش او دارد، بعضی از مناجان نوع ارتباط با مردم را می شناسند

این کار یک نوع ذکاوت فطری می خواهد، بقیه اش هم آموختن است.

عزیزان باید مطالعه کنند، به معانی اشعار مسلط باشند و مطابق فضای

غالب مجلس، شعر و روضه بخوانند

مهم ترین آفت، از میان رفتن اخلاص است. اگر کسی به اندازه ی ذره ای

به فکر خودنمایی بیفتد اگر کمی از اخلاصش کاسته شود، کارش تمام

است. از آن گذشته، عزیزان نباید برای گریانیدن مردم، روضه ی دروغ

بخوانند و نسبت های غلط به اهل بیت (ع) بدهند باید اصل مقاتل و

کتاب مرجع درباره ی اهل بیت (ع) را مطالعه کنند و ذره ای از مرز

واقعیت خارج نشوند می توانند از کتاب هایی مثل منتهی الامال، لهوف،

مقتل الحسین (ع) و ... استفاده کنند آنچه از طرف ائمه وارد شده، آن را

بگویند شاعران اهل بیت (ع) هم دقت کنند شعری که می گویند،

مشققت از فرمایش ائمه باشد

اصولاً در هر کاری اگر عشق و علاقه باشد کار به جایی می رسد

ادم وقتی علاقه مند باشد هر سختی ای را تحمل می کند نکته ی دیگر

اینکه عزیزان ارتباط خود را با علما و روحانیون زیاد کنند و سعی کنند

معارف دین را از آنها بیاموزند باید اشعار پرمعانی بخوانند و مفاهیم را

به خوبی به مستمعان خود منتقل کنند و از این طریق فرهنگ اهل

بیت (ع) را به مردم برسانند فکر گرفتن و نگرفتن مجلس هم نباشد

اگر نیتشان را برای خدا خالص کنند بقیه ی چیزها خودش درست می

شود.



جرعه عشق

تابلویی به وسعت تمام خلقت

• محبوبه زارع

متن کعبه حرکت داده است. او حج الهی را به سفر بیابانی کربلا متصل کرده است. اهل حق، از خانه بریده اند و با گروه خویش به آغوش صحرا پناه آورده اند.

صحرا، ریشه ی خلقت است. فضایی بی تعلق و خالص از تصنع. تقابل حق و باطل در بکرترین فضای هستی صورت می گیرد. تمام کائنات خود را بر سردممار حق، عرضه می دارند اما حسین یاری هیچ کس را نمی پذیرد. او فقط حضور انسان را در این عرضه می جوید باشد که فلسفه ی خلقت را بر خاک پیاده کند باشد که جولانگاهی برای تجلی انسان ارائه دهد.

در لشکر حق، سن، جنس، کیفیت، کمیت و ... هیچ کلام از این معیارهای زمینی، مطرح نیست. اینجا فقط عقیده ملاک است و تنها ایمان، مطرح!

از کودک ۶ ماهه تا پیرمرد ۷۰ ساله در میدان تقابل حضور دارند زیرا اصلاً آفرینش یعنی تقابل بین حق و باطل. جنگ آغاز می شود. مردی که تا شب پیش، سپاه باطل را رهبری می کرد، به حسین (ع) پیوسته است. آمده تا حر بودن را معنا کند. انفاس حقیقت، مشام او را به سمت تعالی دعوت کرده است. او آمده، زیرا ندای وجدان خود را شنیده است. پس در منطق او نناها، جواب دارند.

ظهر است، مثل تمام ظهرهای زمین، اما با همیشه متفاوت، از هر زمان متمایز! دست های اعجاز لایزال به طراحی یک تابلوی بزرگ مشغول است. تابلویی به وسعت تمام خلقت، تابلویی به عظمت آفرینش! رنگ متن، سرخ است؛ رنگ خون! کادر، سراسر سبز است؛ سبزی نورانی.

عمق زمینه را که جستجو کنی به سفید می رسی. سفیدی به زلالی تبسم، به روشنی آرامش!

باید همه چیز در این تابلو خلاصه شود. نقاش هستی در گرم ترین ظهر زمین، به ترسیم حقیقت انسان پرداخته است. زمان به نقطه ی عطف خود رسیده، به هنگامه ی تجلی! پس با ما به تماشا بنشین!

بیابانی سوزان می بینی و رودی مواج! دو نهر آب، عده ای سر آب و گروهی تشنه. عطش زدگان آنانند که در خلوت عشق، مشتعلند و سیراب، گروهی نسیان زده که در سراب خاک غنوده اند. جمعیت حق اندکند و گروه باطل، بسیار. قدرت در دست غافلان است و اسباب دنیا همسو با آنان!

حسین، سالار اهل حق، کاروان خود را از



بنای یک تمدن

پویایی و پایداری تمدن اسلامی، مقوله ای است که همه ی نویسندگان، محققان و تاریخ نگاران منصف در برابر آن سر تعظیم فرود می آورند و آن را سرآمد سایر تمدن های بشری بر می شمارند؛ تمدنی که سنگ پایه ی آن را بهترین مخلوق خداوند، وجود مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سرزمینی بنیان نهاد که پیش از او، هیچ تمدنی را به چشم خویش ندیده بود.

میشل اچ. هارت، نویسنده ی مسیحی کتاب «صد چهره، پرنفوذترین شخصیت ها در تاریخ بشر»، با قرار دادن نام محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) در ابتدای کتاب خود، نه تنها نگرش واقع بینانه ی خود را به وقایع و دایره ی نفوذ افراد در تاریخ بشری به اثبات می رساند بلکه در تحلیلی، به دفاع از این انتخاب می پردازد و می نویسد:

«انتخاب محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) در صدر لیست مؤثرترین اشخاص جهان، ممکن است برخی از خوانندگان را به تعجب وادارد و شاید از سوی عده ای دیگر، مورد سؤال قرار بگیرد؛ اما او تنها مرد تاریخ بوده که در هر دو بعد دینی و دنیوی به طرز شایانی موفق بوده است.

در نگاه اول، محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) یکی از ادیان بزرگ جهان را بنیان گذارد و آن را اعلان نمود و خود رهبری بسیار مؤثر شد و امروز،

راه های او می رفتند و در آبشخور شیطان سیراب می شدند با دست مردم جاهلیت نشانه های شیطان آشکار و پرچم او افراشته گردید، فتنه ها مردم را لگدمال کرده و با سم های محکم خودشان نابودشان کرده و پابرجا ایستاده بود اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می کردند خواب آنها بیداری و سرمه ی چشم آنها اشک بود در سرزمینی که دانشمندان آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.» (۲)

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ی نخست نهج البلاغه، نیز می فرماید: «تولدش بر همه مبارک بود، در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون و روش های متفاوت بودند عده ای خدا را به پدیده ها تشبیه کرده و گروهی نام ارزشمند خدا را اتکار و به بت ها نسبت می دادند و برخی به غیر خدا اشاره می کردند پس خدای سبحان مردم را به وسیله ی محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) از گمراهی نجات داد و هدایت کرد و از جهالت رهایی بخشید.» (۳)

پیامبر اسلام در سرزمین خشک و بادیه نشینی، بذر «تمدن سبزی» را کاشت که نه تنها تمدنی قبل از آن در این سرزمین شکل نگرفته بود، بلکه حتی امپراطوری های بزرگ نیز آن سرزمین را مورد هجوم قرار ندادند چون ارزش تصرف را نداشت. جان. بی. ناس، نویسنده ی تاریخ جامع ادیان می نویسد:

«قبل از ظهور اسلام، عربستان شمالی با ممالک مجاور خود تماس و آمیزش نداشت و هیچ وقت ملک آنها را قومی اجنبی فتح نکرده بود.» (۴)

فقط طبیعت عربستان، طبیعتی خشن نبود، پیامبر در سینه های خشن مردم ساقه های محبت و دوستی را رویاند خون و خونریزی در بین آنان به اندازه ای بود که طی قراردادی چهار ماهه - ماه های حرام - جنگ را بر خود حرام کرده بودند تا بتوانند به زندگی روزمره ی خود و فرصتی برای

ادامه ی حیات دست یابند. اچ. هارت در خصوص خسته شدن مردم از جنگ

و خونریزی می نویسد:

«بادیه نشینان بدوی عربستان به جنگاوران سرسخت شهرت داشتند اما تعداد آنها اندک بود و از تفرقه و جنگ های پرتلفات به ستوه آمده بودند.» (۵)

وضعیت معیشتی مردم همان گونه که حضرت علی (علیه السلام) بنان اشاره کرد، قبل از شکل گیری تمدن اسلامی وضعیتی بس اسفبار بود، به گونه ای که مردم با فقر و تنگدستی خو کرده بودند جان. بی. ناس می نویسد: «مکّیان به مضیقه ی اقتصادی و مشکلات مالی خود به مرور زمان عادت کرده بودند.» (۶)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بینش توحیدی و یکتاپرستی را در بین مردمی ترویج کرد که هر قبیله و حتی هر خانه برای خود خدایی داشت. ناس در این خصوص می نویسد:

«اکثر قوم عرب، چه در بلاد و چه در بادیه، همه الهه ی محلی از جنس مذکر و مؤنث برای خود اختراع کرده اند که هر یک از این خدایان خاص قبیله ای واحد بوده است ... در شهر مکه به خصوص سه خدای مؤنث، محل عبادت بوده است. نخست، لات، الهه ی ماده (ظاهراً خدای آفتاب) دوم منات (خدای سرنوشت و زمان) سوم عزی.» (۷)

نقش امام حسین (علیه السلام) در احیای تمدن اسلامی

• حسن ابراهیم زاده

چهارده قرن پس از رحلت وی، هنوز هم نفوذی قوی و ساری دارد. اکثر افراد این کتاب، از امتیاز به دنیا آمدن و پرورش یافتن در مراکز تمدن کشورهای دارای فرهنگ پیشرفته و یا مراکز سیاسی برخوردار بوده اند؛ اما محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)، در سال ۵۷۰ میلادی در شهر مکه واقع در جنوب عربستان که در آن هنگام کشوری عقب مانده و دور از مراکز تجاری، هنری و آموزشی جهان بود، متولد شد.» (۱)

شناخت عظمت شخصیت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و هنر انسان سازی و تمدن سازی او را باید در آینه ی کلام علی (علیه السلام) جست و جو کرد؛ آن جا که پیشینه ی خاستگاه تمدن اسلامی را چنین به تصویر می کشد:

«خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه ها گرفتار بودند رشته های دین پاره شده و ستون های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشتند و امور مردم پراکنده بود. راه رهایی دشوار می نمود و پناهگاهی وجود نداشت؛ چراغ هدایت بی نور و کوردلی، همگان را فرا گرفته بود؛ خدای رحمان معصیت می شد و شیطان یاری می گردید.»

ایمان بدون یاور مانده و ستون های آن ویران گردیده بود، و جاده های آن کهنه و فراموش گردیده بود، مردم جاهلی شیطان را اطاعت می کردند و به

تنها نقطه ی روشن، خانه ی کعبه بود که آن هم به بتکده ای میل شده بود.

ناس می نویسد:

«درون خانه ی کعبه، اعراب بت هایی چند گرداگرد صنم مذکر و بزرگی (موسوم به هبل که خنای خنایان شمرده می شد) قرار داده بودند و بعد از آن به نسبت اهمیت، سه صنم مؤنث قرار داشتند که عبارت بودند از لات و منات و عزی» (۸).

شاخصه های مدنیت اسلامی

پیامبر به فرمان الهی، تمدن اسلامی را بر پایه ی فطرت الهی انسان ها بنیان نهاد:

«پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفرید» (۱۰).

پیامبر دل های مردم را به سوی فطرت الهی خود که همان فطرت خداجویی و خدا محوری بود، بازگرداند و در دل خشن ترین طبیعت و بین خشن ترین مردم، تمدنی را بنیان نهاد که خداوند سبحان درباره اش می فرماید:

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید» (۱۱).

پایتخت تمدن اسلامی یا همان «مدینت الهی»، «مدینه النبی» و دارالحکومه و مرکز تصمیمات رهبری آن، مسجدی بود به نام «مسجد النبی»، با سقف و فرش از حصیر بافته شده از برگ های نخل خرما.

تعالیم این «مدینت»، تعالیمی یک سو نگرانه نبود، بلکه تعالیمی بود بر محور «اعتدال و توازن». در منشور این تمدن، دنیا در یک طرف و آخرت در سوی دیگر قرار نداشت. رهبانیت و انزوا طلبی، بینشی مردود به شمار می رفت. در کلام پیامبر، عبادت ۱۰ قسم بود که ۹ قسم آن را به دست آوردن لقمه ی حلال تشکیل می داد. همین نگرش، جامعه را به سوی تلاش و بازسازی تمدن رهنمون می ساخت.

امر به معروف و نهی از منکر در وجود یکایک افراد جامعه شکلی نهادینه به خود گرفته بود. قرآن تبری از غیر خودی - «اشاء علی الکفار» - و تولی با خودی - «رحماء بینهم» - را سیاست نظام اسلامی در برخورد با شهروندان مشخص کرده بود.

در این تمدن هم گذشت و ترخم به چشم می خورد و هم قصاص و قاطعیت. اگر پیامبر در جایی از «وحشی»، قاتل حمزه سیدالشهدا گذشت و قاتلی را عفو کرد، همین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جایی دیگر، فرمان قتل ۴۰۰ نفر از قبیله بنی قریظه را به دلیل هم سوئی و هم آوایی با دشمنان خارجی صادر کرد.

حفظ وحدت واجب بود: «واعصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا». هر مرکز تفرقه انداز محکوم به تخریب می شد، حتی اگر مسجد بود (مسجد ضرار). در این تمدن، کسب علم و دانش واجب خوانده می شد، حتی اگر این علم در سرزمین های دوری چون چین یافت می شد دانش جویی، هرگز موجب آن نشد که تمدن اسلامی به تمدنی «علم زده» میل شود. از این رو، به موازات کسب دانش، به مقوله ی مسائل دفاعی و انتظامی توجهی خاص می شد، تا جایی که پیامبر همراه مبلغان، نیروهای نظامی را نیز برای حفاظت از آنان به جای جای سرزمین های دور و نزدیک اعزام می نمود.

رنگ، نژاد و قومیت معیار به شمار نمی رفت. مؤلفه ی واقعی در گزینش افراد در منصب ها و مقام ها، بر پایه ی شایسته سالاری بود و شایسته ترین فرد با تقواترین فرد بود: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم». در این جامعه، تفاوتی بین سلمان فارسی، بلال حبشی و ابوذر غفاری به چشم نمی خورد. در این تمدن، جوانان در جایگاه خاصی قرار داشتند جوانان در منصب های مهم چون سرداری سپاه قرار داشتند. پیامبر «جوان گرا بود و تمدن اسلامی هیچ گاه «جوان زده» نشد».

پیمان اخوت و برادری در فرهنگ این تمدن به گونه ای بود که مهاجران و انصار اموال خویش را با یک دیگر تقسیم می کردند. فاصله ی طبقاتی بین دولتمردان و عامه ی مردم به چشم نمی خورد، بردگان و اربابان بر سر یک سفره غذا می خوردند.

نجات تمدن اسلامی

نیم قرن از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگذشته بود که تمام ارزش های تمدن اسلامی رخت بریست و ارزش های جاهلیت در تار و پود جامعه ریشه دواند.

امام حسین (علیه السلام) برای بازگرداندن جامعه به سوی ارزش های متعال «مدینه النبی» باید قیام می کرد. قیام او برای نجات تمدن اسلامی از انحطاط بود. شاخصه های قیام او عبارت بود از: اصلاح ارزش ها، برخورد با منکرات و نفی مشروعیت یزید.

الف. اصلاح ارزش ها

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تمدن اسلامی دچار نوعی وارونگی ارزش ها شده بود. در این دگردیسی فرهنگی، نقش طلقاء (۱۲) و مطرودین (۱۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه بیش تر بود.

این وارونگی فرهنگی در زمینه های سیاسی، اعتقادی و اجتماعی، ساختار حکومتی را کاملاً تغییر داده بود. رویکرد دولتمردان به تجمل گرایی و ایجاد شکاف طبقاتی بین کارگزاران تمدن اسلامی و عامه ی مردم، از شاخصه های تحول فرهنگی این عصر است.

از زمانی که معاویه با توجیه نزدیک بودن شام به امپراطوری روم و ضرورت نشان دادن هیبت اسلامی در مقابل حکومت های دیگر، خلفای قبل از حضرت علی (علیه السلام) را فریفت و به ساختن کاخ بزرگ و گسترده دفتر دیوان سالاری - نظام بروکراسی و کاغذ بازی - مبادرت ورزید، نوعی نگرش دنیاطلبانه در بین دولتمردان پدیدار گشت و شکاف طبقاتی، خود را نمایان ساخت.

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی تاریخی خود پیرامون عبرت های عاشورا، ضمن اشاره به این نگرش دنیاطلبانه، گرایش های دنیاطلبانه ی سعید بن عاص، ابوموسی اشعری، سعد بن ابی وقاص و مروان بن حکم را از منظر کتب تاریخی این چنین تحلیل نموده و می فرماید:

« نمونه ی بعدی، جناب ابوموسی اشعری، حاکم بصره بود. همین ابوموسی معروف «حکمیت» مردم می خواستند به جهاد بروند او بالای منبر رفت و مردم را به جهاد تحریض کرد. در فضیلت جهاد و فداکاری، سخن ها گفت. خیلی از مردم، اسب نداشتند که سوار بشوند بروند هر کسی باید سوار اسب خودش می شد و می رفت. برای این که پیاده ها هم بروند مطالبی هم

درباره ی فضیلت آن دارد، چه قدر چنین و چنان است! این قدر دهان و نفسش در یک سخن گرم بود که یک سری از اینهایی که اسب هم داشتند گفتند ما هم پیاده می رویم؛ اسب چیست! به اسب هایشان حمله کردند آنها را رانند و گفتند بروید شما اسب ها، ما را از ثواب زیادی محروم می کنید! ما می خواهیم پیاده برویم بجنگیم، تا به این ثواب ها برسیم! عده ای هم بودند که یک خرده اهل تأمل بیشتری بودند؛ گفتند صبر کنیم، عجله نکنیم، ببینیم حاکمی که اینطور درباره ی جهاد پیاده حرف زد، خودش چگونه بیرون می آید؟ ببینیم آیا در عمل هم مثل قولش هست یا نه؛ بعد تصمیم می گیریم که پیاده برویم یا سواره.

این عین عبارت ابن اثیر است: او می گوید: وقتی که ابوموسی از قصرش خارج شد اشیای قیمتی که با خودش داشت، سوار بر چهل استر با خودش خارج کرد و به طرف میدان جهاد رفت. آن روز بانک نبود، حکومت ها هم اعتباری نداشت. یک وقت می دیدید که در وسط میدان جنگ، از خلیفه خبر می رسید که شما از حکومت بصره عزل شده اید، این همه اشیای قیمتی را که دیگر نمی تواند بیاید و از داخل بصره بردارد، راهش نمی دهند؛ هر جا می رود، مجبور است با خودش ببرد. چهل استر، اشیای قیمتی او بود، که سوار کرد و با خودش از قصر بیرون آورد و به طرف میدان جهاد برد.

اینهایی که پیاده شده بودند آمدند و زمام اسب جناب ابوموسی را گرفتند که ما را هم سوار همین زیادی ها یکن؛ اینها چیست که داری با خودت به میدان جنگ میبری؟ ما داریم پیاده می رویم، ما را هم سوار کن. همان طوری که به ما گفتی پیاده راه بیفتید خودت هم قدری پیاده شو و پیاده راه برو. تازیه اش را کشید و به سر و صورت اینها زد و گفت: بروید بی خودی حرف می زنید! متفرق شدند اما البته تحمل نکردند به مدینه پیش جناب عثمان شکایت کردند؛ او هم ابوموسی را برداشت. اما ابوموسی یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یکی از خواص و یکی از بزرگان؛ این وضع اوست!

حضرت امام حسین (علیه السلام) قبل از خروج از مدینه، خط مشی حرکت اصلاح گرایانه خود را چنین تبیین می کند:

«من از روی خودخواهی، خوش گذرانی، فساد و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای اصلاح امت جدم خروج کرده ام» (۱۳)

این کلام کوتاه، اما ژرف امام دربردارنده ی دو نکته است: فراز نخست، در حقیقت، نقی تبلیغات مسموم دستگاه تبلیغی بنی امیه بود که در فضایی غوغاسالارانه درصدد برآمده بودند تا حرکت اصلاح گرایانه ی امام حسین (علیه السلام) را خروج بر خلیفه و به ضرر اسلام معرفی کنند. فراز دوم، در حقیقت، تبیین حرکت اصلاح گرایانه بر محوریت سیره و سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می باشد.

ب. برخورد با منکرات

بروز منکرات اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... در طی ۵۰ سال، تمدن اسلامی را به مرز سقوت داده بود که «منکر»، «معروف» و «معمروف»، «منکر» جلوه می کرد، که پیامد آن، طرد صحابه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام)، و به قدرت رسیدن کسانی در حوزه ی سیاست و فرهنگ بود که به تخریب، توجیه و تحریف مبانی اسلام پرداخته بودند.

قرائت اهل بیت (علیهم السلام) از دین، تنها قرائتی بود که پیامبر آن را

مشروع شمرده بود و میان قرائت های گوناگون گم شده بود. سیر سقوط اخلاقی، فکری و سیاسی در تمدن اسلامی که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آغاز شد، تا جایی پیش رفت که در زمان خلیفه ی سوم، فرماندار کوفه (ولید بن عقبه) در حال مستی به محراب رفت. گرچه در آن زمان، اصرار امیرمؤمنان (علیه السلام) بر اجرای حدود الهی موجب شد تا حد توسط آن حضرت بر وی جاری شود، اما در عصر امام حسین (علیه السلام) کار به جایی رسیده بود که یزید (خلیفه ی مسلمین) علناً شراب می نوشید به سگ بازی می پرداخت و بزرگان دین را به بوسیدن دست بوزینه مجبور می ساخت.

امام حسین (علیه السلام) می دانست که جامعه به مرزی رسیده است که تسامح و تساهل در پیشگاه خداوند، خیانت به همه ی انانی است که برای برپایی ارزش های تمدن اسلامی جان خود را فنا کرده بودند. امام حسین (علیه السلام) قبل از خروج از مدینه، در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دو رکعت نماز خواند و چنین به نجوا پرداخت:

«بار خدایا! این قبر پیامبر تو، محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و من فرزند دختر پیامبر تو هستم و به تحقیق، برای من کاری پیش آمده است که آگاهی. خدایا! تو آگاهی که من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم. ای خدای صاحب جلال و کرامت! به حق این قبر و کسی که در آن قرار دارد، راهی را پیش من قرار ده که خشنودی تو و پیامبرت در آن باشد» (۱۵)

امام حسین (علیه السلام) در جایی دیگر، در فرازی از سخنانش به فلسفه ی قیام خود اشاره می کند و می فرماید:

«آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و باطل نهی نمی گردد؟» (۱۶)

امام حسین (علیه السلام) ضرورت نهادینه کردن امر به معروف و نهی از منکر بر حول محور «مدینه النبی» رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و «دار الحکومه» ی پدر بزرگوارش را تنها راه نجات تمدن اسلامی برمی شمارد و می فرماید:

«هدف من امر به معروف و نهی از منکر بر سیره ی جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و پدرم، علی بن ابی طالب است» (۱۷)

ج. نقی مشروعیت یزید

گرچه لفظ مقدس «شورا» در قرآن کریم، به معنای هم فکری و هم اندیشی مسلمانان در امور مهم است، اما این واقعیت را باید از نظر دور نداشت که همواره رأی نهایی، با شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در نشست های خود، نخبگان دینی، سیاسی، نظامی و فرهنگی را در اظهار نظر آزاد می گذاشت و بهترین نظر را انتخاب می نمود. پیامبر در جنگ احزاب به مشورت با مسلمانان پرداخت و رأی سلمان فارسی مبنی بر کندن خندق را از میان آراء دیگران انتخاب نمود.

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، استفاده ی ابزاری از واژه ی «شورا» آغاز شد و پیامد نخستین آن، نقی «امامت» و به فراموشی سپردن واقعه ی تاریخی «غدیر» بود. بی پرده باید گفت که مکتب تشیع سابقه ی خوشایندی از واژه ی شورا ندارد. شورای سقیفه را می توان بدعتی در ساختار سیاسی تمدن اسلامی برشمرد که تشنگان ثروت و قدرت آن را پایه گذاری کردند.

زد و بندهای سیاسی و بلوک بندی های قدرت موجب شد تا علی (علیه

السلام) در سه دوره ی خلافت، خانه نشین شود. پس از مرگ خلیفه ی دوم (عمر)، تنها یک رأی می توانست مهر پایانی بر بدعت شورا باشد، آن تک رأی، حضرت علی (علیه السلام) را مشروط به استمرار حرکت دو خلیفه ی قبلی کرد، اما علی (علیه السلام) با یافشاری بر اداره ی حکومت بر مبنای اجتهاد و رأی خود، یار دیگر خانه نشین شد.

اینک در سال ۶۰ هجری، حسین بن علی (علیه السلام) در مقطعی از تاریخ اسلام قرار داشت که حتی در انتخاب خلیفه، سخنی از «شورا» به میان نمی آمد و خلافت به سلطنت تبدیل شده بود.

حسین، مظهر اسماء الهی باید چنین روندی که تمدن اسلامی را در مسیری خطرناک تر و بدعتی دهشتناک تر از «شورای سقیفه» قرار داده بود، متوقف می ساخت.

حسین بن علی (علیه السلام)، باید عدم مشروعیت یزید در خلافت را با بیعت نکردن با وی، اعلام می داشت. دستگاه بنی امیه هم به خوبی می دانست بیعت نکردن حسین (علیه السلام) با یزید سنگرهای خلافت بنی امیه را فرو خواهد ریخت.

امام حسین (علیه السلام) پس از شنیدن موعظه ی مروان بن حکم مبنی بر بیعت کردن وی با یزید، وی را چنین خطاب می کند و می فرماید: «ای مروان! تو را به بیعت با یزید رهنمون می کنی و حال این که یزید مردی فاسق است. سخنی نابجا و بی پایه بر زبان راندی. من تو را ملامت نمی کنم، چون تو لعنت شده ای هستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در حالی لعنتت کرد که تو بر پشت پدرت حکم بن عاص بودی که پیامبر او را لعن کرد. افرادی مانند تو چاره ای ندارند؛ جز این که مردم را به بیعت با یزید فرا خوانند. ما خاندان رسول خناییم. حق با ما است و بر زبان ما جاری است. از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که فرمود: خلافت بر آل ابی سفیان، آزاد شدگان و فرزندان آزاد شدگان حرام است. هرگاه معاویه را بر منبر من دیدید، شکم او را پاره کنید.» (۱۸)

امام حسین (علیه السلام) که امام خردمندان، اهل منطق، مؤمنان و موحدان است، وقتی می بیند که غوغاسازی به مرزی رسیده که جز افشای پیشینه ی آنان، راهی باقی نمانده است، این چنین این زیاد را خطاب می کند: «آگاه باشیدا این زناراده، پسر زناراده! مرا بین دو راه قرار داده است: مرگ و ذلت. هیبت که ما ذلت را بپذیریم.

خداوند رسول او، مؤمنین و نسل های طیب و دامن های پاک و انسان های غیرتمند هرگز طاعت صاحبان کرامت را از انسان های پست نمی پذیرند. جان های سراقراز فرو غلطین در میدان رزم را بر پیروی از انسان های پست ترجیح می دهند.» (۱۹)

امام در واکنش به سخن مروان در دارالحکومه، که به ولید بن عقبه (فرماندار) گفت: در این محل یا از حسین (علیه السلام) بیعت بگیر و یا گردن او را بزن، فرمود:

«ای پسر زرقاء! (۲۰) آیا تو مرا می کشی یا او؟» (۲۱)

قشر دومی که به حاکمیت معاویه و یزید مشروعیت می بخشیدند، منافقان بودند که در هر زمانی، در مقابل جبهه ی موحدان تاریخ ایستاده و با شبهه افکنی و جوسازی موجب ریزش نیرو به نفع جبهه ی کفر شده بودند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: یک نفر از منافقین مرده بود، امام حسین (علیه السلام) پیاده بیرون شد (در بین راه) یا یکی از یاران خود برخورد نمود، پرسید:

کجا می روی؟ گفت: از نماز گذاردن بر جنازه ی این منافق فرار می کنم. امام فرمود: «بیا برویم. در کنار من بایست. هرچه از من (در نماز به او) شنیدی، تو هم همان را بازگو کن.»

دست خود را بالا آورد و عرض کرد: «بارالها! او را وارد حرارت آتش خویش کن! بار خدایا! سخت ترین عذابت را بر او بچشان؛ زیرا او کسی بود که با دشمنان تو سر آشتی و با دوستانت سر ستیزه داشت و با اهل بیت پیامبرت دشمنی می ورزید.» (۲۲)

امام حسین (علیه السلام) مشروعیت دادن به حاکمیت یزید را پایان تمدن اسلام و همه ی ارزش های متعالی می دانست. لذا فرمود:

«انا لله و انا الیه راجعون، همه از خناییم و بازگشت ما به سوی خداست و بر اسلام باید سلام فرستاد؛ زمانی که امت اسلام گرفتار حاکمی چون یزید می شود.» (۲۳)

امام در دارالحکومه ی مدینه خطاب به ولید بن عقبه می فرماید: «ای امیر! ما خاندان نبوت، جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگانیم. به وسیله ی ما، خداوند درهای رحمت را به روی بندگان می گشاید و می بندد.

تعالیم این «مدنیت»، تعالیمی یک سو نگرانه نبود، بلکه تعالیمی بود بر محور «اعتدال و توازن». در منشور این تمدن، دنیا در یک طرف و آخرت در سوی دیگر قرار نداشت. رهبانیت و انزوا طلبی، بینشی مردود به شمار می رفت. در کلام پیامبر، عبادت ۱۰ قسم بود که ۹ قسم آن را به دست آوردن لقمه ی حلال تشکیل می داد. همین نگرش، جامعه را به سوی تلاش و بازسازی تمدن رهنمون می ساخت.

یزید مردی فاسق، شرابخوار، قاتل انسان های محترم، و مشهور به فسق است. فردی مثل من با چنین کسی بیعت نخواهد کرد. اما صبر کن، و صبر می کنیم تا صبح، که روشن شود که کدام یک از ما به بیعت و خلافت سزاوارتریم.» (۲۴)

امیر علی، در کتاب تاریخ عرب و اسلام، خلافت را شایسته ی امام حسین (علیه السلام) بر می شمارد و ویژگی های فردی و اجتماعی یزید و امام حسین (علیه السلام) را به تصویر می کشد، که در جایگاه خود، تصویری منصفانه از این تاریخ نویس هندی است. او می نویسد:

«... یزید هم بی رحم و قسی القلب و هم غدار و خیانتکار بود، در سرشت او، از رحم و انصاف اثری نبوده است. خوشی های او مانند رققا و مصاحبینش که همه پست و رذل و فاسق بودند، حقارت آور بوده است. او رؤسا و پیشوایان مذهبی را این طور تحقیر و بی آبرو می نمود که به یک میمونی لباس یک عالم روحانی پوشانیده و بعد آن میمون را بر پشت یکی از الاغهای دارای یراق و زین عالی و قشنگ نشانده و هرچا که می رفت او را هم با خودش (برای نمایش) می برد. به شرب خمر معتاد بود، حتی وقتی هم که در دربار بود مشروب استعمال می کرد و عربده می کشید تا این حد که در کوچه و

خیابان های پایتخت از او تقلید می نمودند

از این طرف حضرت حسین (علیه السلام) پسر دوم حضرت علی (علیه السلام) صفات و خصایل حمیده و شجاعت و شهامت را از پدر بزرگوارش به ارث برده بود و تنها صفتی را که فاقد بود چنانکه میسو سیلو می گوید همانا صفت نکوهیده ی دسیسه و حيله و مکر بوده است که در بنی امیه این صفت به حد کمال وجود داشت. آن بزرگوار از دو طرف نجیب یعنی هم از طرف پدر و هم از طرف مادر دارای شرافت و اصالت بوده است. بنابراین هیچ وقت ممکن نبود که با آن ظالم یاغی دمشق که شایع اعمال او را تحقیر و نکوهش کرده، صفات و خصایلش را به نظر نفرت نگاه می نمود فروتنی کند و خلافتش را تصدیق نماید» (۲۵)

بیداری جبهه موحدان

یکی از بزرگان با الهام از حماسه ی عاشورا فرمود: هر ملتی که از مرگ نترسد، هرگز نمی میرد.

اصلاح ارزش ها، برخورد با منکرات و نفی مشروعیت بزید در راستای نجات تمدن اسلامی از تخریب و تحریف، مستلزم حرکتی بود که همه ی جهان اسلام، به ویژه جبهه ی موحدان را از غفلت و خواب بیدار نماید. تبلیغات وسیع دستگاه بنی امیه و منافقان مبنی بر پایان یافتن دوران حماسه، پیامدی جز عادت به انزوا طلبی و راضی شدن به وضعیت موجود جامعه ی اسلامی در پی نداشت؛ به گونه ای که این حالت منجر به مرده شدن روح حماسه و شهادت طلبی در کالبد تمدن اسلامی شده بود.

امام حسین (علیه السلام)، یادگار رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، فرزند علی (علیه السلام)، رادمرد همه ی صحنه های کارزار با شرک، کفر و الحاد، باید بار دیگر روح خودباوری، جوشش و حرکت را در کالبد تمدن اسلامی می دمید و این تمدن را به سوی قله ی کمال نترسیدن از مرگ و در آغوش گرفتن شهادت رهنمون می ساخت.

بی شک، اگر آن روز مردم مدینه با مشاهده ی معاویه بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر وصیت پیامبر عمل می کردند و شکم او را پاره می کردند کار به جایی نمی رسید که فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، برای نجات تمدن اسلامی و ارزش های متعالی آن، قربانی شود.

حسین تصویری زیبا از مرگ در روزگار پلشتی ها و زشتی ها، نه تنها فراروی جبهه ی موحدان، بلکه همه ی آزادمردان تاریخ می نهد و می فرماید: «می بینید حوادث روزگار بر ما وارد شده است. چهره ی دنیا دگرگون گشته و رو به زشتی و تنگ نهاده است و نیکی ها و فضایل روز به روز از دنیا رخت بر می بندد و از خوبی ها، جز ته مانده ای، اندکی باقی نمانده است. چراگاه زندگی همچون مرتعی وحشت انگیز شده است. مگر نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید؟ با چنین اوضاعی و در چنین شرایطی افراد با ایمان حق دارند که آرزوی مرگ و ملاقات پروردگار خویشان نمایند من مرگ را چیزی جز یک سعادت نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز رنج و ملال نمی دانم.» (۲۶)

خلوت حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش با خداوند سبحان و سخنان حماسی او و یارانش در لحظه ی کارزار و شهادت، روح شهادت و شجاعت را در کالبد همه ی آزادمردان تاریخ زنده کرد و تأثیری ژرف بر تاریخ و تمدن اسلامی، حتی تمدن های دیگر نهاد، تا جایی که گاندی، تنها راه نجات

رهایی تمدن هند از دست استعمار انگلیس را تأسی مردم آن سرزمین به حسین بن علی (علیه السلام) می داند. سلسله ی قیام های خونین و شهادت طلبانه پس از قیام حسین (علیه السلام): از قیام توابین تا قیام پانزده خرداد ۴۲ باوج عظمت حسین و یارانش را در احیای تمدن اسلامی به تصویر می کشد.

قیام مردم ایران شاخصه های قیام حسین بن علی (علیه السلام) در احیای تمدن اسلامی را در بر داشت. احیای ارزش ها، برخورد با منکرات، نفی مشروعیت شاه، بیثاری و شهادت طلبی مردم ایران به احیای تمدن اسلامی در قرن بیستم میلادی انجامید. انقلاب اسلامی ایران گویاترین سند بر حقانیت راه حسین (علیه السلام) در احیای تمدن اسلامی است. امام خمینی (ره) پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی و احیای تمدن اسلامی در سراسر جهان را مدیون محرم و صفر و عزاداری برای مصیبت حسین (علیه السلام) و یارانش می داند که نمایانگر کارآمدی قیام امام حسین (علیه السلام) در همه ی زمان ها و سرزمین ها است.

پی نوشت ها:

۱. صد چهره، پرنفوذترین شخصیت ها در تاریخ بشر، میشل اچ هارت، ترجمه محمد شیخی، ص ۱۲.
۲. نهج البلاغه، خطبه اول، ترجمه دشتی، ص ۴۲.
۳. همان، ص ۳۹.
۴. تاریخ جامع ایران، جان، بی، ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۷۰۸.
۵. صد چهره، پرنفوذترین شخصیت ها در تاریخ بشر، ص ۱۲.
۶. تاریخ جامع ایران، ص ۷۱۳.
۷. همان، ص ۷۰۹ و ۷۱۰.
۸. همان، ص ۷۱۲.
۹. سوره روم، آیه ۲۰.
۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.
۱۱. طلقاً به معنای آزاد شدگان پیامبر، بر افرادی چون ابوسفیان و معاویه اطلاق می شد.
۱۲. مطرودین به افراد مثل ولید بن عقبه که آیه ی «ان جئکم فاسق بنیاء» در باره وی نازل شد گفته می شود.
۱۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۹.
۱۴. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.
۱۵. بلاغة الحسین، ص ۱۵۷.
۱۶. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۹.
۱۷. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۸. لیهوف، سید بن طاووس، ص ۱۵۶.
۱۹. زرقاء، مادر بزرگ مروان که زنی بدکاره و مشهور در فسق و فجور بود.
۲۰. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵.
۲۱. فرهنگ جامع کلمات امام حسین (علیه السلام)، ترجمه مؤیدی، ص ۷۵۷.
۲۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.
۲۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
۲۴. تاریخ عرب و اسلام، ص ۹۰.
۲۵. بلاغة الحسین، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.
۲۶. بلاغة الحسین، ص ۱۵۷، ۱۵۸.



فضیلت‌های زیارت امام حسین (ع)

زیارت عارفانه و خالصانه حضرت امام حسین (ع)، فضیلت‌های ویژه‌ای دارد که از جهات مختلفی در خور تعمق است.

جامعیت

خدای جهان آفرین، حکمت رسایش اقتضا کرد که بندگان خویش را به انجام یک سلسله کارهای شایسته، به صورت واجبات و مستحبات موظف سازد. هر کدام از این سلسله وظایف، آثار خاص و نقش سازنده‌ای در تقرب به پیشگاه او دارد که به واسطه ی انجام بخشی از آنها برای همیشه، نمی‌توان از بخش دیگری بی نیاز بود. به همین جهت است که برخی از دانشمندان بر این اندیشه‌اند که انسان نباید تنها به انجام برترین مستحبات در عبادت خدا بسنده کند، چرا که آثار و خواص دیگر کارهای شایسته و عبادت‌های مستحبی از او قوت می‌شود و زیارت پیشوای شهیدان یک نوع اطاعت الهی است که خواص هر کار عبادی واجب و مستحب، زبانی و عملی، قلبی و بدنی، در آن گرد آورده شده است، اعمالی چون نماز، زکات، حج، صدقه، جهاد و ...

پاکسازی از گناه

اثر دیگر زیارت آن حضرت این است که: زائر حسین (علیه السلام) پس از زیارت عارفانه و خالصانه به گونه‌ای خاص، از گناهان پاک می‌گردد. در روایات متعددی - حدود چهل روایت - تعبیر شده است که:

«خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را خواهد بخشید.» (۱)

و در روایات دیگری بدین صورت است که: «او بسان روز تولدش، از همه ی گناهان پاک و پاکیزه می‌شود.» (۲)

اثر رهایی بخش

زائر آن حضرت نه تنها خود نجات یافته است، بلکه سبب نجات و رهایی دیگران می‌گردد. در روایتی امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« زائر عارف حسین (علیه السلام)، در روز رستاخیز برای صد نفر از دوزخیان شفاعت می‌کند.» (۳)

و در روایت دیگری است که بنو نذا می‌رسد که: « هان ای زائران حسین (علیه السلام) دست هر کسی را دوست دارید بگیرد و به بهشت وارد کنید.» (۴)

تا روز رستاخیز

هر کار شایسته‌ای پاداشش تا روز رستاخیز باقی می‌ماند اما خود کار، پس از انجام، پایان می‌پذیرد، اما زیارت حسین (علیه السلام) کار بزرگی است که تا قیامت از زائر او گسست ناپذیر است و خودعمل شایسته همچنان تا قیامت امتداد می‌یابد. در این مورد امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که فردی از خانه‌اش، به قصد زیارت آن حضرت خارج می‌شود، از همانجا تا رسیدن به هدف، هفتصد فرشته او را همراهی می‌نمایند پس از زیارت او، نغابی می‌رسد که گذشته‌ات مورد بخشایش قرار گرفته است، اینک از این پس، زندگی را از سر بگیر و مراقب رفتارت باش! نگاه، همان فرشتگان او را تا رسیدن به خانه‌اش همراهی می‌کنند و پس از خداحافظی از او تا آخرین روز زندگی اش همواره حسین (علیه السلام) را زیارت می‌کنند و پاداش کارشان از آن اوست.» (۵)

پاداشی بی نظیر

به برکت زیارت حسین (علیه السلام) انسان همدنار، به عمل و پاداشی می‌رسد که هرگز نه انجام آن برایش امکان‌پذیر است و نه به دست آوردن پاداشش، همانند رسیدن به حج و پاداشی چون حج پیامبر که در گذشته روایت آن را

آوردیم.

وعده خدا

خداوند سوگند یاد کرده است که زائر عارف آن حضرت را محروم و نومید و دچار ورشکستگی روز رستاخیز نسازد.

این مطلب را از امام باقر (علیه السلام) آورده‌اند که فرمود: حسین (علیه السلام) به صورت بسیار مظلومانه و اندوهبار و با لب تشنه و مشتاق به لقای حق، به شهادت رسید و خداوند بر خود لازم ساخت که هیچ مشتاق به کوی او، و پلازده و گناهکار و غم زده و تشنه کام و مصلوم و رنج دیده‌ای، به کوی او نشتابد و خدای را در آنجا نخواند و به وسیله حسین (علیه السلام) به بارگاه او تقرب نجوید، جز این که خداوند، گرفتاری اش را رفع، و خواسته هایش را روا و گناهانش را مورد بخشایش قرار دهد و به عمر و روزی‌اش بیفزاید. (۶)

نهایت آرزوها

ویژگی دیگر در زیارت حسین (علیه السلام) این است که رسیدن به بهشت برین که نهایت آرزوی هر انسان است در پرتو آن، حاصل می‌شود. در روایت است: خداوند هنگامی که زائر عارف او را در راه زیارت او، شبانگاهان بیدار و روزها خسته می‌نگرد، بنو نظر لطفی می‌افکند که بهشت برایش تأمین می‌شود. (۷)

پی نوشت ها

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۸، ۲۱.
۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰.
۳. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۷.
۴. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷.
۵. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۷، ۶۸.
۶. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۶.
۷. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲.

نور کجه خیمایا

ایستکلی و باغیشلایان الالهین ادیلا

ترتیب الدین: داود بهلولی
Email: d_bohluli@yahoo.com

قاراپرچم

امام حسین(ع)ین تربتی

شیعه مذهبی بئله بیر عقیده ده دیر کی دیگر تورپاقلار دا سجده اوچون پاک اولسا دا، امام حسین(ع)ین تربتی پیغمبرین محبوبو، جنت جوانلارینین آغاسی بو تورپاقدا دفن اولوندوغو اوچون اؤز مقدسلیگی ایله فرقلیدیر و اولناردان فضیلتلی حساب اولونور.

بو تورپاق، ائله بیر شخصی اؤز قوجاغینا المیشدیر کی او، جدی حضرت محمد(ص)ین دینینی حفظ اتمک، ظلم و عدالتسیرلیکه سون قویماق و آزادلیق ادیلا اؤز قوهومو ایله زمانه سینین ظلمکار خلیفه سینه قارشو سینداعصیان ائدیپ، بو یولدا شهیدلیک شربتینی ایچمکه نائل اولموشدور. بو تربت بشریته الله بولوندا فناکارلیق و رشادت درسی وثریر و انسانلارین ذهنینده، تاریخده میثلی گؤرونمه ین خاطره لری جانلاندیریر.

شیعه لر بو تربته بؤیوک احتراملا یاناشیرلار. بو ایش ستایش اوچون دنیبل، اصلینده انسانیت، آزادلیغا، الله بولوندا فناکارلیغا، ظلم و عدالتسیرلیکله مبارزه به وثریدیکلری اهمیت اوچوندور. بوتون یونلارلا یاناشی قید اتمک لازیمدیر کی ایستر سنی، ایستر ده شیعه مذهبینین معتبر منبعلرینده، امام حسین(ع)ین تربتینین فضیلتی حاققیندا بیر چوخ حدیث و روایت نقل اولونموشدور.

فرض ائدک پیغمبر(ص)دن بو باره ده بیر روایت ده نقل اولمامیشدیر. یاخشی اولمازدی کی بو تربت اوستونه سجده ائدک؟ چونکی امام حسین(ع)ین تربتی ابری تورپاقلارلا گؤره بؤیوک فضلی وار. بئله سیله امام حسین(ع) همیشه بو شخصین ذهنینده و یادیندا قالار و اونلا اولان خیر و برکتلردن فایده لاندیر.

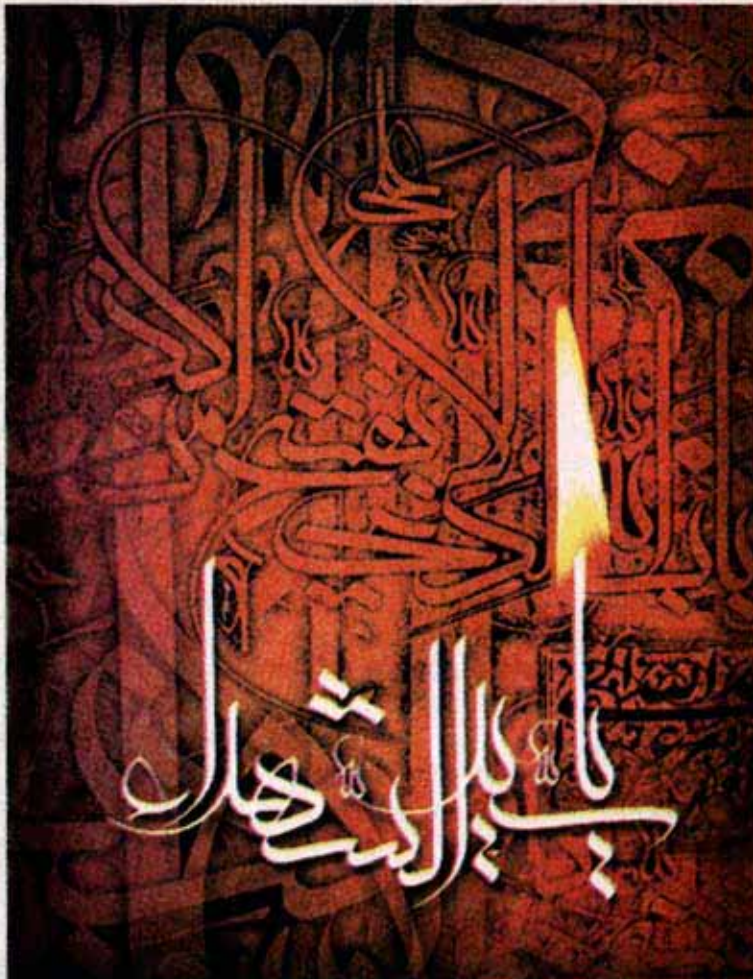
اشک ترکمن در رثای امام حسین(ع)

بیرمرد اشعاری می خواند و اشک می ریخت. خیلی دقت کردم که علت این گریه ی سوزناک را درک کنم. سرعت ادای جملات و تفاوتهای دو زبان ترکی و ترکمنی در لهجه و کلمات، امکان دریافت کلی از حرفهای بیرمرد را مشکل می کرد. کلماتی مانند شاه حسین، اکبر، قاسم، باعث شد که دقت بیشتری کنم.

بیرمرد، حاجی عراوی نام داشت. ۷۰-۸۰ ساله بود، اهل سنت و ساکن گنبد کاووس. پس از نیم ساعت و یا بیشتر شعرخوانی و گریه، ساکت شد در مورد اشعار سؤال کردم، اظهار داشت که این اشعار را در زمان کودکی از بیرمردها شنیده است که با خواندن آن گریه می کردند خواهش کردم تا کمی آهسته تر بخواند.

جریان کربلا بود و صحنه ی روز عاشورا، باز هم خواند و گریه کرد در نهایت اشاره کرد که این اشعار در کتاب «امام حسین(ع)» به زبان ترکمنی نگاشته شده است و ادسی داد تا به کتاب دسترسی پیدا کنم. سالها به دنبال کتاب گشتم تا این که یکی از دوستان، یک جلد از آن کتاب را برای من ارسال کرد. کتاب، چاپ سال ۴۲ انتشارات «قاهول نشریاتی» گرگان بود. با توجه به آشنایی کمی که با زبان ترکمنی داشتم، کتاب را که سرتاسر حماسه و ذکر مصائب از جریانات و صحنه های عاشوراست، خواندم. مانند

القصة أنان سونک
«خوارج» لارغه حمله



قیلدیلار، بیر حمله ده اون خوارج جان بتردی. یئنه گلیب میدانده جولان قیلدیلار. «خوارج» لر بیردن گلدی. قاسم هم بیر بیردن اوتوروردیلار... ترجمه: القاصه بعد از آن خوارج حمله کردند. در این حمله ده نفر از خوارج کشته شدند. باز هم آمده در میدان جولان دادند خوارج یک به یک آمدند قاسم هم یک به یک می کشت. خوارج دسته دسته آمدند قاسم گفت: ای امام از تشنگی حالم خراب شده است. کمی آب به من بده. در این وقت صدایی آمد قاسم بالا را نگاه کن. قاسم به بالا نگاه کرد. دید در بهشت باز شده و تمام پرده ها برداشته شده و خوریان دست در دست هم در دستشان کاسه ی شربت گرفته اند. قاسم این حالت را دید و خوشحال شد و به امام حسین(ع) این سخنان را گفت:

گینارمن فانی دونیادان
جانیم آقا خوش قال ایمدی
قوتولدییم جور- جفادان
جانیم آقا خوش قال ایمدی
حالینک دیام مصطفی غه
فاطمه، علی مرتضی غه
ترجمه:

من از دنیای فانی می روم
جان من آقای من، حالا خوش بمان
از جور و جفا خلاص شدم
جان من آقای من، حالا خوش بمان
حالت را به مصطفی(ص) می گویم

به فاطمه و علی مرتضی هم می گویم
در جایی دیگر اینگونه آمده است:
حسین اوچون گیچنیک مال بیله باشندان
قیامت یولونوچه بیزدن آد قالون
حسین اوچون جانین قویغیل جفاغه
کافرلری سالغیل یوزمین بلاغه
ترجمه:

برای حسین از مال و سر بگذر
تا قیامت نامی از ما بماند
برای حسین جانیت را به محنت بینناز
کافران را به هزار و یک بلا بینناز
در مجلسی دیگر، پیرمرد دیگری گفت:

«هرکس حضرت عالی(حضرت علی(ع)) را دوست داشته باشد جایش در بهشت است.»
این بود بخشی از کتاب «امام حسین(ع)» و علاقه ی ترکمنها به اهل بیت.

بسیاری از ترکمن ها در فرصت های مناسب به زیارت امام رضا(ع) رفته و سر بر روی شانه، اشک ارادت می ریزند همچنین بسیاری از ترکمنهای جمهوری ترکمنستان که با امام رضا(ع) آشنایی دارند در سفر به ایران سعی می کنند تا به زیارت « قزل امام»= امام طلا(به مناسبت گنبد طلانی امام) بروند.

حیدر جم - تهران

ای ایستکلی آلاه

او آنا کی باشیمی عبادت تویراغینا قویورام
او آنا کی سنین خوفونان اورگیم سیخیلیب و سنین اومیدینه شادام
او آنا کی کعبه یه و بقعه فیکیرلشیریم
او آنا کی عاشورالی شعرلرینین مضرابی، بوغازیمی اوخشاير
او آنا کی اورگمین سسین، شقیقه لریمده حس اندیریم
او آنا کی عشقین ترینه دالیرام
او آنا کی اوتاغیمنا ساکت اوتورورام کی سنین ایاغنین سنین ائشیدیم
او آنا کی مدینه کوچه لرینده ایتن سیرغانین دالیسیجا گزیریم
او آنا کی مظلومجاسینا محرابنا تۆکولن قان، منی دلی اندیر
او آنا کی شقی لرین خنجری، نارالله ین قاتین، خیالیمین اوزونه سیر
او آنا کی چالیشیرام رفیه دن قاباقی قاچام کی یولون اوستونده اولان
تیکانلاری بیغیشدیرام
او آنا کی «زینب»ین یثرینه هایقیریرام
او آنا

فقط سنی اختاریرام
ای ایستکلی آلاه

مهدی عابدینی - قم



کتاب تانیتیمی

زیارت عشق

سفرنامه منظوم کربلا

شاعر: علی رضا حضرتی(ناعمی) / قم

با مقدمه ی دکتر حسین صدیق و استاد باقری بیدهندی
کتاب حاوی شرح سفر شاعر به عتبات عالیات به صورت منظوم و به زبان ترکی می باشد. شاعر با الهام از استاد شهریار و با سبک و سیاقی منظومه ی «حیدربابایه سلام» این سفرنامه ی منظوم را سروده است.

مکتوبلار نینریتیشدی

بازیشماغینیز اوچون تشکر اندیریک، گلجکده
بازیلارنیزدان فابدالاتاجایق

رحیم نیکبخت - تهران

صمدیان - قم

مهدی عابدینی - قم

قیچلویی - قم

آسیب شناسی مجالس عزاداری



آسیب زدایی از عرصه مداحی به هوشیاری فرهنگی نیاز دارد

حجت الاسلام موسوی هوایی معاون پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی با اشاره به نقشی که مداحان در معرفی و برانگیختن صحیح و عاقلانه عواطف و احساسات به نفع مسائل دینی داشته اند به ضعف های موجود در چند سال اخیر اشاره کرد و گفت: این ضعف ها از نداشتن خوراک فکری مناسب ناشی می شود و باید توجه داشت که آسیب زدایی از این عرصه به هوشیاری فرهنگی نیاز دارد. وی با اشاره به این که نسل جدیدی به عرصه فعالیت مداحی وارد شده اند افزود: نبود خوراک فکری مناسب و جهت دهی مطلوب موجب شده است که مداحان جوان به سوی اشعار سطحی روی آورند همچنین غلو، از آسیب های دیگر موجود در این عرصه است و گاهی مشاهده می شود که عظمت اهل بیت آن چنان که باید معرفی نمی شود و همین افراط و تفریط ها ضعف بزرگی را بر این عرصه وارد می کند.

آسیب شناسی مجالس عزاداری

بزرگترین خدمت به نهاد مقدس عزاداری است

حجت الاسلام سیداحمد خاتمی گفت: ما با پرهیز از هرگونه افراط و تفریط معتقد هستیم که در این عرصه باید جانب اعتدال را گرفت. به برپایی عزای حسینی و اهل بیت (ع) تأکید داشته باشیم، از خطبها و مناخان مخلص تجلیل و تکریم کنیم و در عین حال رسالت روشنگری خود را در عرصه ی عزاداری ها همانند دیگر عرصه ها داشته باشیم. بنابراین اگر در این مجلس سخن از آسیب ها داریم هرگز در صدد تخریب عزاداری ها، خطبها و مناخان مخلص نیستیم بلکه در پی آنیم که این نهاد مقدس با نشاط و شادابی بماند و همانند گذشته الهام بخش باشد. وی در بیان راهکارهای موجود برای مقابله با آسیبهای وارد شده به این عرصه گفت: انتقادهای باید به گونه ای باشد که اصل مداحی آسیب نبیند و از این رولازم است با این آسیب ها به تدریج مقابله کنیم چرا که بسیاری از این نابسامانی ها با نصیحت قابل حل است همچنین بیان این آسیب ها از سوی بزرگان باید تلاوم داشته باشد تا این آسیب ها به عنوان یک ناهنجاری و ضد ارزش مطرح شود. در عرصه ی انتقاد باید از افراط و تفریط خود داری کرد.

عضو مجلس خبرگان بر ضرورت آسیب شناسی مداحی به منظور جلوگیری از ورود آسیب به این عرصه تأکید کرد و گفت: سخن گفتن از آسیب شناسی مداحی به معنای نفی و انزوای این هنر نیست بلکه اعتقاد داریم با توجه به نگاه مثبتی که به این عرصه وجود دارد هنر مداحی باید چارچوب مشخص یافته و سامان یابد تا آن هدف مقدسی که از این قشر و از این حرفه انتظار می رود حاصل شود. از این رو نگاه ما به این حرفه نگاه مثبتی است و به هیچ عنوان معتقد نیستیم که این هنر منزوی شده است بلکه معتقدیم این هنر باید آسیب زدایی شود. وی با اعلام اینکه امر ساماندهی مداحی یک جریان ضد مداحی نیست گفت: فعالیت های حزبی مداحان از مشکلات این عرصه است در صورتی که لازم است که مداحان با سعه ی صدر نقد ها را شنیده و در جهت رفع آنها اقدام کنند از این رو امر ساماندهی مداحان یک ضرورت انکار ناپذیر و جریانی مقدس و سازنده است که اگر این ساماندهی صورت نگیرد این نهاد مقدس زیر سؤال خواهد رفت.

آموزش مداحان باید طی جریانی اصلاح گرایانه و مستمر صورت گیرد

حجت الاسلام هادی صادقی رئیس پژوهش های صناوسیما با اشاره به ضرورت آموزش مداحان به صورت اصلاح گرایانه و معقول و مستمر بر ضرورت فعالیت مداحان در قالب یک تشکل صنفی تأکید کرد و گفت: نباید تنها به دلیل گفتار بزرگی به موضوعی هجوم ببریم و سپس آن را به فراموشی سپاریم بلکه در زمینه ی آموزش مداحان نیاز به فعالیت اصلاح گرایانه و ملاوم است. علاوه بر این لازم است که خود مداحان را در عرصه ی ساماندهی مداحی دخیل کنیم چرا که اغلب این افراد صلاحیت خود اصلاحی را دارند. ساماندهی فعالیت مداحان باید به صورت خودجوش انجام شود و دولت تنها ناظر بر این فعالیت ها باشد و در این راستا باید قانونی مطرح شود که فعالیت تشکل های صنفی آزاد و غیر دولتی را تصویب کند و از محصولات این سازمان ها حمایت شود. وی با اشاره به وضع کنونی جامعه گفت: در وضع فعلی گاه مشاهده می شود که افراد بی سواد و بی صلاحیت که وارد این عرصه شده اند دست به سوء استفاده هایی می زنند و همچنین حضور این افراد سودجو زمینه را برای ورود افراد منحرف و حتی بیگانهگان فراهم می کند و در پی این امر آفاتی اعم از اشاعه ی بدعت ها و خرافات و انحرافات در اعتقادات دینی در عرصه ی مداحی ایجاد می شود از این جهت می توان ضرورت آموزش مداحان را تأیید کرد.

معارف قرآنی باید سرلوحه کار مداحان باشند

مهدی منصوری مداح اهل بیت به رویکرد خالص مداحان برای اقبال بیشتر مردم از جلسات مداحی را ابزار اولیه استقبال عمومی دانست و گفت: معارف قرآنی و سیره ائمه اطهار باید سرلوحه ی کار مداحان باشد و برای حرکت در مسیر باید از بالاترین مدارج علمی و عرفان برخوردار بوده و از ظرفیت ها و حساسیت های عامه ی مردم در خصوص معارف دینی آگاه هستند اصلاح ساختار مداحی و رفع عیوب شایع باید با کارشناسی انجام شود و متولیان نظارت و اجرا در این زمینه باید از کسانی که خود دستی در کار مداحی دارند استفاده کنند و در ارائه ی آموزش ها به آموزش فلسفه ی مرتبه و مداحی توجه داشته باشند تا با بیان اهمیت و تقدس این کار مداحان هرگز در ورطه ی تقلید نیافتند.

صدا و سیما باید به گونه ای عمل کند که مردم هر نوایی را نپذیرند

عباس معلمی مدیر کل پژوهش در مرکز پژوهش های اسلامی صنایع و خدمات با اشاره به اینکه در جامعه ی مداحان بسیاری آگاه هستند گفت: در این صنف تنها گروهی هستند که در بیان مطالب از هنر مداحی بهره نبرده و به ارائه ی موضوعاتی می پردازند که سنتی ندارد و در آذهان عمومی شک و شبهه ایجاد می کند به همین دلیل همواره در الگوسازی و اصلاح الگوهای غلط تلاش می کند اگرچه این سازمان به موق بودن مطالب ارائه شده توجه بسیاری دارد اما این عرصه همچنان نیازمند دقت و توجه بسیار است.

سازمان تبلیغات برای مداحان دوره های آموزش تخصصی خواهد داشت

معاون فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی به مطالعاتی که در جهت ارائه طرح آموزش مداحان صورت گرفته است اشاره کرد و دوره های جدید کلاس های آموزشی را دوره هایی تخصصی بیان و خواستار تصویب این طرح در مجلس شورای اسلامی با هدف داشتن پشتوانه قانونی برای اجرای طرح ساماندهی مداحان شد.

حجت الاسلام اسکندری معاون فرهنگ و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی به مطالعاتی که در زمینه ی ارائه ی طرح ساماندهی مداحی صورت گرفته است گفت: با مداحان بسیاری مشورت کرده ایم و دوره های آموزشی تخصصی را برای مداحان در نظر گرفته ایم .

این طرح در سازمان تبلیغات اسلامی مطرح شده است و برای آنکه این طرح را به اجرا برسانیم به حمایت و همکاری مسئولان مربوطه نیاز داریم علاوه بر این که برای انجام این طرح لزومی برای تعجیل وجود ندارد چرا که ما با فعالیتی ظریف و مهم روبه رو هستیم که نیاز به برنامه ریزی عمیق دارد .

طرح ساماندهی مداحان از سوی کمیسیون فرهنگی مجلس تهیه شد

عماد افروغ رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی با اشاره به اینکه طرح ساماندهی مداحی در کمیسیون فرهنگی مجلس تهیه و تنظیم شده است یاد آور شد فعالیت صحیح مداحان اسلام را بیمه می کند . مداحان نمی توانند هر مطلبی را به هر شکلی عنوان کنند و از این جهت به منظور ساماندهی و آسیب زدایی از این عرصه طرحی از سوی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی تهیه شده است . چرا که در سال های اخیر هیچ قاعده ی روشنی برای فعالیت مداحان وجود نداشته و این امر موجب شده است که انواع خرافات از طریق برخی افراد به جامعه انتقال یابد

نقشه سیا در رابطه با فرهنگ عاشورا

اخیراً کتابی به نام نقشه‌ای برای جنایی مکاتب الهی در آمریکا انتشار یافته که در آن گفتگوی مفصلی با دکترمایکل برانت یکی از معاونان سابق سیا سازمان اطلاعاتی مرکزی آمریکا انجام شده است. او در این زمینه می‌گوید بعد از مدت‌ها تحقیق به این نتیجه رسیدیم که قدرت رهبر مذهبی ایران و استفاده از فرهنگ شهادت در انقلاب ایران تأثیرگذار بوده است ما همچنین به این نتیجه دست یافتیم که شیعیان بیشتر از دیگر مذاهب اسلامی فعال و پویا هستند در این گردهم آیی تصویب شد که بر روی مذهب شیعه تحقیقات بیشتری صورت گیرد و طبق این تحقیقات

برنامه‌ریزی هایی داشته باشیم. به همین منظور چهل میلیون دلار بودجه برای آن اختصاص دادیم و این پروژه در سه مرحله به ترتیب زیر انجام شد... پس از نظرسنجی ها و جمع آوری اطلاعات از سراسر جهان به نتایج مهمی دست یافتیم. متوجه شدیم که قدرت مذهب شیعه در دست مراجع و روحانیت می‌باشد ... این تحقیقات ما را به این نتیجه رساند که به طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه رودر رو شد و امکان پیروزی بر آن بسیار سخت است و باید پشت پرده کار کنیم ما به جای ضرب المثل انگلیسی اختلاف بیانناز حکومت کن از سیاست اختلاف بیانناز و نابود کن استفاده کردیم و در همین راستا برنامه ریزی های گسترده‌ای

را برای سیاست های بلند مدت خود طرح کردیم. حمایت از افرادی که با مذهب شیعه اختلاف نظر دارند و ترویج کافر بودن شیعیان به گونه‌ای که در زمان مناسب علیه آنها توسط دیگر مذاهب اعلام جهاد شود. همچنین باید تبلیغات گسترده‌ای را علیه مراجع و رهبران دینی شیعه صورت دهیم تا آنها مقبولیت خود را در میان مردم از دست بدهند یکی دیگر از مواردی که باید روی آن کار می‌کردیم موضوع فرهنگ عاشورا و شهادت طلبی بود که هر ساله شیعیان با برگزاری مراسم این فرهنگ را زنده نگه می‌دارند ما تصمیم گرفتیم با حمایت‌های مالی از برخی سخنرانان و مداحان و برگزارکنندگان اصلی اینگونه مراسم که افراد سودجو

و شهرت طلب هستند عقاید و بنیان های شیعه و فرهنگ شهادت طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسائل انحرافی در آن به وجود آوریم به گونه‌ای که شیعه یک گروه جاهل و خرافاتی در نظر آید

در مرحله ی بعد باید مطالب فراوانی علیه مراجع شیعه جمع آوری شده و به وسیله مداحان و نویسندگان سودجو انتشار دهیم و تا سال ۱۳۸۹ مرجعیت را که سد راه اصلی اهداف ما می‌باشند تضعیف کرده و آنان را به دست خود شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی نابود کنیم و در نهایت تیر خلاص را بر این فرهنگ و مذهب بزنیم.

آتش شعله ورنند نمی داند گوش خون آلود
دخترک سه ساله زیباتر است یا گوشواره ای
که به غنیمت برده می شود. نمی داند انگشت
قطع شده ی برادر زیباتر است یا نگین
انگشتی که چشم طمع دشمن را کور کرده
است.

با این پرسش ها درگیر است که لحظه ی
رفتن از کربلا آن هم «در قافله ی اسیران»
فرا می رسد.

بانو بر تل زینیه می ایستد یک سو جنازه
ی بی سر برادر را بر خاک های سوزان کربلا
می بیند قافله حرکت می کند بانو ایستاده
است. چگونه برود؟ چگونه از عزیزترین
محبوبش دل بکند؟ نگاه می کند سر برادر
بر نیزه در حال حرکت است. برود یا نه؟ سر،
منشأ اندیشه های حسینی است. زینب به
دنبال سر می رود و احساس خود را در کنار
پیکر بی سر برادر رها می کند زینب می
رود تا کربلا را در جهان انتشار دهد
می رود تا حرکت را در آفرینش معنا کند
گوش کنیدا صدای بانو در هستی پیچیده
است. صدایی در ترجمه ی یک کلمه: «حرکت»
و سلام بر حرکتی که بنیانگذارش حسین بود.
حرکتی که هرگز به زوال نخواهد رسید

یاران. اذن میدان می گیرند یکی یکی می
روند تا رفته باشند. زیرا به این یقین رسیده
اند که حسینیان برای رفتن آمده اند اما بیاید
به تماشایی ترین جلوه ی تجلی بنگریم.
ملکه ی کربلا، زنی است به بی کرانگی
صبرا!

زنی به اقتدار کوه! اما نه ... نه ... به راستی!
صبر، او را اسوه قرار داده و کوه از منطق
او، ایستادگی را آموخته است. چه می کند
این بانو با واژه ی حماسه! حماسه در متن
نام زینب معنا می یابد.

او در زاویه ی ادراک به تماشای این تابلو
تشسته است. آنان که به میدان رفته اند یا
بدن هایی غرق به خون به خیمه ی شهدا
بازگردانده شده اند ولی این زن چیزی به جز
زیبایی نمی بیند! سوگند می خورد که ندیده
است.

اما خودش هم نمی داند نمی داند که آیا
رگ های بریده ی گردن برادر زیباتر است،
یا گلوی شکافته شده ی علی اصغر شش
ماهه؟!

نمی داند دست هایی که بر علقمه جا مانده،
زیباتر است یا عمودی آهنین که بر فرق
عباس سجاده کرد. نمی داند مشک پاره شده
ی ساقی زیباتر است یا خیمه هایی که در

فضیلت زیارت عاشورا

از شیخ طوسی در کتاب مصباح نقل شده است: حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «هر که زیارت کند حسین بن (علیه السلام) را در روز دهم محرم، تا آن که نزد قبر آن حضرت گریان شود، خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد - که ثواب آن‌ها مثل ثواب کسی باشد که در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) حج و عمره و جهاد کند - ملاقات نماید».

راوی: فدایت شوم، برای کسی که در شهرهای دور از کربلا زندگی می‌کند و امکان حضور در نزد قبر آن حضرت را ندارد، چه ثوابی است؟

حضرت فرمود: «هر گاه چنین باشد به صحرا یا بر بالای بامی رود و به سوی قبر آن حضرت اشاره نماید و سلام عرض کند و در نفرین کردن بر قاتلین آن حضرت کوشش نماید و بعد از آن، دو رکعت نماز کند (و این اعمال را در اوایل روز، پیش از زوال آفتاب انجام دهد) سپس گریه کند بر حسین (علیه السلام) و کسانی را که در خانه اش هستند به گریستن بر آن حضرت امر کند و در خانه ی خود، مجلس عزاداری و اظهار جزع بر مصیبات آن حضرت بر پا کند و به یکدیگر در مصیبت حسین (علیه السلام) تعزیت گویند من برای ایشان بر خدا ضامنم، هر گاه این عمل را انجام دهند، به همه ی آن ثواب‌ها برسند».

زیارت عاشورا، حدیث قدسی

در فضیلت زیارت عاشورا، همین بس که از سنخ سایر زیارات نیست که به ظاهر از انشا و املائی معصوم است (هر چند از قلوب مطهر ایشان چیزی جز آنچه از عالم بالا می‌رسد صادر نمی‌شود).

این زیارت از احادیث قدسیه‌ای است که به همین ترتیب، از زیارت و لعن و سلام و دعا، از حضرت احدیث به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است (و به حسب تجربه، مناومت در خواندن آن در چهل روز یا کمتر، در برآورده شدن حاجات و نیل به مقاصد و دفع دشمنان بی نظیر است).

صفوان می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

بر خواندن این زیارت (عاشورا) مواظبت کن. پس به درستی که من، ضامن قبولی زیارت کسی هستم که از دور و نزدیک، این زیارت را بخواند، که سعی او مشکور باشد سلام او به آن حضرت برسد و محبوب نمائند و حاجت او از طرف خدا برآورده شود و به هر چه که خواهد برسد و خدا او را نومید نگرداند! (۱)

رسیدن به خواسته‌ها و حوائج

صفوان گویند حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود:

ای صفوان! هر گاه تو را نزد خدای متعال حاجتی بود، پس زیارت کن ابا عبدالله حسین (علیه السلام)

را به این زیارت، در هر مکانی که هستی و بخوان دعای بعد از آن را و

از پروردگار خویش حاجتت را بخواه، زیرا برآورده و مستجاب خواهد شد خداوند

متعال در

وعد ه

ا ی

که به رسول خود داده، خلاف نفرموده است. (۲)

سفارش ولی عصر علیه السلام

در حکایت تشریف جناب حاج سید احمد رشتی به خدمت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداء - در سفر حج، آن حضرت فرمود: «چرا شما عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا! عاشورا!..» (۳)

زیارت عاشورا، چاره بلا

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی می‌فرمود: اوقاتی که در سامرا، مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهالی سامرا به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده‌ای بر اثر این بیماری از دنیا می‌رفتند روزی عده‌ای از اهل علم در منزل استادم مرحوم سید محمد فشارکی جمع بودند ناگاه مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد، که همه در معرض خطر مرگ هستند.

مرحوم میرزای شیرازی فرمود: اگر من حکمی کنم آیا لازم است انجام شود یا نه؟ همه ی اهل مجلس پاسخ دادند بلی. فرمود: من حکم می‌کنم که شیعیان ساکن سامرا از امروز تا ده روز، مشغول خواندن «زیارت عاشورا» شوند و ثواب آن را به روح حضرت نرجس خاتون، والده ی ماجده ی حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) هدیه نمایند تا این بلا از آنان دور شود. اهل مجلس، این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه، مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند.

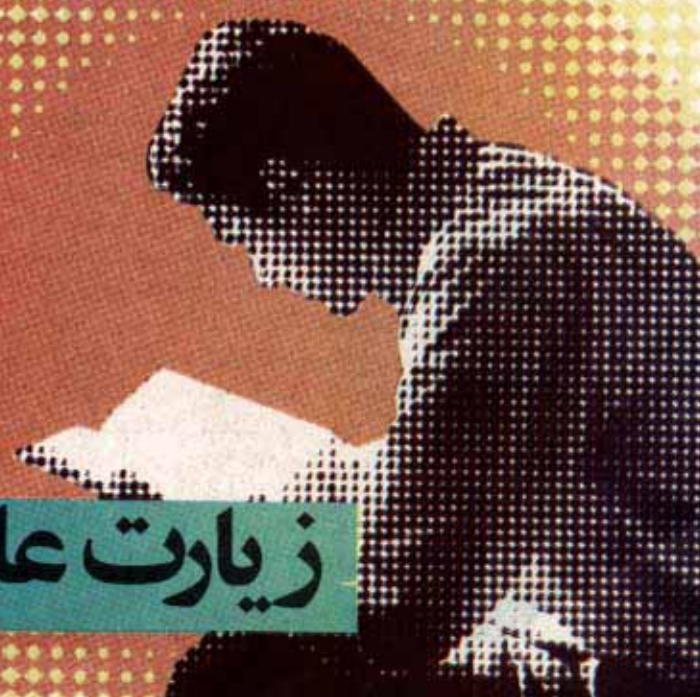
از قردای آن روز، تلف شدن شیعیان به وسیله ی طاعون متوقف شد و همه روزه، تنها عده‌ای از اهل تسنن می‌مردند به طوری که مسئله بر همه آشکار گردید برخی از اهل تسنن از آشنایان شیعه ی خود می‌پرسیدند سبب این که دیگر کسی از شما تلف نمی‌شود چیست؟ به آنها گفته بودند زیارت عاشورا. آنها هم مشغول زیارت عاشورا شدند و بلا از آنها هم برطرف گردید» (۴)

ای گاش هر روز زیارت عاشورا می‌خواندم

عالم جلیل، شیخ عبدالهادی حائری مازندرانی از والد خود (حاجی ملا ابوالحسن) نقل کرده است که من حاج میرزا علی نقی طباطبایی را بعد از رحلتش در خواب دیدم و به او گفتم: آیا آرزویی داری؟ گفت: یک آرزو دارم و آن این است که چرا در دنیا هر روز «زیارت عاشورا» نخواندم.

رسم سید این بود که در تمام دهه ی اول محرم، زیارت عاشورا می‌خواند ولی بعد از مرگ، افسوس می‌خورد که چرا در تمام ایام سال، موفق به این زیارت نبوده است. (۵)

زیارت عاشورا؛ نسخه‌ای برای ت



فلسفه عزاداری برای اهل بیت (ع)

فلسفه و حکمت عزاداری را می‌توان در امور ذیل، رهیابی کرد:

الف. محبت و دوستی:

قرآن و روایات، دوستی خاتمان رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را بر مسلمانان واجب کرده است. (۱) روشن است که دوستی لوازمی دارد و محب صادق، کسی است که شرط دوستی را - چنان که باید و شاید - به جا آورد. یکی از مهم ترین لوازم دوستی، هم دردی و هم دلی با دوستان در مواقع سوگ یا شادی آنان است. (۲) از این رو در احادیث، بر برپایی جشن و سرور در ایام شادی اهل بیت (ع) و ابراز حزن و اندوه در مواقع سوگ آنان، تأکید فراوان شده است.

حضرت علی (ع) در روایتی می‌فرماید: «شیعه و پیروان ما در شادی و حزن ما شریکند». (۳) امام صادق (ع) نیز فرمودند: «شعیبان ما پاره‌ای از خود ما بوده و از زیادی گل ما خلق شده‌اند؛ آنچه که ما را بدحال یا خوشحال می‌سازد، آنان را بدحال و خوشحال می‌گرداند». (۴)

این وظیفه‌ی عقلانی و شرعی، ایجاب می‌کند که در ایام عزاداری اهل بیت (ع)، حزن و اندوه خود را به «زبان حال» یعنی، با اشک، آه و زاری، از نظر خوراک، با کم خوردن و کم آشامیدن مانند افراد غم‌زده (۵) و از نظر پوشاک، با پوشیدن لباسی که از حیث جنس و رنگ و نحوه‌ی پوشش در عرف، حکایت‌گر اندوه و ناراحتی است، لشکار سازیم.

ب. انسان‌سازی:

از آنجا که در فرهنگ شیعی، عزاداری باید از سر معرفت و شناخت باشد؛ هم دردی با آن عزیزان، در واقع یادآوری فضایل، مناقب و آرمان‌های آنان بوده و بدین شکل، آدمی را به سمت الگوگیری و الگوپذیری از آنان سوق می‌دهد. فردی که با معرفت در مجالس عزاداری، شرکت می‌کند شعور و شوره، شناخت و عاطفه را در هم می‌آمیزد و در پرتو آن، انگیزه‌های قوی در او پدیدار گشته و هنگام خروج از مراسم عزاداری، مانند محیی می‌شود که فعال و شتابان، به دنبال پیاده کردن اوصاف محبوب در وجود خویش است.

ج. جامعه‌سازی:

هنگامی که مجلس عزاداری، موجب انسان‌سازی گشته؛ تغییر درونی انسان به عرصه‌ی جامعه نیز کشیده می‌شود و آدمی می‌کوشد تا آرمان‌های اهل بیت (ع) را در جامعه حکم فرما کند.

به بیان دیگر، عزاداری بر اهل بیت (ع) در واقع با یک واسطه‌زمنه را برای حفظ آرمان‌های آنان و پیاده کردن آنها فراهم می‌سازد. به همین دلیل می‌توان گفت، یکی از حکمت‌های عزاداری، ساختن جامعه براساس الگوی ارائه شده از سوی اسلام است.

د. انتقال‌دهنده فرهنگ شیعی به نسل بعد:

کسی نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که نسل جدید در سنین کودکی، در مجالس عزاداری یا فرهنگ اهل بیت (ع) آشنا می‌شوند. به راستی عزاداری و مجالس تعزیه، یکی از عناصر و عوامل برجسته‌ای است تا آموزه‌های نظری و عملی امامان راستین، به نسل‌های آینده منتقل شود. مراسم عزاداری، به دلیل قالب و محتوا، بهترین راه برای تعلیم و تربیت نسل جدید و آشنایی آنان با گفتار و کردار اهل بیت (ع) است.

منبع: بررسی‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱۳، دفتر نشر معارف.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نگاه شوری (۲۲)، آیه ۲۳؛ خود (۱۱)، آیه ۲۹؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۲۶.
۲. نگاه الحجة فی کتاب‌ها، صص ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲.
۳. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۸۷.
۴. انبیا، ص ۳۰۵.

۵. طبق فرموده امام صادق (ع) به معاویه بن وهب، «مرداران سیدالشهدا در روز عاشورا از آب و غذا دوری جوید تا آن که یک ساعت از وقت فضیلت نماز عصر بگذرد، و در حد لوم به غنای معمول صاحبان فضیلت، سد جوع و عطش کنند». (نگاه تاریخ السیاسة الامام الشهدا الحسین بن علی، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۹)

علامه امینی و زیارت عاشورا

دکتر محمد هادی امینی - فرزند علامه - می‌نویسد: پس از گذشت چهار سال از فوت پدرم، در شب جمعه ای قبل از اذان صبح، پدرم را در خواب دیدم و او را بسیار شاداب و خرسند یافتم. جلو رفته و پس از سلام و دست بوسی گفتم: پدر جان در آن جا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟ فرمود: فقط زیارت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام). (۶) سپس فرمود: پسر جان! در گذشته بارها تو را یادآور شدم و اکنون نیز توصیه می‌کنم که «زیارت عاشورا» را به هیچ عنوان ترک مکن.

روشی آسان برای خواندن زیارت عاشورا (۷)

مولا شریف شیروانی به سند خود از امام دهم، علی بن محمد هادی (علیه السلام) نقل می‌کند: کسی که زیارت عاشورا بخواند و هنگامی که به عبارت لعن رسید یک مرتبه بگوید: «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذالک، اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسین و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله» و صد مرتبه بگوید: «اللهم العنهم جميعاً».

و عبارت سلام را نیز این گونه بگوید:

«السلام عليك يا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله ابداً ما بقیت و بقی اللیل و النهار، و لا جملة الله آخر العهد منی لزیارتکم» و صد مرتبه بگوید: «السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»؛ مثل آن است که تمام صد لعن و صد سلام را از اول تا به آخر خوانده باشد. (۸)

پی‌نوشت‌ها

- (۱) مفاتیح الجنان، چاپ اسوه، ص ۷۶۰.
- (۲) همان، ص ۷۷۳.
- (۳) داستان‌های شگفت، شهید دستغیب، ص ۳۱۶.
- (۴) سید علی موحّد ایطحق، زیارت عاشورا و آثار شگفت آن، ص ۱۶. به نقل از کتاب تذکره الزائرین.
- (۵) البته برای رفع این شبهه که سایر اعمال و آثار و تألیفات علامه امینی چه می‌شود؟ باید گفت: برخی از کارها از جمله تألیفات علمی چون جزء مجردات عقلی است در برزخ و عالم قبر قابل یاداش نیست و یاداش آنها به روز قیامت موکول می‌گردد. لذا شاید بیشترین عملی که در برزخ برای علامه امینی مؤثر بود زیارت امام حسین (علیه السلام) بوده است. هر چند ثواب سایر اعمال که در برزخ قابل ارائه است نیز، به ایشان رسیده است. منتها مؤثرترین آنها همان زیارت عاشورا بوده است.
- (۶) بهتر است انسان در صورتی که به اندازه‌ی کافی وقت دارد لعن و سلام‌های زیارت عاشورا را به طور کامل بخواند و در صورتی که با کمبود وقت مواجه است به صورت فوق عمل کند. قابل ذکر است انسان می‌تواند زیارت عاشورا را بخواند و لعن و سلام‌های آن را در طول روز و در مواقع بیکاری مثلاً داخل اتوبوس و راه رفتن و... بخواند.
- (۷) زیارت عاشورا و آثار شگفت آن، به نقل از المصنف المشحون، ص ۱۹۹.

پنج‌روزه حقیقت

مردم دردها

احکام عاشورایی

• آیا قمه زنی جایز است؟

امام خمینی (ره)، آیه الله خامنه ای و آیه الله فاضل، با توجه به اینکه قمه زدن در زمان حاضر، به علت عدم قابلیت پذیرش و نداشتن هیچ گونه توجیه قابل فهم، باعث وهن و بدنام شدن مذهب می شود، باید از آن خودداری گردد.

آیه الله مکارم: عزاداری خامس آل عبا از مهم ترین شعائر دینی و رمز بقای تشیع می باشد؛ ولی بر عزاداران عزیز لازم است از کارهایی که موجب وهن مذهب می گردد و یا آسیبی به بدن آنها وارد می کند، خودداری کنند.

آیه الله تهریزی: عزاداری خامس آل عبا از مهم ترین شعائر دینی و رمز بقای تشیع می باشد؛ ولی بر عزاداران عزیز لازم است از کارهایی که موجب وهن مذهب و سوء استفاده دشمنان اسلام و اهل بیت(ع) می شود، اجتناب کنند.



• آیا قمه زنی به طور مخفی جایز است؟ چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، وظیفه چیست؟

آیه الله خامنه ای: قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه(ع) و زمان های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم(ع) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود. بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست. و چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، نذر واجد شرایط صحت و انعقاد نیست.

• برهنه شدن در هنگام عزاداری چه حکمی دارد؟

نظر اکثر مراجع: اشکال ندارد، مگر اینکه موجب مفسده شود. آیه الله مکارم: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

• بالا و پایین پریدن در هنگام سینه زنی (هروله) چه حکمی دارد؟

آیه الله خامنه ای: شایسته است مؤمنان از هر کاری که مناسب با مجالس عزاداری حضرت سیدالشهدا(ع) نمی باشد، خودداری کنند و حرکات مذکور هم اگر موجب وهن مراسم عزاداری نشود، اشکال ندارد.

• اگر بعضی از واجبات به سبب شرکت شخص در مجالس عزاداری از او فوت شود (مثلاً نماز صبح قضا شود) آیا بهتر است بعد از این در این مجالس شرکت نکند یا اینکه عدم شرکت او باعث دوری از اهل بیت(ع) می شود؟

همه، بدیهی است که نماز واجب، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت(ع) است و ترک نماز و فوت شدن آن به بهانه ی شرکت در عزاداری امام حسین(ع) جایز نیست؛ ولی شرکت در عزاداری به گونه ای که مزاحم نماز نباشد ممکن و از مستحبات مؤکد است.

• آیا نماز جماعت اول وقت مهم تر است یا ادامه ی عزاداری امام حسین(ع)؟

همه: نماز جماعت مقدم است؛ همان طوری که امام حسین(ع) در روز عاشورا هنگام ظهر نماز را اقامه کردند از این رو باید پیروان اهل بیت در همه ی حالات سعی کنند تا آنجا که ممکن است، نمازها را اول وقت و به جماعت بخوانند؛ چون هدف عمده از مجاهدتها و زحمات و حتی شهادت ائمه معصومین(ع) و فرزندان و اصحاب آنان، اقامه ی دین بوده که در رأس آنها بعد از معرفت خدا، نماز است.

• از ساختمان مسجد و

حسینیه صدای قرانت قرآن و

مراسم عزاداری بسیار بلند

پخش می شود، به طوری که

این امر منجر به سلب

آسایش همسایگان می شود!

ولی مسؤلان و سخنرانان

حسینیه، اصرار به ادامه ی آن

دارند؛ تکلیف در این زمینه

چیست؟

همه: اگر چه اقامه ی مراسم و شعائر

دینی در زمان های مناسب، از بهترین

کارها و جزو مستحبات مذکور است؛

ولی واجب است برگزار کنندگان مراسم

و عزاداران تا حد امکان از آذیت و

ایجاد مزاحمت برای همسایگان

بپرهیزند (هر چند با کم کردن صدای

بلندگو باشد).





● **در ایام عاشورا زنان به دنبال هیئت های عزاداری به راه می افتند و بعضا با حجاب نامناسب و وضع زننده موجب جلب توجه نامحرمان می شوند. لذا برخی خواهران در این ایام یا مناسبت های دیگر دست به تشکیل جلسات مخصوص خواهران در تکایا و حسینیه ها زده اند تا خواهران مستقلا به روضه خوانی و عزاداری بپردازند و از عوارض منفی حضور آنان در منظر نامحرمان بکاهند، آیا حضرتعالی این روش را تایید می فرمایید؟**

آیه الله بهجت: مانعی ندارد بلکه مطلوب است. آیه الله فاضل: فی الجملة خوب است و باید جلسات خواهران طوری باشد که مشتمل بر جلسات احکام و وعظ و ارشاد و مناقب و فضایل اهل بیت (ع) باشد. آیه الله صافی: روش مذکور فی حد نفسه اشکال ندارد مگر اینکه تبعات سوئی داشته باشد و راه افتادن زنها با عدم رعایت حجاب لازم و پوشش کامل و شعار دادن آنها همه محل اشکال است. آیه الله مکارم: اشکال ندارد بلکه از جهاتی امتیاز دارد. آیه الله سیستانی: بدون شک بهتر همین است که در منظر نامحرمان قرار نگیرند، البته اگر حاضر شوند واجب است با رعایت حجاب و سایر شئون شرعی باشد. آیه الله تبریزی: رفتن زنان به همراه دسته های عزاداری در صورتی که حجابشان را حفظ کنند و اختلاط با مردان در بین نباشد مانعی ندارد، و نسبت به تشکیل جلسات دینی هم چنانچه برای شرکت کنندگان محرز باشد شخصی که احکام و مطالب دینی را در آن جلسات می گوید آشنا به مسایل است و مطالبی را که بیان می کند از اهل خبره پرسیده و به اشتباه نقل نمی کنند، مانعی ندارد.

منبع: پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱۳، دفتر نشر معارف.

● **استفاده از آلات لهو و موسیقی در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟**
همه (به جز آیات عظام بهجت و صافی): اگر از آلاتی است که به لهو و حرام اختصاص دارد، نواختن آن (در هر حال) جایز نیست ولی اگر از آلات مشترک باشد، استفاده از آن به منظور مشروع اشکال ندارد. تفاوتی بین مراسم عزاداری و جشن در حکم موسیقی نیست.

آیه الله بهجت: اگر از آلاتی است که به لهو و حرام اختصاص دارد، نواختن آن به صورت لهوی حرام است و بنا بر احتیاط واجب به صورت غیر لهوی نیز جایز نیست ولی اگر از آلات مشترک باشد استفاده از آن به منظور منافع مشروع اشکال ندارد. تفاوتی بین مراسم عزاداری و جشن در حکم موسیقی نیست. آیه الله صافی: به طور کلی نواختن با آلات موسیقی (آلات لهو) در هر حال حرام است. تفاوتی بین مراسم عزاداری و جشن در حکم موسیقی نیست.

● **آیا نواختن شیپور، نی و فلوت در تعزیه اشکال دارد؟**
امام خمینی (ره)، آیه الله خامنه ای و آیه الله فاضل: نواختن آلات موسیقی به صورت «مطرب» و «لهوی» و مناسب مجالس گناه و خوش گذرانی، حرام است. آیات عظام مکارم، سیستانی، تبریزی، نوری و وحید: نواختن آلات موسیقی به صورت «لهوی» و مناسب مجالس گناه و خوش گذرانی، حرام است. آیات عظام صافی و بهجت: آری، در هر حال اشکال دارد. تبصره. بنا بر نظر مراجع [به جز آیات عظام صافی و بهجت] تفاوتی میان مراسم جشن و عزاداری نیست؛ لذا اگر نواختن به صورت لهوی باشد حرام است، اما اگر به صورت غیرلهوی باشد اشکال ندارد.

● **استفاده از طبل و سنج در مراسم عزاداری و غیر آن چه حکمی دارد؟**
همه (به جز آیات عظام صافی و بهجت): اگر به نحو متعارف و غیرلهوی نواخته شود، اشکال ندارد. آیات عظام صافی و بهجت: استفاده از آن اشکال دارد. تبصره: هر چند در کلام برخی از مراجع جواز استفاده از ابزارهای یاد شده عقید به «غیرلهوی» نشده، ولی تردیدی نیست که عبارت مطلق، منظورشان نیست و با استفاده از مسائل دیگر، قید به «غیرلهوی» به دست می آید.



سلامی بر ستارگان کربلا

پاسخ امام زمان (عج) به نامه ی یک جوان
به کوشش احمد شیرازی

ابومنصور بغدادی می گوید:

در اوان جوانی و به هنگام وفات پدرم، نامه ای به امام زمان نوشتم و از ایشان برای زیارت مولایم اباعبدالله (ع) و زیارت شهیدان اجازه خواستم. در سال ۲۵۲ هجری قمری این زیارت، از سوی حضرت، توسط شیخ محمد بن غالب اصفهانی به من رسید:

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

هنگامی که خواستی زیارت شهیدان - رضایت خدا بر آنان باد - را به جای آوری، پیش پای قبر حسین (ع) بایست که آنجا مدفن علی ابن الحسین (علی اکبر) می باشد سپس روی به سوی قبله کن که آنجا موضع شهیدان است. خطاب به علی ابن الحسین اشاره کن و بگو:

سلام بر تو ای اولین کشته شده، از نسل بهترین سلاله، از خاندان ابراهیم خلیل، درود خدا بر تو و بر پدر تو باد، که دربارہ ی تو گفت: «خدا بکشد آن گروهی را که تو را کشتند ای فرزندم، چه چیزی آنان را بر خدا عاصی کرده، و بر تجاوز به حرمت و احترام رسول یا داشت، بعد از تو دنیا میاد.»

علی ابن الحسین خطاب به کافران رجز می خواند و می گفت:

من علی ابن الحسین ابن علی هستم. سوگند به خانه ی خدا که ما به پیامبر نزدیکتر و سزاوارتریم. با نیزه زخمی تان می کنم تا آنجا که نیزه به خود بیچند و با شمشیر شما را می زیم، زدن جوان هاشمی عربی (علوی)، و بدینگونه از پدرم حمایت می کنم. به خدا سوگند فرزند آن پست فطرت بر ما حکم نخواهد راند.

« تو بدانچه که دوست داشتی رسیدی، و پروردگارت را ملاقات کردی. من شهادت می دهم که تو به خدا و رسولش سزاوارتری، تو فرزند رسول خدایی و فرزند حجت او و امین اوئی. خدا قاتل تو» مره ابن مقفذ بن نعمان عبدی» و کسانی را که همراه او در قتل تو شرکت کردند و علیه تو تلاش نمودند لعنت کند و خوار سازد، خدای آنان را داخل جهنم می کند که بازگشتگاه بسیار بدی است. خانواده ما را از دینار کنندگان و رفیقان و همراهان تو و از همتشندان جد و پدر و عمو و برادر و مادر مظلومه ات قرار دهد از قاتلان تو بیزاری می جویم و به خدا پناه می برم و از خداوند در زندگی جاوید

همشینی با تو را می طلبم و از دشمنان تو که منکران حق بوده اند، بیزاری می جویم و به خدا پناه می برم. سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

« سلام بر «عبدالله بن حسین» کودک شیرخواره ای که تیر خورد و به شهادت رسید خون را از خویش دور کرد و خویش در آسمان رفت. کودکی که با تیر در آغوش پدرش ذبح شد خدا لعنت کند قاتل او» حرمله بن کاهل اسدی» و همدستانش را»

« سلام بر عبدالله بن امیرالمؤمنین، آزمایش کننده ی بلا و ولایت آل رسول در میان کربلا، آن که از پس و پیش ضربه ها خورد و زخمها دید، خدا قاتل او» هانی بن ثابت حضرمی» را لعنت کند»

« سلام بر عباس ابن امیرالمؤمنین، که با جان خویش برادرش را یاری می کرد، و به خاطر او از خود می گذشت، برادرش نگهبان و سرباز فداکاری بود، با وجودی که خود تشنه بود، آبی که داشت تلاش کرد تا به حسین برساند آنکه دو دستش بریده شد. خداوند قاتلان او «یزید بن رقاد (وقاد) جیتی» و «حکیم بن طفیل طائی» را لعنت کند»

«سلام بر جعفر بن امیرالمؤمنین، شکیبا و نگهبان نفس خویش، غریبی دور افتاده از وطن، راضی و تسلیم جهاد و پیشقدم در میدان جنگ برای جنگیدن، مردان بسیاری بر او تاخند تا مغلوبش ساختند. خدا قاتل او» هانی بن ثابت حضرمی» را لعنت کند»

«سلام بر عثمان بن امیرالمؤمنین، که «عثمان مظعون» نامیده می شد خدا قاتلان او خولی بن یزید اصبحی ایادی (که به او تیراندازی کرد) و «ابانی دارمی» را لعنت کند»

«سلام بر محمد بن امیرالمؤمنین، که توسط «ابانی دارمی» کشته شد خدای قاتلش را لعنت کند و عذاب دردناک را هرچه بیشتر بر او بیفزاید، درود خدا بر تو ای محمد و بر خاندان صبور تو باد.»

«سلام بر ابوبکر بن حسن، پاک یاری کننده، تیر خورده ای که با تیر کشنده به شهادت رسید، خدا قاتل او «عبدالله بن عقبه غنوی» را لعنت کند»

«سلام بر عبدالله بن حسن بن علی، پاک طینت، خدا قاتل او «حرمله بن کاهل اسدی» را که به سویس تیراندازی کرد، لعنت کند»

«سلام بر قاسم بن حسن بن علی، آنکه فرق سرش شکافته شد و فریاد و توانش از او گرفته شد هنگامی که عمویش حسین را صدا زد، عمویش همچون پرنده ای تیزپرواز و چون باز شکاری،

حاضر شد در حالی که قاسم با پایش خاک را زیر و رو می کرد و در حال جان کندن بود. حسین فرمود: «رحمت خدا از گروهی که تو را کشتند دور باد، در روز قیامت جد تو پیامبر و پدرت، دشمن آنها خواهند بود، سپس فرمود: به خدا سوگند سخت و ناگوار است برای عمویت، که تو او را فریاد کنی و او تو را اجابت نکند، یا اجابت کند در حالی که تو کشته شده ای (و بدنت پر از زخم است و دستهایت قطعه قطعه) و این اجابت هیچ سودی به تو نرساند. به خدا سوگند امروز روزی است که دشمنان عمویت بسیاریند و یارانش اندکنند»

خداوند مرا در قیامت همراه شما قرار دهد و در جایگاه شما مرا نیز مکانی عطا کند. خداوند قاتل تو «عمرو بن سعد بن نفیل آزدی» را لعنت کند و به دوزخ دراندازد و عذاب دردناکی را برای او مهیا کند»

«سلام بر عون بن عبدالله بن جعفر طیار، در بهشت های پر نعمت، هم پیمان ایمان و متعهد به آن، بیکارگر با هموردان، نصیحت کننده به خاطر رحمان، تلاوت کننده ی سوره ی حمد و قرآن، خدا قاتل او «عبدالله بن قطیبه نهبانی» را لعنت کند»

«سلام بر «محمد بن عبدالله بن جعفر»، شهیدی به جای پدرش و همانندی برای برادر شهیدش، که با پیکر خویش از او نگهداری می کرد، خداوند قاتل او «عامر بن نهشل تمیمی» را لعنت کند»

«سلام بر «جعفر بن عقیل»، خداوند قاتل او «بشر بن خوط» همدانی» را لعنت کند»

«سلام بر «عبدالرحمان بن عقیل»، خداوند قاتلش «عمر بن خالد بن اسد جهنی» که به سوی او تیراندازی کرد را لعنت کند»

«سلام بر کشته و پسر کشته، «عبدالله بن مسلم بن عقیل»، خدا قاتل او «عامر بن صعصعه» (اسد بن مالک) را لعنت کند»

«سلام بر «ابوعبدالله بن مسلم بن عقیل»، خدا قاتل او «عمرو بن صبیح صیداوی» را لعنت کند که به سویس تیراندازی کرد»

«سلام بر «محمد بن ابی سعید بن عقیل»، و لعنت خدا بر قاتلش «لقیط بن ناسر جهنی» یاد»

«سلام بر «سلیمان»، غلام حسین بن امیرالمؤمنین، و لعنت خدا بر قاتلش «سلیمان بن عوف حضرمی» یاد»

«سلام بر «قارب»، غلام حسین بن علی»

«سلام بر «منحج»، غلام حسین بن علی»



«سلام بر «مسلم بن عوسجه اسدی»، که وقتی امام (ع) به او اجازه ی بازگشت از صحنه ی کربلا را داد، خطاب به امام گفت: آیا ما تو را تنها بگذاریم. نگاه در این باره که حق تو را به جای نیاورده ایم چه عذری در پیشگاه خدا بیاوریم، نه، به خدا سوگند تو را تنها نخواهیم گذاشت. آن قبر با آنان خواهیم جنگید تا تیزی خود را در سینه ی آنان بشکنیم و تا بدان هنگام که قبضه ی شمشیر در دست من است بر آنان خواهم تاخت و اگر دیگر اسلحه ای در دستم باقی نماند با سنگ خواهم جنگید و هرگز از تو جفا نخواهم شد تا آنکه همراه تو (بجنگم تا) بمیرم.»

تو ای «مسلم بن عوسجه»، اولین کسی هستی که جانش را در راه خدا عرضه کرد و نخستین شهید از شهیدان راه خدایی که پیمان خویش را به انجام رسانید به خدای کعبه سوگند که رستگار شدی، سپاس و یادش تو در این پیشگامی برای جهاد با کافران و یاری کردن امام (ع) با خدا باد. آن هنگام که امام پیش آمد و تو افتاده بودی، فرمود: خدا تو را رحمت کند ای مسلم بن عوسجه و این آیه را خواند:

خداوند شرکت کنندگان در قتل تو، «عبدالله بن ضبابی و عبدالله بن خشکاره بجلی» را لعنت کند. «سلام بر «سعد بن عبدالله حنفی»، که وقتی امام به او اجازه ی بازگشت را داد؛ خطاب به امام گفت: هرگز تو را تنها نخواهیم گذاشت تا خداوند شاهد باشد که ما در غیبت رسول خدا (ص) پیمان خویش را درباره ی تو حفظ کرده و به انجام رساندیم، به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می شوم و دوباره زنده می شوم، سپس بدنام را زنده زنده می سوزانند و این جریان هفتاد بار با من تکرار می گردد باز هم از تو جفا نخواهم شد تا آنکه در پیشگاه تو بجنگم و با جان سپارم. چرا چنین نکنم در حالی که این تنها یک بار مردن یا کشته شدن است و بعد رسیدن به کرامت و عزتی که تا ابد پایان نخواهد داشت. سلام بر تو که جان خویش در این راه دادی و امام خود را یاری کردی و در زندگی جاوید از سوی خدا به کرامت و عزت رسیدی، خداوند ما را در میان شما شهیدان محشور کند و روزی ما را رفاقت و دوستی شما در «اعلیٰ علیین» قرار دهد.»

«سلام بر «بشر بن عمر حضرمی»، سپاس و حمد خدای بر تو باد که هنگامی که حسین به تو اجازه ی بازگشت از صحنه ی کربلا را داد، تو خطاب به

امام گفتی: بدن من زنده زنده، خوراک درندگان وحشی باد، اگر تو را رها سازم و بروم و از تو (برای رفتن) مرگی بخواهم و تو را با کمی یاران تنها گذاشته، و خود آسوده خاطر بازگردم، هرگز چنین نخواهد شد.»

«سلام بر «یزید بن حصین همدانی مشرقی»، قاری قرآن و جنگجوی صحنه ی کربلا.»

«سلام بر عمران بن کعب انصاری.»

«سلام بر نعیم بن عجلان انصاری.»

«سلام بر «زهیر بن قین بجلی»، که وقتی امام حسین (ع) به او نیز اجازه ی بازگشت داد، خطاب به امام (ع) گفت: نه، به خدا سوگند هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد، آیا فرزند رسول خدا را، در دست دشمنان اسیر شده رها سازم و خود را نجات دهم؟ خداوند چنین روزی را در زندگی به من نشان نهد.»

«سلام بر عمرو بن قرظله انصاری.»

«سلام بر حبیب بن مظاهر اسدی.»

«سلام بر حر بن یزید ریاحی.»

«سلام بر عبدالله بن عمیر کلبی.»

«سلام بر نافع بن هلال بجلی مرادی.»

«سلام بر انس بن کاهل اسدی.»

«سلام بر قیس بن مسهر صیتاوی.»

«سلام بر عبدالله و عبدالرحمان غفاری، پسران عروه بن حراق.»

«سلام بر جون، غلام ابوذر غفاری.»

«سلام بر شیبب بن عبدالله نهشلی.»

«سلام بر حجاج به یزید سعدی.»

«سلام بر قاسط و کرش تغلیبی، پسران زهیر.»

«سلام بر کئانه بن عتیق.»

«سلام بر ضرغامه بن مالک.»

«سلام بر جوین بن مالک ضبعی.»

«سلام بر عمرو بن ضبیعه ضبعی.»

«سلام بر زید بن لیبب قیسی.»

«سلام بر عبدالله و عبدالله، پسران یزید بن لیبب قیسی.»

«سلام بر عامر بن مسلم.»

«سلام بر قنعب بن عمرو تمیمی.»

«سلام بر سالم، غلام عامر بن مسلم.»

«سلام بر سیف بن مالک.»

«سلام بر زهیر بن بشر ثعیمی.»

«سلام بر بدر بن معقل جعفی.»

«سلام بر حجاج بن مسروق جعفی.»

«سلام بر مسعود بن حجاج و پسرش.»

«سلام بر مجمع بن عبدالله عائذی.»
 «سلام بر عمار بن حسان بن شریح طائی.»
 «سلام بر حیان بن حارث سلمانی آزدی.»
 «سلام بر جندب بن حجر خولانی.»
 «سلام بر عمرو بن خالد صیداوی.»
 «سلام بر سعید غلام عمرو بن خالد.»
 «سلام بر یزید بن زیاد بن مظاهر کندی.»
 «سلام بر زاهر، غلام عمرو بن حمق خزاعی.»
 «سلام بر جبلة بن علی شیبانی.»
 «سلام بر سالم، غلام بنی المنذبه کلبی.»
 «سلام بر اسلم بن کنیر آزدی.»
 «سلام بر قاسم بن حبیب آزدی.»
 «سلام بر عمر بن احدوث حضرمی.»
 «سلام بر ابوتمامه عمر بن عبدالله سائدی.»
 «سلام بر حنظله بن اسعد شیبانی.»
 «سلام بر عبدالرحمان بن عبدالله بن کنن ارجبی.»
 «سلام بر عمار بن ابی سلامه همدانی.»
 «سلام بر عباس بن شیبب شاکری.»
 «سلام بر شاذب، غلام شاکری.»
 «سلام بر شیبب بن حارث بن سریع.»
 «سلام بر مالک بن عبدالله بن سریع.»
 «سلام بر مجروح اسیر شده، سوار بن ابی حمیر فهمی همدانی.»

«سلام بر عمرو بن عبدالله جندعی.»
 «سلام بر شما ای بهترین یاران.»
 «سلام بر شما به خاطر شکمبایی تان، پس چه نیک است زندگی آخرت برای شما.»
 خداوند شما را در جایگاه تیکان قرار دهد شهادت می دهم که خداوند آنچه را که پوشیده و پنهان بود برای شما آشکار ساخت و همواری و آسانی را برای شما آماده کرد و بخشش فراوانی را نصیب شما کرد. شما نسبت به حق سست نبودید، شما در رفتن به سوی حق بر ما پیشی جستید و ما در زندگی آخرت به شما خواهیم پیوست، سلام و رحمت و برکات خداوند شامل حال شما باد(۱).

پی نوشت:

۱. الاقبال، سید بن طاووس، ج ۲، ص ۷۳-۸۰: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۶۴-۷۴: انصارالحسین، شیخ محمد مهدی شمس الدین، ترجمه ناصر هاشم زاده، ص ۱۴۱.

آخرین آزمایش

سخن‌ان امام حسین(ع) و یارانش در شب عاشورا

حسین بن علی(ع) نزدیک غروب تاسوعا و پس از آن که از طرف دشمن مهلت داده شد (و یا پس از نماز مغرب) در میان افراد بنی هاشم و یاران خویش قرار گرفته این خطابه را ایراد نمود:

«خدا را به بهترین وجه ستایش کرده و در شلاید و آسایش و رنج و رفاه، مقابل نعمتهایش سپاسگزارم. خدایا! تو را می ستایم که بر ما خاندان نبوت کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و به دین و آیینمان آشنا ساختی و بر ما گوش(حق شنو) و چشم(حق بین) و قلب(روشن) عطا فرموده ای و از گروه مشرک و خدانشناسی قرار نداده ای.

اما بعد من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده ام و اهل بیت و خاندانی باوفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خداوند به همه ی شما جزای خیر دهد.

آنگاه فرمود: جدم رسول خدا خیر داده بود که من به عراق فرا خوانده می شوم و در محلی به نام «عمورا» و یا «کربلا» فرود آمده و در همتا به شهادت می رسم و اینک وقت این شهادت فرا رسیده است. به اعتقاد من همین فردا، دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد کرد و حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه ی شما اجازه می دهم که از این سپاهی شب استفاده کرده و هر یک از شما دست یکی از افراد خانواده ی مرا بگیرد و به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ نجات بخشد؛ زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند و اگر بر من دست یابند یا دیگران کاری نخواهند داشت، خداوند به همه ی شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند».

آخرین آزمایش

حسین بن علی(ع) که در طول راه از مدینه تا کربلا و در مواقع مختلف، شهادت خویش را اعلان نموده بود و برای یارانش اجازه ی مرخصی داده و بیعت را از آنان برداشته بود، در شب عاشورا و برای آخرین بار نیز این موضوع را با صراحت مطرح نمود که: «قد قرب الموعد» هنگام شهادت فرا رسیده است و من بیعت خود را از شما برداشتم. از این تاریکی شب استفاده کنید و راه شهر و دیار خویش را پیش بگیرید.

و این پیشنهاد در واقع آخرین آزمایش بود از سوی حسین بن علی(ع) و نتیجه ی این آزمایش، عکس العمل یاران آن حضرت بود که هر یک با بیانی خاص، وفاداری خود را نسبت به آن حضرت و استقامت و پایداری خویش را تا آخرین قطره ی خون اعلان داشتند و بدین گونه از این آزمایش روسفید و سرافراز بیرون آمدند.

و اینک پاسخ چند تن از این یاران باوفا و اهل بیت صدیق حضرت:

۱- اولین کسی که پس از سخنرانی امام(ع) لب به سخن گشود، برادرش عباس بن علی بود. او چنین گفت: «خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را بگذاریم و به سوی شهر خود برگردیم.»

۲- و سپس سایر افراد بنی هاشم در تعقیب گفتار حضرت ابوالفضل و در همین زمینه، سخنانی گفتند که امام تگاهی به فرزندان عقیل کرد و چنین گفت: «گشته شدن مسلم برای شما بس است، من به شما اجازه دادم که بروید»

آنان در پاسخ امام چنین گفتند: در این صورت اگر از ما سؤال شود که چرا دست از مولا و پیشوای خود برداشتید چه بگوییم؟ نه، به خدا سوگند! هیچگاه چنین کاری را انجام نخواهیم داد. بلکه تروت و جان و فرزندانمان را فدای

راه تو کرده و تا آخرین مرحله در رکاب تو جنگ خواهیم کرد.

۳- یکی دیگر از این سخنگویان، مسلم بن عوسجه بود که چنین گفت: ما چگونه دست از یاری تو برداریم؟ در این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به خدا سوگند! من از تو جدا نمی گردم تا با نیزه ی خود سینه ی دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است با آنان بجنگم و اگر سلاحی نداشتیم با سنگ و کلوخ به جنگشان می روم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم.

۴- یکی دیگر از یاران آن حضرت که سعد بن عبدالله بود چنین گفت: به خدا سوگند! ما دست از یاری تو بر نمی داریم تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر درباره ی تو را مراعات نمودیم. به خدا سوگند! اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می کنند باز هم هرگز دست از یاری تو بر نمی دارم و پس از هر بار زنده شدن به یاری ات می شتابم. در صورتی که می دانم این مرگ یک بار بیش نیست و پس از آن نعمت بی پایان خداست.

۵- زهیر بن قین چنین گفت: یا بن رسول الله! دوست داشتم که در راه حمایت تو هزار بار کشته، باز زنده و دوباره کشته شوم و باز آرزو داشتم که با کشته شدن من، تو و یا یکی از این جوانان بنی هاشم از مرگ نجات می یافتند.

۶- در همین ساعتها که خبر اسارت فرزندان محمد بن بشیر حضرمی(یکی از یاران آن حضرت) به وی رسیده بود، امام به او فرمود: تو آزادی برو و در آزادی فرزندت تلاش کن.

محمد بن بشیر گفت: به خدا سوگند! من ابتدا دست از تو بر نمی دارم! و این جمله را نیز اضافه نمود که: درندگان بیابانها مرا قطعه قطعه کنند و طعمه ی خویش قرار دهند اگر دست از تو بر دارم.

امام چند قطعه لباس قیمتی ببود داد تا در اختیار کسانی که می توانند در آزادی فرزندش تلاش کنند قرار دهد(۱)

آنگاه که حسین بن علی(ع) این عکس العمل متقابل را از افراد بنی هاشم و صحابه و یارانش دید و آن کلمات و جملاتی که دلیل بر آگاهی و احساس مسئولیت و وفاداری آنان نسبت به مقام امامت است به سمع آن حضرت رسید در ضمن این که آنها را با این جمله دعا نمود که خدا به همه ی شما پاداش خیر عنایت کند به طور قاطعانه و صریح چنین فرمود: «من فردا کشته خواهم شد و همه ی شما حتی قاسم و عبدالله شیرخوار نیز با من کشته خواهند شد».

همه ی یاران آن حضرت با شنیدن این بیان یکصدا چنین گفتند: ما نیز به خدای بزرگ سپاسگزاریم که به وسیله ی یاری تو به ما کرامت و با کشته شدن در رکاب تو بر ما عزت و شرافت بخشید. ای فرزند پیامبر! آیا ما نباید خشود با شما از این که در بهشت با تو هستیم؟

و طبق نقل خراج راوندی امام پرده را از جلو چشم آنان کنار زد و یکایک آنان محل خود و نعمتهایی که در بهشت برایشان مهیا شده است، مشاهده نمودند(۲)

منبع: سخن‌ان امام حسین(ع) محمدصادق نجمی

پی نوشتها

۱. این پاسخهای شگانه در طبری، ج ۷، ص ۲۲۲، کامل، ج ۳، ص ۲۸۵، ارشاد مفید ص ۲۲۱،

اعلام الوری، ص ۲۳۵، لایف، ص ۸۱ و مقتل خویشی، ج ۱، ص ۲۴۷ آمده است.

۲. به نقل از مقتل مفرم، ص ۲۵۸.



او را با تیر از مادر گرفتند

روضه حضرت علی اصغر(ع)
از زبان آیت الله احمدی میانجی(ره)

در کتاب صدوق آمده است که هرچه مصیبت بر امام حسین(ع) بیشتر می شد، چهره ی امام بازتر و شکفته تر می شد و بعضی از اصحاب(ع) هم چنین بودند و این هفتاد و دو نفر در دنیای آن روز انتخاب شده بودند و به نظر من یا شهادهای جنگ بدر هم قابل مقایسه نیستند.

چون شهادهای جنگ بدر، چند درصد احتمال مرگ می دادند ولی شهادهای کربلا مرگ را قطعی می دانستند.

اصحاب امام حسین(ع) افراد عادی نبودند و یک بچه ی کوچکی عازم میدان نبرد بود که نوک شمشیر او به زمین کشیده می شد و فرزند شهید هم بوده است. امام حسین(ع) بچه را برگرداند و فرمود کجا می روید؟

گفت: من هم به میان جنگ می روم. امام فرمود: شاید مادرت راضی نباشد.

گفت: این شمشیر را مادرم به کمرم بسته است. میدان کربلا، میدان صفا و اخلاص بود. مادر شهیدی را در کربلا سراغ دارم و من این را در هیچ مقتلی ندیده ام که این مادر شهید یک بار هم اسم بچه ی خود را برده باشد و برای فرزند خود گریه کرده باشد و آن مادر شهید، حضرت زینب(س) بود.

یکی از مورخین می

گوید: زینب بعد از

کربلا دیگر توان و حال

گریه هم نداشت و می گوید: هر

کجا که زینب می نشست، برای امام حسین(ع) و حضرت علی اکبر(ع) گریه می کرد.

آخرین هدیه ی امام حسین(ع) که نقل شده،

شیرخواره ی او، حضرت علی اصغر(ع) بوده است

و مختلف نقل کرده اند و بعضی می گویند که

امام حسین(ع) آمد جلوی خیمه ها، اهل حرم را

بیند، فرمود: خواهرم آن شیرخواره را هم بیاورید.

و بی بی بچه را به دست امام حسین(ع) داد و

امام حسین(ع) رفت تا صورت بچه را بیوسد، تیر

جلوتر از لبهای ابی عبدالله به گلوی علی اصغر

رسید.

امام حسین(ع) دید که گلوی علی اصغر ذبح شده

است و بعضی نقل کرده اند که امام حسین(ع)

بچه را بر روی دست جلوی لشکر آورد و اتمام

حجت کرد و فرمود: مردم من با شما می جنگم

و شما با من می جنگید و من به نظر شما گنه

کار هستم اما این بچه ی شیرخوار که گنه کار

نیست.

ولی عوض این که این مردم رحم نکنند، روی

دست پدر، گلوی بچه را با یک تیر بزرگی ذبح

کردند. این قضیه برای امام حسین(ع) از دو جهت

خیلی دردآور بود، یکی این که امام حسین(ع) اینجا

کلماتی فرموده است و جای دیگر ندیده ام.

و دیگر این که فرمود: خدایا این بچه ی من، از

بچه ی ناقه ی صالح کمتر نباشد و خدایا می

بیند، آنچه که مصیبت را بر من آسان می کند.

این است که خدا می بیند که شما با من چه می

کنید.

در اینجا بود که هاتف غیبی صدا زد: یا حسین،

بگذار بچه را، ما برای او در بهشت دایه آماده

کرده ایم.

بنا بر نقلی که حضرت امام حسین(ع) بچه را

جلوی خیمه ها آورد و به خواهرها داد و اینها در

خیمه جمع شدند و این بچه را دست به دست می

گرداندند و به آغوش می گرفتند و گریه و نوحه

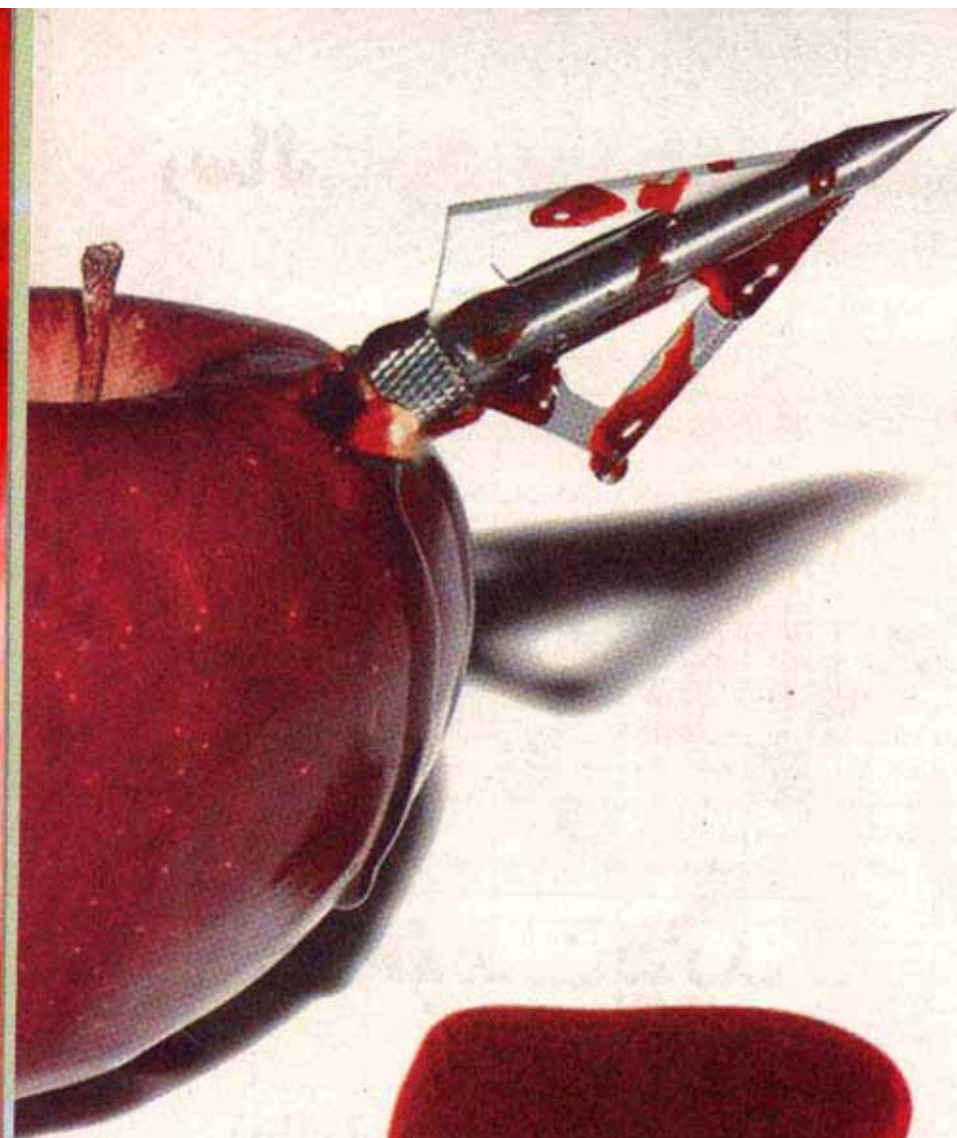
سرای می کردند تا نوبت به عمه اش ام کلثوم

رسید. از عمه اش این شعر را نقل کرده اند که

فرمود:

دلسوزی من برای بچه ای است که او را با تیر

از سینه ی مادر گرفتند.



یزید وایت نظام سیاسی و اوضاع و احوال اجتماعی دوران زمامداری معاویه بود. در واقع از نظر ماهیت، حاکمیت یزید تناوم و استعمار شکل متکامل و نهادینه شده ی نظام سلطنتی استبدادی معاویه بود.

در خصوص عملکرد یزید باید گفت که وی فاقد کیاست و سیاست مزورانه و ظاهرسازی پدرش معاویه بود؛ لذا از نظاهر به فسق و فجور و مخالفت علی با احکام و اصول و شعائر اسلامی هیچگونه ابایی نداشت. او در اشکار ساختن عقاید خود و خاندانش تا آنجا پیش رفت که علناً از شکست کفار عربی در برابر مسلمانان در جنگ بدر اظهار تأثر و اندوه می کند

شناخت بیشتر علل و عوامل سیاسی که خصوصاً تأثیر مستقیم و آنی در تنها ماندن امام حسین(ع) در واقعه ی کربلا داشت، اختصاراً به عملکرد یزید عمدتاً تا وقوع حادثه ی کربلا اشاره خواهیم کرد.

کشنار، غارتگری، تجاوز

یزید ضعف خود را در عدم برخورداری از فراست و سیاست مکر و خدعه ی پدر، با به کار گیری افراطی و گسترده تر اهرمهای دیگر یعنی ایجاد رعب و وحشت و قتل عام و تعدیهای وحشیانه جبران کرد. هرچند دوزخ حکومت یزید بسیار کوتاه بود، و بیش از سه سال طول نکشید، اما در همین

حکومت یزید تکامل یافته نظام استبدادی معاویه

و کشتن فرزندان پیغمبر و خاندان وحی و فضیلت را در کربلا به حساب انتقام از پیامبر بزرگ اسلام می گذارد، و آرزو می کند» ای کاش اجناد و پدران او بودند و شهادت جگرگوشه ی رسول الله را می دیدند و به او می گفتند ای یزید دست تو شل میاد.»

صرف نظر از این وجه تمایز اساسی، تفاوت قابل توجهی میان اقدامات یزید و معاویه ملاحظه نمی گردد و در واقع با توجه به اشتراک ماهیت حکومت، اعمال و افعال به ویژه سیاسی آنها را می توان در چارچوب یک مقوله ی واحد گنجانند به هر حال به منظور تبیین و تشریح و

اندک مدت، تنگین ترین جنبانها و خیانتها به دست او انجام شد. در سال اول حکومتش، امام حسین(ع) را به شهادت رساند و در سال دوم، مردم مدینه را دچار رعب و وحشت ساخت و آنچه که در مدینه بود، برای لشکریان خود مباح گردانید و در سال سوم، خانه ی خدا، کعبه را با منجنیق سنگ باران کرد.

انتصاب عبیدالله بن زیاد به استانداری کوفه

مهمترین عامل و ابزار یزید در اعمال سیاست تهدید و اربعاب و کشنار در بحبوحه ی قیام امام حسین(ع)، و بانی اصلی و مستقیم عهدشکنی و

عدم حمایت مردم کوفه از امام حسین(ع)، عبیدالله بن زیاد بود. هنگامی که یزید از ورود نماینده ی مخصوص امام حسین(ع)، یعنی مسلم، در کوفه و موفقیت سریع و استقبال گرم مردم از آن بزرگوار اطلاع یافت و دانست که نعمان بن بشیر استاندار کوفه آنچنان جسور نیست که بتواند تسلط حکومت وی را بر آن ناحیه حفظ کند، به ناچار دست به دامان کثیف ترین و بی اصالت ترین نوکران و عمال خویش یعنی عبیدالله بن زیاد زد و او را که در بصره حکومت داشت با حفظ سمت به استانداری کوفه منصوب ساخت؛ و مأموریت داد تا کوفه را آرام کند و جنبش اصیل و مقدسی را که به حمایت از خاندان شریف پیغمبر به وجود آمده بود، به سختی سرکوب سازد. عبیدالله بن زیاد با یک سلسله اقدامات تاکتیکی ذیل مردم را از گرد مسلم پراکنده ساخت و نهایتاً ازبشیمانی امام حسین(ع) باز داشت.

الف- مکر و حیله: عبیدالله بن زیاد با نیرنگ خاصی وارد کوفه شد و با آن که نیروی نظامی قابل ملاحظه ای نداشت، با خدعه و شیطنت و تهدید و تطمع آنچنان کوفه را در برابر قدرت پوشالی یزید مرعوب ساخت که توانست در کمترین مدت تسلط از دست رفته ی حکومت یزید را بر آنجا به صورت بهتر و مقتدرتر باز گردانند و نیروی عظیمی را که در حمایت از مسلم بن عقیل گرد آمده بود، به آسانی متلاشی سازد. عبیدالله دستور داد، منادی در همه جا ندا در دهد و بگوید: «مردم کوفه، بر بیعت با یزید ثابت بمانید، پیش از آن که وی ارتشی نیرومند از شام بفرستد تا مردان شما را بکشند و زنان شما را به اسارت برند.»

ب- تهدید، رعب و وحشت:

ابن زیاد در زمان قیام امام حسین(ع) و اعلام حمایت مردم از آن حضرت و مخالفت با یزید، در بصره با حسن ترین زبان به مردم گفت: «اگر به من خبر برسد که کسی مخالفت و ستیزه جویی کرده، با شمشیر بزرگی کرده است، خویش و بستگش را خواهیم کشتند. نزدیک را به کتله کسی که دور است و بی گناه را به چوب گناهکار مؤاخذه خواهیم کرد تا به راه راست بیاید و آن کسی را که قبلاً می گوید و بیم می دهد، بهانه ای باقی نمی گذارد.»

خشونت، گناهکار و بی گناه نمی شناسد آنچه برایش اهمیت دارد، بقای قدرت است به هر قیمت که باشد. عبیدالله بن زیاد همین زبان و رفتار را به حداکثر ممکن در کوفه به کار برد و خشونت و قساوت را به قله ی پستی و دنالت رسانید و خطاب به مردم استبدادزده ی کوفه گفت: «برای مخالفان زهر کشنده ام و هرکس از شما باید فقط برای حفظ جان خویش بیندیشد.»

ج- جنگ روانی:

عبیدالله بن زیاد دست به یک جنگ روانی تمام عیار و گسترده زده بود تا رعب و وحشت مثل خون در قلب و شریانهای مردم کوفه جریان یابد و روحیاتشان تضعیف گردد. بازار آهنگران کوفه یکسره شب و روز کار می کرد. صنای تیز کردن نیزه ها و شمشیرها در شهر پیچیده بود. آتش کوره ی آهنگران لحظه ای خاموش نمی شد. شمشیرها را تیز می کردند و به زهر، آب می دادند این فضا به آسانی انسانهای چندچهره و بی هویت کوفه را مثل گاهی اسیر تبدیل استبداد می نمود.

پنجره حقیقت

بزرگداشت عاشورا از حرف تا عمل



مرحوم شهید استاد مطهری در این باره می‌فرماید: «عاملی باید در درون ما باشد تا ما را برانگیزاند. باید برای هر کاری میلی داشته باشیم تا آن کار را انجام دهیم. باید شور و شوقی نسبت به انجام آن کار پیدا کنیم. علاقه ای نسبت به آن کار داشته باشیم تا بر انجام آن اقدام کنیم. فقط شناخت کافی نیست تا ما را به حرکت درآورد. عامل روانی دیگری نیاز داریم تا ما را به سوی کار برانگیزاند و به طرف انجام کار سوق دهد این گونه عوامل را انگیزه‌های روانی، احساسات و عواطف و مانند آنها می‌نامند.

چرا برای بزرگداشت عاشورا به روش بحث و گفت و گو اکتفا نمی‌شود؟ آیا زنده نگه داشتن یاد عاشورا فقط منحصر به این است که انسان سینه زنی و گریه کند، شهر را سیاه پوش کند، مردم تا نیمه های شب به عزاداری بپردازند و حتی گاهی روزها کار و زندگی خود را تعطیل کنند؛ مخصوصاً با توجه به اینکه این امور ضررهای اقتصادی به دنبال دارد. آیا ممکن نیست این خاطره ها به گونه ای تجدید شود که ضررهای اقتصادی و اجتماعی کمتری داشته باشد، مثلاً جلسات بحث، میزگرد یا سمینارهایی ترتیب داده شود، و با تماشای بحث و گفت و گو خاطره ی این حادثه برای مردم تجدید شود؟!

بحث درباره شخصیت سیدالشهداء(ع) در قالب تشکیل میزگردها، کنفرانس ها، سخنرانی ها، نوشتن مقالات و امثال این قبیل کارهای فرهنگی، علمی و تحقیقات، بسیار مفید و لازم است و البته در جامعه ی ما نیز انجام می‌شود و به برکت نام سیدالشهداء(ع) و عزاداری برای آن حضرت، بحث، گفت و گو و تحقیقات زیادی درباره ی این امور صورت می‌گیرد و مردم نیز معارف را فرا می‌گیرند این فعالیت ها به جای خود لازم است، اما آیا برای اینکه ما از حادثه ی عاشورا بهره برداری کامل کنیم، این اقدامات کافی است؟ یا اینکه امور دیگری نیز مثل همین عزاداری ها به جای خود لازم است؟

جواب دادن به این سؤال متوقف بر این است که ما نظری روان شناسانه به انسان بیننازیم و ببینیم عواملی که در رفتار آگاهانه ی ما مؤثر است، فقط عامل شناختی و معرفت است یا عوامل دیگری هم در شکل دادن رفتارهای اجتماعی ما مؤثر است.

هنگامی که در رفتارهای خود دقت کنیم، درمی‌یابیم که در رفتارهای ما دست کم دو دسته از عوامل نقش اساسی ایفا می‌کنند یک دسته عوامل شناختی که موجب می‌شود انسان مطلبی را بفهمد و بپذیرد. طبعاً مطلب مورد نظر از هر مقوله‌ای که باشد، متناسب با آن از استدلال عقلی، تجربی و یا راه های دیگر استفاده می‌شود. قطعاً شناخت در رفتار ما تأثیر زیادی دارد، اما یگانه عامل مؤثر نیست. عوامل دیگری هم هستند که شاید تأثیر آنها در رفتار ما بیش‌تر از شناخت باشد این عوامل را به طور کلی احساسات و عواطف، تمایلات و گرایش ها می‌نامند اینها سلسله ای از عوامل درونی و روانی است که در رفتار ما مؤثر است.

هرگاه شما رفتار خود را تحلیل کنید - خواه رفتار مربوط به زندگی فردی و خانوادگی، خواه رفتار اجتماعی و یا سیاسی شما باشد - خواهید دید عامل اصلی که شما را به انجام آن رفتار واداشته، چه بسا عوامل تحریک کننده و برانگیزاننده باشد

مرحوم شهید استاد مطهری در این باره می‌فرماید: «عاملی باید در درون ما باشد تا ما را برانگیزاند. باید برای هر کاری میلی داشته باشیم تا آن کار را انجام دهیم. باید شور و شوقی نسبت به انجام آن کار پیدا کنیم. علاقه ای نسبت به آن کار داشته باشیم تا بر انجام آن اقدام کنیم. فقط شناخت کافی نیست تا ما را به حرکت درآورد. عامل روانی دیگری نیاز داریم تا ما را به سوی کار برانگیزاند و به طرف انجام کار سوق دهد این گونه عوامل را انگیزه‌های روانی، احساسات و عواطف و مانند آنها می‌نامند این عوامل در مجموع، میل به حرکت را در انسان به وجود می‌آورد، عشق به انجام کار را ایجاد می‌کند و شور و هیجان به وجود می‌آورد. تا این عوامل نباشد کار انجام نمی‌گیرد. حتی اگر انسان به یقین بداند که فلان ماده‌ی غذایی برای بدن او مفید است، اما تا اشتها نداشته باشد و یا تا اشتهای او تحریک نشود، به سراغ خوردن آن غذا نمی‌رود. اگر فرضاً اشتهای کسی کور شود و یا به بیماری مبتلا شود که اشتها پیدا نکند، هر چه به او بگویند که این ماده ی غذایی برای بدن او خیلی مفید است، تمایلی به خوردن آن پیدا نمی‌کند؛ پس غیر از آن دانستن، باید این میل و انگیزه نیز در درون انسان باشد مسائل اجتماعی و سیاسی هم همین حکم را دارد. هر چه شخص بداند فلان حرکت اجتماعی خوب و مفید است، تا انگیزه ای برای انجام آن حرکت نداشته باشد، حرکتی انجام نمی‌دهد.

حال، بعد از اینکه پذیرفتیم برای حرکت های آگاهانه و رفتارهای انسانی، دو دسته عوامل شناختی و انگیزشی یا عواطف و احساسات لازم است و بعد از اینکه دانستیم

معرفی کتاب

دو خاطره، دو خیمه



دو خاطره، دو خیمه

مؤلف: محمدرضا سنگری
ناشر: ستاد برگزاری شب شعر عاشورا
تعداد صفحات: ۷۰ صفحه

کتاب انیس الواعظین منتشر می شود

کتاب انیس الواعظین که در دو جلد و از سوی انتشارات شجره ی طیبه منتشر می شود به منبرهای حاج ملا عبدالکریم واعظ خراسانی ملقب به سلطان الواعظین اختصاص دارد. این کتاب با شمارگان ۵۰۰۰ جلد منتشر شده و سخنان ۳۰ مورد از مجالس و منبرهای سلطان الواعظین را در بر خواهد گرفت. این کتاب هم اکنون در مرحله ی صحافی است. موضوعاتی را که منبرها و مجالس این کتاب در بر می گیرد، به مباحث اعتقادی، دینی، مذهبی و اجتماعی اختصاص دارد و در هر مجلس موضوعات بسیاری در این راستا مطرح شده است.

با توجه به اینکه روحانیون و طلبه ها بیشتر زمان خود را به درس خواندن می گذرانند همواره این نیاز احساس می شود که برای ماههای محرم و رمضان موضوعات جدیدی را برای منبرهای خود انتخاب کرده و در مورد این موضوعات سخنان مناسبی را ارائه دهند.

هدف از نشر این کتاب ارائه موضوعات جدیدی است که سلطان الواعظین به عنوان یکی از واعظان بنام، در مجالس و منبرهای خود بیان کرده است و در این زمینه برخی از کارشناسانی که این کتاب را مورد مطالعه قرار داده اند معتقدند که هر یک از منبرهای سلطان الواعظین موضوعات ۱۰ تا ۱۲ منبر را در بر می گیرد. در کتاب انیس الواعظین موضوعات و داستانهایی در حوزه ی دین بیان می شود که با گذشت زمان از خاطره ها رفته بوده است و این امر بر اعتبار این کتاب می افزاید.

انتشار این کتاب به سالها قبل باز می گردد اما تازگی و اهمیت و اعتباری که از سوی ناشر بر این کتاب وارد می آمده، موجب تجدید چاپ کتاب انیس الواعظین شده است.

این کتاب در چاپ قدیمی خود به زبان فارسی دری نوشته شده بود که در چاپ جدید اصلاح شده است.

نشر شجره ی طیبه کتاب دیگری با عنوان "تابوت" را هم در ۴۰۰ صفحه منتشر کرده است. این کتاب بعد از کتاب سیاحت غرب دومین کتاب تخیلی در مورد موضوع مرگ است و در دو فصل تألیف شده که در فصل اول آن داستانهایی در این باره بیان می شود و در فصل دوم ادله و احادیثی ذکر شده است.

کتاب شامل دو داستانواره با نامهای خیمه ی اول و خیمه ی دوم می باشد هر دو داستان، واقعه ی کربلا از زبان رقیه، کودک خردسال سیدالشهدا و حمیده، دختر خردسال مسلم بن عقیل می باشد در انتهای کتاب نیز چند شعر عاشورایی آمده است.

آتش بود و تازیانه و تیغ و عطفش. اسبان مهانم به حرم نزدیک می شدند من از سلوک گودال، افتان و خیزان باز گشته بودم، عمه نیز، نه لب بود و نه تاب دوییدن. سواران می رسیدند کودکان گریان می دوییدند بر خارزار می افتادند هوا لیریز دود و درد و غبار و تازیانه بود. پشت کودکان کبود می شد در این غریبستان عمه بود که هر سو می دويد تا پناه زخم دیدگان مظلوم دشت باشد هنوز به تلخ کامی ششم نرسیده ام. هنوز قصه ی غصه ریز غروب را نگفته ام. می پرسى پس این همه چه بود... نه اینها آغاز حادثه بود. خیمه ها شعله ور بود و کودکان گریزان. خواهرم فاطمه می دويد سوارى در تعقیب او بود. نیزه را بر کمرگهش نشاند دست بر پهلو گرفت و بر خاک افتاد. من قصه ی پهلو و بازوان کبود مدینه را شنیده بودم. اما این یار دیدم. فاطمه افتاده بود. دستهای بی رحم و خشن گوشواره هایش را بیرون کشید دو خط خون بر چهره دويد. یادگاران پدر را روده بودند فاطمه می دويد به عمه ام رسید اندک پارچه ای طلب کرد تا خود را بپوشاند و عمه در التماس بی فرجام فاطمه گفت: عمه بی نیازتر از تو نیست!

می شنوی؟ این تلختر از تماشای گودال بود. حرم پیامبر در شبخون قساوت و گستاخی از کنار پاره پاره ی تن ها می گذشت.

از میان نامه های رسیده

گرچه آقای محمدرضا سیرلانی، خادم هیأت جوانان حضرت مهدی (عج) قم، در نامه شان از ما انتقاد کرده اند که چرا به هیأت های متمول و امثال آن توجه دارید، ولی به هیأت های مناطق به قول خودشان پایین شهر که توسط بچه هایی که تنها دارایی شان، معرفت و عشق به ائمه و امام حسین (ع) است، توجه نمی کنیم؛ اما انتقاد ایشان را چاپ می کنیم تا بدانید که ما فرق نمی گذاریم. بگذارید همه از انتقادات خوانندگان از خیمه مطلع بشوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (ع)، و علی بن الحسین (ع)، و علی اولاد الحسین (ع) و علی انصار الحسین (ع).

تشریه ی محترم و وزین خیمه، با عرض سلام و خسته نباشید وقتی شماره های آخرین مجله را ورق می زدیم و از آن خلوص ابتدایی ترین شماره های همین مجله اثری نمی دیدیم، برای خود و بچه هیأتی ها ناراحت و متأثر می شدیم؛ که چرا به بیکاره این تشریه که خود را وابسته به هیأت ها و به قول خودش «هیأتی در قالب یک مجله» می پنداشت، رنگ عوض کرده و خودمآبی تر بگویم، روی به یخش اخبار برخی هیأت های سرمایه دار و متمول با ذاکرین و خطبای نامی نموده است. ولی انگار حق با ما بود و خود تشریه هم به چیزهایی رو بو برده بود. چون در شماره ی ۱۹ مجله، مطلبی به چشم خورد با این عنوان: «تشریه ی خودتون رو به هیأت تون دعوت کنیم». کمی خوشحال شده و تصمیم گرفتیم با ارسال دعوتنامه ای، شما رو به هیأتتون دعوت کنیم. ولی هرچی به انتهای مطلب صفحه ۷۲ همان شماره نزدیک می شدیم، باز هم احساس اولیه به من و رفقای دست داد همونجایی که گفته بودیم شما هم بیاید هیأت خودتون رو معرفی کنید. باشه، هیچ ایرادی نداره. ما هم هیأت خودمون رو با تموم تجربه ها و بود و نبودش برای آشنایی هیأت های دیگه، خدمت شما می فرستیم (در واقع معرفی می کنیم)، که چاپ کردن یا نکردنش با شماست. البته اگر هم به روزی خواستین به هیأت ما فقیر فقرا سری بزنین و کنار بچه های باصفای پایین شهر، به چایی امام حسینی بخورین، ما قنوم شمارو مثل تمون بچه هیأتی ها توتیای چشمامون می کنیم.

دق الباب «یا علی» و صداهای مذهبی دیگر • ویژه‌ی رنگ اخبار منازل

پابلیس، بسند مهدی، مسلم / تلفن: ۹۱۱ ۱۱۳ ۱۵۴۸

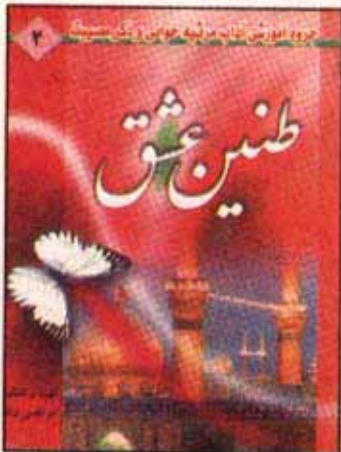


جامی از اشک مجموعه اشعار و نوحه های محرم و صفر همراه با مقتل

به اهتمام: امیرحسین مؤمنی
با مقتل نویسی دکتر مجید زجاجی
ناشر: انتشارات کمال الملک
۱۱۰۰ تومان - ۱۸۸ صفحه
اثر شامل مجموعه مثنایح و مرثی
ایام محرم و صفر سال ۲۶-
۱۲۲۵ می باشد بخش اول کتاب

حاوی اشعاری در مدح و رثای شهنا و مصائب اسیران اهل بیت (ع) می باشد.
بخش دوم کتاب نیز مشتمل بر مقتل هایی است که در آن به حوادث، اتفاقات
و نکات برجسته ای که در تاریخ کربلا به وقوع پیوسته، اشاره شده است.

در مصیبتی که به وجود نازنین حضرت عباس وارد شد، از این که دو دست
نازنینش قطع گردید، هیچگونه تردیدی نیست و جان عالمی به فئای دو دست
قطع شده، دو دستی که روز قیامت وسیله ی شفاعت قرار می گیرد.
اما جاسوزتر این که: در میان جنگ دو دست ببینید یعنی چه؟ آن هم جنگ
ناجوانمردانه که یک سو امام است و سوی دیگر پلیمان روزگار.



طنین عشق جزوه ی آموزشی آداب مرثیه خوانی و ذکر مصیبت

تهیه و تنظیم: مرتضی وفاقی
ناشر: انتشارات شفق
قیمت: ۲۵۰ تومان
تعداد صفحات: ۱۱۹

کتاب در دو بخش تهیه شده
است. بخش اول به ذکر مصیبت
و مرثیه خوانی اختصاص دارد.
بخش دوم حاوی ده روضه به

مناسبت ده روز محرم به نام ده تن از شهیدان کربلا می باشد. در انتهای
کتاب، توصیه ها و تذکرات مداح و ذاکر اهل بیت، حاج منصور ارضی و اشعاری
درباره ی زبان حال حضرت زینب(س) و مدح آن کوه صبر و استقامت به عنوان
ضمیمه آورده شده است.

مبلغ خوب، چون سخن می گوید و روضه می خواند، مردم را میبوهت و مجذوب
کلمات خویش می سازد و از آن توجه و دقت، استفاده ای والا و عظیم در
جهت آنان می نماید.
هرگز نباید مجلس ما به چند قطره اشک و سر و صدا، نوحه و... خلاصه
شود(گرچه تمام اینها قیمت دارد) بلکه باید، چون مستمع، اشک از صورت خود
پاک نمود و از پای منبر بلند شد، عوض شده، در دین و تقوایش رشد پدید
آید. درس شهامت و استقامت آموخته باشد و روحش قوی تر و سبک تر از
پیش گردد.

مبلغ در انتهای مرثیه خوانی سزاوار است مردم را برای عزاداری و توجه خوانی
و سینه زنی آماده نماید و مدتی هر چند کوتاه به همراه جمعیت، توفیق به
سر و سینه کوبیدن در عزای زهرا را پیدا کند



ترکیب بند عاشورایی با کاروان نیزه

شاعر: علیرضا قزوه
ناشر: سوره مهر
۵۰۰ تومان - ۲۸ صفحه

خوانند از دوست و شاعر عالیقدر
ایینی روزگار ما این شعر را بپذیرد.
و همه ی ما این را بنانیم که دنیا

ما را از ده سال پیش به این سو به مبارزه ای به مراتب بزرگ تر دعوت کرده
است، و من هم تاکنون چند بار متذکر شده ام و باز هم می گویم که امروز
قصه ی کربلا در مقابل فضایل خوانی اهل سنت و در مقابل قصص یهودیت
و مسیحیت نیست. شاعر ایینی امروز صرفاً با چند نوحه و غزل نمی تواند حیطه
ای را که به او سپرده اند، صیانت کند امروز حریفان چند قدم از ما، در سینما
و نگارش و ساخت و پرداخت، جلوتر ایستاده اند و بر ماست که دست کم در
حد و اندازه ی آنان کار کنیم. ما از حقیقت می گوئیم و آنان از دروغ! این اسوه
ها وجود داشته اند و آن کاراکترها دروغینند و ای بسا که نبوده اند و شاعر و
هنرمند آنان، آن را رشد و پرورش داده است و به این حد رسانده است. به هر
حال این عرصه، عرصه ی مردان فحل و پهلوانان اندیشه است. کسانی که از
جان و دل مایه بگذارند متأسفانه در این سال ها، اگر ما کم کاری کنیم، عرصه
به دست ناهلان می افتد اگر هنرمندان این کار را نکنند مردم عوام و ملاحان
کم مایه دست به تغییراتی می زنند که در این سال ها شاهد بوده ایم. چیزهایی
که شایسته ی مجالس ایینی ملتی که پیرو حضرت محمد مصطفی (ص) است،
نیست. و امید به امثال علی رضا قزوه و عزیزان دیگر از شاعران ایینی این روزگار
است که خدا کند از عهده ی این مهم برآیند. به حق محمد و آل محمد (ص).

می ایم از رهی که خطرها در او کم است
از هفت منزلی که سفرها در او کم است
از لا به لای آتش و خون جمع کرده ام
اوراقی مقتلی که خبرها در او کم است
دردی کشیده ام که دلم داغدار اوست
داغی چشیده ام که جگرها در او کم است
هفتاد و دو ستاره غریبانه سوختند
این است آن شبی که سحرها در او کم است
این سرخی غروب که همزنگ آتش است
توفان کربلاست که سرها در او کم است
یاقوت و در صیرفیان را رها کنید
اشک است جوهری که گهرها در او کم است
باران نیزه بود و سر شمسوارها
جز تشنگی نکرد علاج خمارها

سی دی آموزشی نور احکام ۲



این سی دی آموزشی دومین سی
دی از مجموعه ی آموزشی
نور احکام است که با همکاری
مدرسه ی علمیه شهیدین بهشتی
و قلوبی و مرکز تحقیقات
کامپیوتری نور تهیه شده است.
در این سی دی بخشی از احکام
مربوط به نماز به صورت تصویری آموزش
داده شده است.

حرکت سیدالشهداء(ع) چه نقش مهمی در سعادت انسان ها داشته است، متوجه خواهیم شد این شناخت خود به خود برای ما حرکت آفرین نمی‌شود. هنگامی دانستن و به یاد آوردن آن خاطره ها ما را به کاری مشابه کار امام(ع) و به پیمودن راه او وامی‌دارد که در ما نیز انگیزه ای به وجود آید و بر اساس آن، ما هم دوست داشته باشیم آن کار را انجام دهیم.

خود شناخت، این میل را ایجاد نمی‌کند؛ بلکه باید عواطف ما تحریک شود و احساسات ما برانگیخته شود تا اینکه ما هم بخواهیم کاری مشابه کار او انجام دهیم.

جلسات بحث و گفت و گو و سخنرانی ها می‌تواند آن بخش اول را تأمین کند؛ یعنی، شناخت لازم را به ما بدهد اما عامل دیگری هم برای تقویت احساسات و عواطف لازم داریم، البته خود شناخت، یادآوری و مطالعه ی یک رویداد می‌تواند نقشی داشته باشد، اما نقش اساسی را چیزهایی ایفا می‌کند که تأثیر مستقیمی بر احساسات و عواطف ما داشته باشد.

هنگامی که صحنه‌ای بازسازی می‌شود و انسان از نزدیک به آن صحنه می‌نگرد، این مشاهده با هنگامی که انسان بشنود چنین جریانی واقع شده، یا اینکه فقط بداند چنین حادثه ای اتفاق افتاده است، بسیار تفاوت دارد.

نمونه ی این مسأله را شما خود بارها تجربه کرده اید. مکرراً حوادث عاشورا را شنیده اید و در ذهن شما جای گرفته است. می‌دانید امام حسین(ع) روز عاشورا چگونه به شهادت رسید اما آیا دانسته های شما اشک شما را جاری می‌کند؟ وقتی در مجالس شرکت می‌کنید و مرثیه خوان مرثیه می‌خواند، مخصوصاً اگر لحن خوبی هم داشته باشد و به صورت جذابی داستان کربلا را برای شما بیان کند، آن گاه می‌بینید که بی اختیار اشک شما جاری می‌شود.

این شیوه می‌تواند در تحریک احساسات شما تأثیری داشته باشد که خواندن و دانستن، چنان اثری را ندارد. به همین نسبت آنچه دیده می‌شود، به مراتب مؤثرتر از شنیدنی ها است. منظور از این توضیحات آن بود که ما علاوه بر اینکه باید بدانیم چرا ابی عبد الله(ع) قیام کرد، بدانیم که چرا مظلومانه شهید شد، باید این مطلب به گونه‌ای برای ما بازسازی شود تا عواطف و احساسات ما برانگیخته‌تر شود. هر اندازه اینها در برانگیخته تر شدن عواطف و احساسات ما مؤثرتر باشد، حادثه ی عاشورا در زندگی ما مؤثرتر خواهد بود.

بنابراین صرف بحث و بررسی عالمانه ی واقعه ی عاشورا، نمی‌تواند نقش عزاداری را ایفا کند. باید صحنه هایی در اجتماع به وجود آید که احساسات مردم را تحریک کند. همین که صبح از خانه بیرون می‌آیند می‌بینند شهر سیاه پوش شده است، پرچم‌های سیاه نصب شده است ... خود این تغییر حالت، دل‌ها را تکان می‌دهد. گرچه مردم می‌دانند فردا محرم است، اما دیدن پرچم سیاه، اثری را در دل آنان می‌گذارد که دانستن اینکه فردا اول محرم است، آن اثر را نمی‌گذارد. راه انداختن دسته های سینه زنی با آن شور و هیجان خاص خود می‌تواند، آثاری را به دنبال داشته باشد که هیچ کار دیگر آن آثار را ندارد.

اینجا است که متوجه می شویم چرا حضرت امام قدس سره بارها می فرمود آنچه داریم از محرم و صفر داریم. چرا این همه اصرار داشت که عزاداری به همان صورت سنتی برگزار شود؟ چون در طول سیزده قرن تجربه شده بود که این امور نقش عظیمی در برانگیختن احساسات و عواطف دینی مردم ایفا می‌کند و معجزه می‌آفریند.

تجربه نشان داده که بیش‌تر پیروزی هایی که در دوران انقلاب و یا در دوران جنگ در جبهه ها حاصل شد، در اثر شور و نشاطی بود که مردم در ایام عاشورا و به برکت نام سیدالشهداء(ع) حاصل می‌کردند این تأثیر کمی نیست. با چه قیمتی می‌شود چنین عاملی را در اجتماع آفرید که این همه شور و حرکت در مردم ایجاد کند؟ این همه عشق مقدس بیافریند، تا جایی که افراد را برای شهادت آماده کند؟ اگر بگوییم در هیچ مکتبی و یا در هیچ جامعه ای چنین، عاملی وجود ندارد، سخن گزافی نگفته‌ایم.

منبع:

پیش و پاسخ ها، ج ۱۳ دفتر نشر معارف.

جلسات بحث و گفت و گو و سخنرانی‌ها می‌تواند آن بخش اول را تأمین کند؛ یعنی، شناخت لازم را به ما بدهد. اما عامل دیگری هم برای تقویت احساسات و عواطف لازم داریم، البته خود شناخت، یادآوری و مطالعه یک رویداد می‌تواند نقشی داشته باشد، اما نقش اساسی را چیزهایی ایفا می‌کند که تأثیر مستقیمی بر احساسات و عواطف ما داشته باشد.



تجربه نشان داده که بیش‌تر پیروزی‌هایی که در دوران انقلاب و یا در دوران جنگ در جبهه‌ها حاصل شد، در اثر شور و نشاطی بود که مردم در ایام عاشورا و به برکت نام سیدالشهداء(ع) حاصل می‌کردند.

رسالت نوکری اهل بیت (علیهم السلام)

• حاج منصور ارضی

آفت اهل مجلس

امناى مجلس گردانندگان مجلس اند. اگر خود مناج مراقب امنا باشد بهتر مى تواند مجلس را حفظ نماید. البته آفت کم مى شود ولی از بین تمى رود. مقید نبودن به موازین شرع یا موازین مقبول اجتماع برای گردانندگان مجلس اهل بیت (علیهم السلام) آفت است. اعم از ناظم مجلس و بقیه ی افراد، مثلاً کسی که جای پخش مى نماید صورتش را با تیغ زده است، یا وضع موهای او به شکل خوبی نیست، یا سیر خورده و دهان او بو گرفته است، یا لباسش زیاد مورد قبول نیست، یا خادم هیأت در خیابان طور دیگر دیده شده است، اینها که مى گویم آفت است. لذا کسی که غذا

پخش مى نماید باید خوش اخلاق باشد. مطلقاً در مجلس مولودی هنگام خواندن شعر به مستمع اجازه ی کف زدن ندهید و صلوات را زیاد کنید و فقط بین سرود، کف بزنید. باید به مستمع گفته شود هر جای شعر که خواستید عشقتان را نشان دهید صلوات بفرستید. اجازه ندهید با مجلستان بازی کنند. ما باید صلوات و تکبیر را زیاد کنیم. و اگر یقین خود را در رابطه با نوکری از دست بدهیم، سبک خواهیم شد و سنگینی و عزت خود را از دست خواهیم داد. ایجاد کردن فرهنگ سرا به معنی عام و ساختن حسینیه به معنای خاص، دردی را دوا نمى کند. مگر اینکه عده ای بتوانند از آن استفاده کنند، و به

شرط اینکه مشکلاتی مثل قوم گرایی و غیره در آنها نباشد خیلی جاها دیده شده که افراد برای خودشان هیأت درست مى کنند نه برای امام حسین (علیه السلام). یا فردی که از نظر سلیقه ای با ناظم هیأت مشکل دارد، هیأت دیگری تشکیل مى دهد که البته اکثر این هیأت ها مورد استفاده قرار نمی گیرند و این هم دردی است که در دل نوکر امام حسین (علیه السلام) وجود دارد.

متأسفانه نود درصد مادحین اهل بیت برای نوکری شان دلسوزی نمی کنند. بنده دلم می سوزد که چرا نوکرهای امام حسین (علیه السلام) اهل مطالعه نیستند، که این خود آفت است.

مجلس باطل

مجالسی که قبل از شروع شدن با شوخی بیجا و بیهوده گویی آغاز می شود و در آن به خواندن یک روضه اکتفا کرده و پیامد آن هم لهو و لعب می باشد باطل است. مجلسی که مناخان و نوکرها به اصطلاح روی دست یکدیگر بلند می شوند و می خوانند و گشتی می گیرند هم باطل است. مجلسی که به جای پند و اندرز و به جای شعرهای آموزنده از قبر و قیامت، در آن از چاپلوسی استفاده می شود، و اصلاً صحبتی از خدا و اهل بیت (علیهم السلام) نمی شود، باطل است.

مجلسی که در آن فقط مردم را به سوی گروه های دنیایی دعوت می کنند و فقط دیدگاه های سیاسی در آن مطرح می شود، باطل است. لذا یک نوکر، با تحقیق و فهم صحیح، نباید در این گونه مجالس شرکت کند. مرحوم چمنی (ره)

می فرمود:
بعضی

مواقع در مجلس باطلی قدم می گذارید که بعد از آن مجبور می شوید چندین سال برای رفتن به آن مجلس باطل استغفار کنید.

مجلسی که برای اهل بیت (علیهم السلام) می گیریم دین خدا را بارورتر می کند و باعث می شود که دین خدا تجلی پیدا کند که اگر عقیده ی ما غیر از این باشد این نوکری هم مثل کارهای دیگر ملمبه می شود و دکائی می شود که از آن برای امرار معاش دنیای خود استفاده کرده ایم که در این صورت بهتر است اصلاً سراغ این کار نیاییم، البته هر حرکت ما مربوط به دنیا و آخرت ما می شود، اما بعضی افراد این کار را برای دنیای خویش انجام می دهند، چنانچه در جامعه ی ما هم دیده می شود. که البته چویش را هم خورده اند و افاتشان آن قدر بالا بوده که به اعتقادشان رسیده است.

وقتی مجلسی که مجلس خدا و اهل بیت (علیهم السلام) است، ایجاد شد باید مواظب مطالب و عرایض خود بود چون زمان، زمان حرف های همین طوری نیست و باید با سند و مستدل حرف زد. ابتدا بعد از ایجاد مجلس باید دید که آیا این مجلس به مجالس دیگری که در آنها هم دم از خدا و اهل بیت (علیهم السلام) زده می شود، ضربه وارد نمی کند؟ آن بینش مناجی باید اینجا به کار بیاید و مناج باید بفهمد که آیا مثلاً بانی مجلس می خواسته با مجلستن، مسجد خدا را بکوبد، یا حسینیه ی با عظمت و پر محتوای فلان محله را بکوبد و یا اصلاً مجلس گرفته که دین خدا ضربه بخورد. زیرا در جامعه کسانی هستند که از همین راه به مبارزه بر می خیزند خیلی جاها پرچم خورده است که باید بگوییم: «السلام علیک یا ابا عبدالله» و پرچم را بیوسید و بروید. لذا اگر می خواهید داخل مجلسی شوید باید اهل آنجا را بشناسید. اگر جایی بدون شناخت وارد شوید، امکان دارد بار را که از دوش ت برنارند هیچ، باری هم به آن اضافه کنند.





اولین سختی در نوکری ما همین آفت مجلس است. چرا که غیر از اینکه آفت مربوط به مجلس است، مربوط به مناجا یا

مستمعین هم هست. مثلاً اگر آفت مجلس تکبیر ایجاد کند این تکبیر به مناجا بر می گردد. پس یک سری آفات مشترک داریم که متعلق به هر سه موضوع است. ما باید قبل از آفات مجلس، خودمان را که درخت طیبه هستیم سببش کنیم، یعنی در افکارمان دقت کنیم. ما نوکرهای ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) ضمن اینکه باید خدمتگزار مردم و خاشع و خاضع مردم باشیم و به آنها خدمت کنیم، قداستمان هم باید حفظ شود. مجلسی که برای اهل بیت ایجاد شده دو نوع آفت دارد: آفت ظاهری و آفت باطنی.

آفت باطنی مثل اینکه کسی به مجلسی برود و کنورت دل پیدا کند، آفات ظاهری هم مثل اینکه کسی به مجلسی برود و در آنجا افرادی را ببیند که مورد قبول خدا و اهل بیت (علیهم السلام) نیستند.

مطلب دیگر در مورد مجلس این است که خود مجلس باید مورد قبول خدا، اهل بیت و امام زمان (عج) باشد. تمام تکالیفی که خدا در قرآن و دین اسلام بیان فرموده است باید انجام شود، اما نمی شود گفت که از کجا باید فهمید که مورد قبول بوده یا نبوده است، که اگر بدین صورت باشد، غلط است. بعضی ها را در دریای ناامیدی و بعضی ها را هم در عشق و امید می بینیم که نباید این طور باشد. عده ای می گویند من یقین دارم که کارمان مورد قبول است، عده ای هم می گویند آقا اصلاً ما «خسر الدنيا و الآخره» هستیم، خدا هیچ کار ما را قبول نمی کند اگر کسی می گوید کار من مورد قبول خداست باید با سند بگوید، باید ببیند کارش طبق روایت است یا نه؟ اگر در مجلسی حرفی زده شود که تأثیر منفی در روح نوکر و مستمعین بگذارد، آفت است و باید جلوگیری شود. ما باید اسرار را برای خودمان حفظ کنیم و برای اهلبش بخواهیم. اگر ما هم برای خودمان یک علم رجال داشته باشیم ایرادی ندارد. مثلاً کسی که بعد از ده سال

را سند به سند پیدا کند و دسته بندی نماید که از این طریق می تواند خیلی از مطالب دروغ را پیدا کرده و روضه های صحیح را شناسایی نماید. اعتقادات مناجا باید بالاترین حرف را بزند. باید در اسناد آن قدر قوی باشد که بتواند جواب آنها را بدهد. یکی از دروسی که مناجا باید بداند این است که به هر مجلسی که می رود بگوید کسانی که می خواهند در مجلس اهل بیت کار کنند باید حداقل صفات مؤمن را دارا باشند. گردانندگان مجلس باید طوری عمل کنند که مداح راحت برود و بیاید و با مستمع خود مشکلی نداشته باشد. خدمتگذار مجلس نباید عصبی باشد. اگر اخلاق بدی در خدمتگذار مجلس بود باید به او تذکر داده شود. اگر نمی توانید مستقیم بگویید باید در بین صحبت های خود به او بگویید باید جای هر خدمتگذار مشخص باشد و افراد بنا بر توانایی هایشان کار کنند. مثلاً کسی که به سینه زنی نظم می دهد نباید مشکل خانوادگی داشته باشد و باید ظواهر اصلاح باشد. هیأت امنای هیأت و مجلس باید کسانی باشند که موجه باشند البته هر فردی نواقصی دارد اما نواقص اعتقادی خیلی بد است و مشکل ساز است. مثلاً خدای نکرده امین مجلس نباید اهل ربا و رشوه یا مفاسد دیگر در کار یا خانواده باشد. این نکته را همیشه در نظر داشته باشید که اتکا به اهل مجلس غلط و اشتباه است. لذا یک نوکر بایستی با سرمایه ی صحیح، آفات مجلسی که برپا می شود را از بین برده و به نحو احسن مجلس را اداره کند. برای درک بیشتر این مبحث باید به دعای مکارم اخلاق امام سجاد (علیه السلام) مراجعه کنید. حضرت در این دعا به زبان دعا نشان داده است که هر صفت خوبی، در معرض آفت می باشد. که از محضر خدای تبارک رفع آن آفت را می طلبد. به امید کسب عافیت دنیا و آخرت در سایه ی محبت و ولایت امام زمان (عج).

منبع:

رسالت نوکری اهل بیت (ع).

تمام اسناد را خواند و بر مقاتل مسلط شده، بیاید و روایت کنندگان مطلب

تمام تکالیفی که خدا در قرآن و دین اسلام بیان فرموده است باید انجام شود، اما نمی شود گفت که از کجا باید فهمید که مورد قبول بوده یا نبوده است، که اگر بدین صورت باشد، غلط است. اعتقادات مداح باید بالاترین حرف را بزند. باید در اسناد آن قدر قوی باشد که بتواند جواب آنها را بدهد. یکی از دروسی که مناجا باید بداند این است که به هر مجلسی که می رود بگوید کسانی که می خواهند در مجلس اهل بیت کار کنند باید حداقل صفات مؤمن را دارا باشند.